امریکا

در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیةالله خامنه‌ای

تدوین: دکتر منوچهر محمدی

بسم الله الرحمن الرحيم

امریکا

در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیةالله خامنه‌ای



تدوین: دکتر منوچهر محمدی

سر شناسه:	خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -
عنوان و نام پدیدآور:	امریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیة‌الله خامنه‌ای / تدوین منوچهر محمدی؛ تهیه و تنظیم موسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (حفظ و نشر آثار حضرت آیة‌الله خامنه‌ای "مد ظله العالی")
مشخصات نشر:	تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی: موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵.
مشخصات ظاهری:	۲۰۲ ص.
شابک:	۱۲۰۰۰ ریال: 3 - 169 - 476 - 964؛ چاپ دوم: 0 - 169 - 476 - 964 - 978 ۱۵۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیپا
یادداشت:	چاپ دوم: ۱۳۸۷ (فیپا).
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۰۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع:	خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - نظریه درباره ایالات متحده.
موضوع:	خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - - پیام‌ها و سخنرانی‌ها.
شناسه افزوده:	محمدی، منوچهر، ۱۳۲۵ - ، تدوینگر.
شناسه افزوده:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
شناسه افزوده:	Islamic Cultere Propagation
شناسه افزوده:	موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
رده‌بندی کنگره:	DSR ۱۶۹۲/الف۹الف۸ ۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی:	۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۲۵۵ - ۸۵ م





دفتر مرکزی: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، بوستان کتاب. تلفن: ۲۲۸۵۵۱۶۴

عنوان: امریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیة‌الله خامنه‌ای

تهیه و تنظیم: مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

(حفظ و نشر آثار حضرت آیة‌الله خامنه‌ای «مدّظلّه‌العالی»)

تدوین: دکتر منوچهر محمدی

چاپ دوم: ۱۳۸۷

این کتاب در ۲۰۰۰ نسخه در چاپخانهٔ دفتر نشر فرهنگ اسلامی لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.

شابک: ۰ - ۱۶۹ - ۴۷۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فروشگاهها و مراکز پخش:

فروشگاه فردوسی: میدان امام خمینی، خیابان فردوسی، نبش کوچه هنر. تلفن: ۳۳۱۱۲۱۰۰ - ۳۳۱۱۴۲۸۸

فروشگاه شمارهٔ یک: میدان انقلاب، بازارچه کتاب. تلفن: ۶۶۴۶۹۶۸۵

فروشگاه شمارهٔ دو: میدان انقلاب، خیابان ۱۶ آذر. تلفن: ۶۶۴۱۸۹۳۵

فروشگاه شمارهٔ سه: تجریش. تلفن: ۲۲۷۱۳۳۵۱

فروشگاه شمارهٔ چهار: میدان ارک، جنب مسجد ارک. تلفن: ۳۳۹۲۰۳۰۷ - ۳۳۹۲۷۴۱۲

فروشگاه شمارهٔ پنج: پاسداران، خیابان شهید ناطق نوری، گنجینه کتاب. تلفن: ۲۲۸۵۵۱۲۹

فروشگاه قم: خیابان ارم تلفن: ۷۷۳۸۱۵۰

فروشگاه مشهد: چهار راه شهداء، پشت باغ نادری، کوچه شهید خوراکیان، مجتمع گنجینه کتاب. تلفن: ۲ - ۲۲۱۴۸۳۱

فهرست

فصل سوم: امریکا و حقوق بشر

فصل چهارم: امریکا و تروریسم

فصل پنجم: امریکا و سایر ملتها

فصل ششم: امریکا و جهان اسلام

پیشگفتار

از اوایل قرن بیستم، ایالات متحده‌ی امریکا هجمه‌ی استعماری خود را از قاره‌ی امریکا به سایر نقاط دنیا آغاز کرد و سعی نمود از طریق میسیونرهای مذهبی و با چهره‌ای مردمی وارد سایر قاره‌ها، بویژه خاورمیانه و جهان اسلام گردد.

در ایران، از آن‌جا که بیشترین نفوذ استعماری در آن دوران متعلق به دولتهای روسیه‌ی تزاری و پادشاهی انگلستان بود، ابتدا از ورود امریکا به عنوان چهره‌ای فارغ از هر نوع اهداف استعماری استقبال به عمل آمد و در جریان ملی شدن صنعت نفت، خود را در لباس حامیان ملت و موافق قیام مردم نشان داد و حتی می‌توان گفت علی‌رغم مشارکت سازمان سیا در کودتای ۲۸ مرداد، مخالفت جدی با سیاستها و نفوذ این دولت تا آغاز نهضت امام خمینی دیده نشد.

تنها، زمانی که حضرت امام خمینی قیام خود را علیه رژیم ستمشاهی آغاز کرد و با بیان تاریخی خود که «امریکا از شوروی بدتر، شوروی از انگلیس بدتر، انگلیس از هر دو بدتر، همه از هم پلیدتر؛ لکن امروز سروکار ما با امریکا است»،[1] تقابل علنی و عمومی با سیاستهای استکباری امریکا در ایران آغاز شد و با توجه به حمایت بی‌چون و چرایی

---

۱. صحیفه‌ی *امام*، ج ۱، ص ۴۲۰

که امریکا از رژیم شاه در قیام مردمی علیه آن به عمل می‌آورد، روزبه‌روز بر نفرت عمومی نسبت به دولت این کشور افزوده می‌شد و این تقابل و نفرت بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به خاطر توطئه‌های پی‌درپی دولتهای حاکم در امریکا علیه نظام نوپای جمهوری اسلامی فزونی یافت؛ به طوری که حضرت امام، عنوان «شیطان بزرگ»[1] را برای نظام حاکم بر امریکا برگزید و درعین‌حال با طرح این مطلب که علی‌رغم اقتدار مادی این دولت به عنوان ابرقدرت، «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»،[2] رعب و وحشت عمومی را از دل عامه‌ی مردم ایران و مسلمانان عالم زدود.

با توجه به این درگیری مستمر و تقابل انقلاب اسلامی با سیاستهای خصمانه و استکباری ایالات متحده‌ی امریکا، نوشته‌ها، پیامها و سخنرانیهای حضرت امام و خلف صالح ایشان مشحون از اتخاذ مواضع در قبال سیاستها، توطئه‌ها و عملکرد رؤسای جمهور و دولتهای امریکاست.

از آن‌جا که این مطالب در دوره‌های مختلف و در قبال مسائل متفاوت مطرح شده است و متن منسجم و نظام‌یافته‌ای که بیانگر مواضع رهبر معظم انقلاب اسلامی در قبال امریکا باشد، به رشته‌ی تحریر در نیامده است، «مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی» تصمیم به تهیه‌ی چنین متنی تحت عنوان «امریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی» گرفت. در تحقق این هدف، ضوابط و چارچوبی اختیار گردید و با رعایت آن ضوابط، کار به سرانجام رسید.

در مطالعه‌ی مطالب این کتاب، توجه به نکات زیر ضروری است:

---

۱. صحیفه‌ی *امام*، ج ۸، ص ۱۶۲

۲. صحیفه‌ی *امام*، ج ۱۰، ص ۵۱۶

۱ـ سعی شده است به مطالب استخراج شده بدون توجه به زمان بیان آن، نظم منطقی داده شود؛ به طوری که تقدم و تأخر مطالب تحت عنوان یک موضوع رعایت شده است.

۲ـ سعی شده است با رعایت امانت در حفظ مطالب ارائه شده، امر ویرایش صرفاً محدود به ویرایش شکلی شود و از اعمال هر نوع تأویل و تفسیر در متن خودداری گردد.

۳ـ از آن‌جا که این مطالب ضمن سخنرانیهای مختلف ارائه شده و امکان بیان تفصیلی برای معظّم‌له وجود نداشته، سعی گردیده در زیرنویس صفحات، واژه‌های به کار رفته تعریف شود و آیات قرآن و احادیث و روایات با ذکر نشانی معنا گردد.

۴ـ آن‌چه صورت گرفته، تلاش اولیه برای استخراج و بیان مواضع رهبر معظم انقلاب در قبال امریکا بوده است. این امر مهم همچنان نیاز به کار وسیعتر و شایسته‌تر دارد، که امید است پژوهشگران دلسوز و علاقه‌مند، گامهای بعدی را در این زمینه بردارند و این مؤسسه را از نظرات کارشناسانه‌ی خود آگاه و بهره‌مند سازند.

مؤسسه‌ی پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

(حفظ و نشر آثار حضرت آیة‌الله العظمی خامنه‌ای «مدّظلّه‌العالی»)

پاییز ۱۳۸۵

فصل اول

جامعه‌ی امریکا

با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا

ما با رژیم امریکا مواجهیم، نه ملت امریکا؛ رژیم امریکا با ملت ایران مواجه است، نه فقط با دولت ایران؛ از ملت ناراحت و خشمگین است.

... ما با ملت امریکا کاری نداریم، دشمنی هم نداریم؛ مثل بقیه‌ی ملتهایند. البته در این سالهای طولانی، رژیم امریکا با تبلیغات پیگیر، آن ملت را شستشوی مغزی زیادی داده است. خیلی از افراد ملت امریکا نمی‌دانند که در ایران چه خبر است و اصلاً قضیه‌ی ایران چیست. چیزهایی شنیده‌اند: ارتجاع و اصولگرایی و ضدیت با حقوق بشر! اینها را دولتها و تبلیغاتچی‌هایشان به آنان گفته‌اند، مردم هم باور کرده‌اند؛ والاّ مردم امریکا به خودی‌خود ملتی مثل بقیه‌ی ملتهایند و ما هم هیچ دشمنی‌ای با آنها نداریم. ما با هیچ ملتی دشمنی نداریم.[۱]

ملت امریکا هم مثل بقیه‌ی ملتهای دیگر، خوبیهایی دارد، بدیهایی دارد؛ مربوط به خودشان است.[۲]

در شهر واشنگتن نزدیک به دو میلیون نفر ـ که عده‌ای از آنان

مسلمان و عده‌ای مسیحی بودند ـ تجمع کردند و شعار اسلامی دادند. مشتهایشان را گره کردند و الله‌اکبر گفتند. بعد از آن که تظاهرات پرشورِ سیاهان مظلوم امریکا ـ که عده‌ای از آنان مسلمان و عده‌ای مسیحی بودند ـ تمام شد، سخنران، سوره‌ی حمد را خواند و به زبان انگلیسی ترجمه کرد.[1] ... این پیام قرآن است که در مقابلِ چشمِ قطب استکباری دنیا ـ یعنی امریکا ـ در دنیا پخش می‌شود؛ در مقابل چشمِ دولتی که سالها با اسلام و مسلمین مبارزه کرده است. (۳)

توهّم صاحب‌اختیاری دنیا

رژیم امریکا خیال می‌کند که صاحب‌اختیار دنیاست و سرپرستی دنیا متعلق به اوست! اصلاً اینها ملتها را به حساب نمی‌آورند؛ ملتِ خودشان

---

۱. *در تاریخ ۱۳۷۴/۷/۲۵ (یک روز قبل از ایراد بیانات فوق از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی) راهپیمایی بزرگ سیاهان امریکا موسوم به «یک میلیون مرد» در واشنگتن برگزار شد. در این راهپیمایی که دکتر «بنیامین چیویس» یکی از رهبران مسیحی سیاهان امریکا و عضو کمیته‌ی ائتلاف نیز حضور داشت، «لوئیس فراخان» رهبر گروه «ملت اسلام» و از علمای مسلمان سیاه‌پوست امریکا به سخنرانی پرداخت و در پایان سخنرانی خود سوره‌ی حمد را قرائت و به زبان انگلیسی ترجمه کرد. یک سال بعد از آن راهپیمایی (در تاریخ ۱۳۷۵/۷/۲۵) گردهمایی بزرگی به مناسبت سالگرد راهپیمایی موسوم به «یک میلیون مرد» با حضور دهها هزار نفر از سیاهان مسلمان و مسیحی امریکا در منطقه‌ای نزدیک به ساختمان سازمان ملل در نیویورک برگزار شد. در این گردهمایی که به گفته‌ی لوئیس فراخان بیشتر جنبه‌ی مذهبی داشت تا سیاسی، دکتر بنیامین چیویس ضمن انتقاد از نقض حقوق بشر در امریکا، گفت: در بررسی مسأله‌ی حقوق بشر نباید امریکا را معاف کرد. او با اشاره به این موضوع که سازمان ملل از دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی برنامه‌ی بررسی مشکلات امریکاییان آفریقایی‌تبار را به عنوان نمونه‌ای از نقض حقوق بشر در دستورکار خود داشته است، افزود: هنوز در امریکا زندانی سیاسی وجود دارد.*

را هم به حساب نمی‌آورند. اگر تحلیل‌کننده‌ای درست تحلیل کند، معلوم خواهد شد که اینها برای نفوس بشری اصلاً ارزش قائل نیستند. (۴)

امروز در دنیا ... در دمکرات‌ترین کشورهای جهان، یعنی کشورهایی که با همین دمکراسی غربی اداره می‌شوند ـ مثل کشور امریکا ـ نقش و حضور مردم در اداره و هدایت کشور، به قدر ایران نیست. (۵)

مدعیان دروغین حقوق بشر

امروز دنیا، دنیای ظلم و دروغ و فریب است. پرچم دفاع از حقوق بشر را کسانی به دوش گرفته‌اند که بزرگترین دشمنان حقوق بشرند! در رأس آنها هم دولت امریکاست. ببینید در داخل کشورشان، با سیاهان چه می‌کنند! این‌که دیگر خبر از گذشته نیست. خبر از پنجاه سال، صد سال پیش نیست که بگویند ما حالا اصلاح کرده‌ایم. متعلق به همین امروز است؛ در شهرهای بزرگِ کشورِ امریکاست. ببینید؛ هنوز مسأله‌ی تبعیض نژادی در آن کشوری که مدعی آزادی و حقوق بشر است، حل نشده است. هنوز انسانِ به جرم پوست سیاه، تأمین ندارد که در آن جامعه زندگی کند! یک وقت اگر لازم باشد، به جرم سیاه پوست بودن، پلیس او را تا حد کشتن کتک می‌زند! (۶)

شورش اخیر سیاهان[1] در امریکا، نشان داد که نظام امریکا نه فقط

۱. به دنبال ضرب و شتم یک سیاه‌پوست به سال ۱۹۹۲ میلادی، در شهر سانفرانسیسکو که منجر به مرگ وی گردید، دادگاه محلی، متهمان به قتل را، علی‌رغم وجود فیلم مستند از ←

نسبت به ملتهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین، که نسبت به ملت خود نیز با بی‌عدالتی عمل می‌کند و در این‌جا نیز مانند آن‌جاها، اعتراض را با خشونت و سرکوب پاسخ می‌دهد. (۷)

سیاست یک بام و دو هوا

در امریکا، یک گروه را که به گفته‌ی دولت امریکا «عقیده‌ی انحرافی داشتند»، کشتند.[1] حالا عقیده‌ی آنها برای ما درست هم روشن نیست؛ اما آنها که می‌گویند عقیده اشکالی ندارد و همه آزادند! در همان روزها رئیس‌جمهور و مسؤولان عالی‌رتبه‌ی امریکایی، ایستادند تا برای همجنس‌بازان حقوقی قائل شوند![2] پس، داشتن یک عقیده‌ی منحرف و

← صحنه‌ی حادثه، تبرئه نمود که این امر منجر به شورش سیاهان گردید و حوادث خونین دیگری را به دنبال آورد.

۱. گروه «دیویدیان»: شاخه‌ای جدا شده از کلیسا که اعضای آن معتقد به نزدیک بودن پایان جهان در همین دوران بودند. ایجاد این گروه به سال ۱۸۳۳ میلادی برمی‌گردد و پس از تحولات متعددی که در این گروه پیدا شد، در سال ۱۹۸۱ شخصی به نام «درنون هاول» به این گروه ملحق گردید و نهایتاً رهبری آن را به دست گرفت و نام خود را به «دیوید کورش» تغییر داد. آنها فعالیتهای مذهبی خود را درساختمانی در ایالت تگزاس متمرکز کرده بودند. در فوریه‌ی ۱۹۹۳، نیروهای فدرال امریکا به این ساختمان حمله کردند و با مقاومت ساکنان ساختمان که همه از اعضای گروه و خانواده‌هایشان بودند، مواجه گردیدند و نهایتاً در ۱۹ آوریل همان سال با استفاده از مواد منفجره موجب اشتعال ساختمان و سوزاندن هشتادوشش نفر از اعضای گروه و خانواده‌هایشان، از جمله هفده بچه‌ی خردسال شدند و رهبر گروه نیز در میان آتش سوخت و تنها سه نفر توانستند از شعله‌های آتش جان به در برند.

۲. در همان زمان «کلینتون»، رئیس‌جمهور وقت امریکا، بر اساس وعده‌ای که در تبلیغات انتخاباتی خود داده بود، نسبت به لغو قانون جرم بودن همجنس‌بازی و عدم اخراج همجنس‌بازان از نیروهای مسلح اقدام نمود.

غلط و باطل، چه جرمی محسوب می‌شود که جمع شدند و اینها را نابود کردند و در آتش سوزاندند؟!

ما از کسی دفاع نمی‌کنیم. ما، آن گروهی را که کشته شدند، نمی‌دانیم چگونه کسانی بودند؛ اما می‌خواهیم این نکته، برای همه و از جمله مردم ما روشن شود ـ که بحمدالله روشن هم هست. حتی وسواسیهای داخل جامعه هم، دیگر حالا می‌دانند ـ این کسانی که ادعا می‌کنند طرفدار حقوق انسانها هستند، راست نمی‌گویند. (۸)

طبیعی است که امریکا هم صددرصد در جهت منافع قدرتهای استکباری خود ـ نه منافع مردمش ـ منافع کمپانیها، منافع آن دستهای پنهان و مرموزی که نظام امریکایی را تشکیل و به آن خط می‌دهند و آن را راه می‌برند، کار می‌کند؛ والّا ملت امریکا از حضور چندصدهزار سرباز امریکایی در بیابانهای عربستان، چه منافعی دارد؟! (۹)

حافظ منافع کارتلها و تراستها

این دیکتاتور بین‌المللی، جز به منافع ملت امریکا، و آن هم نه همه‌ی ملت امریکا، بلکه پشتیبانان رژیم حاکم ـ یعنی کارتلها، تراستها،[1] سرمایه‌داران بزرگ و سازمانهای مؤثر در دولت ـ به چیز دیگری

---

۱. *کارتلها و تراستها: مجموعه شرکتهای بزرگی که چه از نظر وحدت در نوع تولید (کارتل) و چه از نظر خط زنجیره‌ای تولید مکمل یکدیگر (تراست)، با هم متّحد و منسجم گردیده و ضمن جلوگیری از رقابتهایی که موجب خسارت برای آنها خواهد شد، قدرتی را ایجاد کنند که در تصمیم‌گیریهای دولتهای غربی، بویژه در امریکا نقش کلیدی پیدا می‌کنند.*

نمی‌اندیشد.

همه‌ی مسائل جهانی بر اساس مصالح شرکتهای عمده و سازمانهای بزرگی که در کشور امریکا در مسائل سیاسی فعّالند، حل و فصل می‌شود. (۱۰)

دولتمردان امریکا متأسفانه کاملاً تحت تأثیر صهیونیستها قرار دارند و این بی‌شک برای آنها بسیار خسارتبار خواهد بود. (۱۱)

امروز متأسفانه کشور امریکا، دولت امریکا، کنگره‌ی امریکا، در زمینه‌های گوناگون ـ مالی، تبلیغاتی، فرهنگی و غیره ـ اسیر طلسم صهیونیسمند.[۱] (۱۲)

بازیچه‌ی دست صهیونیستها

ایالات متحده‌ی امریکا با آن عرض و طول و با آن پیشرفتهای علمی و یک کشور و ملت بزرگ، بازیچه‌ی دست صهیونیستها شده است؛ مثل غولی که افسارش دست یک سگ است و هر جا می‌خواهد، او را می‌برد! امروز، دولت امریکا با آن حجمِ ثروت و سابقه و اهمیتی که از لحاظ سیاسی و اقتصادی و نظامی برای خودش در

---

۱. صهیونیسم که نام آن از «کوه صهیون» در بیت‌المقدس گرفته شده، نهضتی است که از اواخر قرن نوزدهم به منظور ایجاد یک میهن یهودی به وجود آمد. مبتکر و پیشرو این حرکت، یک روزنامه‌نگار یهودی‌مجار به نام «تئودور هرتسل» بود که پس از شرکت در محاکمات «دریفوس» در سال ۱۸۹۴ و تظاهراتی که بر ضد یهودیان در پاریس صورت گرفت، فکر ایجاد یک وطن یهودی را برای رهایی یهودیان از آوارگی و اذیت و آزار کشورهای دیگر عنوان کرد. (فرهنگ جامع سیاسی ص ۶۰۴)

دنیا قائل شده است، بازیچه‌ی دست صهیونیستها و دولت اسرائیل شده است. وقتی رئیس‌جمهور امریکا، علیه جمهوری اسلامی، تصمیمی اتخاذ می‌کند، به مجمع صهیونیستهای امریکا می‌رود و در آن‌جا گزارشش را می‌دهد و در دنیا پخش می‌شود. این، برای ملت امریکا ننگ است. (۱۳)

قربانی تساوی حقوق

خطاست اگر کسی خیال کند که امروز در غرب ـ که دم از اشتراک زن و مرد، یا تساوی زن و مرد، یا حقوق زن می‌زند ـ این مسائل وجود ندارد و به زن ستم نمی‌شود. ... لابد خبر دارید که آمارهای وحشتناکی از خشونت نسبت به زن، سوءاستفاده از زن ـ چه سوءاستفاده در محیط کار و چه انواع سوءاستفاده‌های دیگر که حتی بیان بعضی از آنها شرم‌آور است ـ در غرب وجود دارد. من آمارهایی[1] از یکی از کشورهای غربی ـ امریکا ـ دیدم که تعداد زنانی که به دست شوهرانشان کتک می‌خورند، بسیار زیاد بود. واقعاً تعجب کردم! آمار، تعجب‌آور بود. (۱۴)

---

۱. یک چهارم زنان امریکایی در طول زندگی خود قربانی خشونتهای خانوادگی می‌شوند. تحقیقات مؤسسه ملی عدالت درباره‌ی شش هزار زن نشان می‌دهد که حدود بیست‌وپنج درصد زنان این کشور دست کم یک بار در طول زندگی‌شان از سوی شریک زندگی خود کتک خورده‌اند. این تحقیقات از سوی دیگر نشان می‌دهد که این قربانیان گاهی چندین بار در سال مورد خشونت واقع شده‌اند، که این رقم برای زنان ۹/۴ میلیون بار و برای مردان ۹/۲ میلیون بار بوده است. گزارش مؤسسه ملی عدالت حاکی است زنانی که به لحاظ جسمانی ازسوی همسران خود مورد خشونت قرار می‌گیرند، متحمل اهانتهای لفظی نیز می‌شوند.

امروز در کشور امریکا و در کشورهای پیشرفته‌ی اروپا، گرسنگی، فقر، مردن از کمبود مواد غذایی، نداشتن سرپناه و مسکن[1] و ناامنی ... فراوان است. آن کسانی که از تکنولوژی و دانش جدید در این کشورها استفاده می‌کنند، طبقه‌ی خاصی از مردمند. آنهایی که برای یک شکم غذا مجبورند شرف و ناموس و شخصیت خودشان را بفروشند و انواع اهانتها را تحمل کنند، توده‌ی عظیمی از مردمند. (۱۵)

زن و مرد، هر دو در رنج

امروز، توده‌ی معمولی مردم امریکا و اروپا ـ نه قدرتمندها و تبلیغاتچی‌هایشان ـ از سست بودن بنیان خانواده رنج می‌برند. زنها و مردها، در یک حد از متلاشی شدن خانواده‌ها رنج می‌برند و ناراحتند و این، روزبه‌روز تشدید می‌شود و البته آخرین ضربه است. (۱۶)

در آمارها خوانده یا شنیده‌اید که ظاهراً در هر ماه، چند نوجوان یا کودک، در مدارس امریکا کشته می‌شوند. یعنی در داخل مدرسه‌ها، در هر ماه چند نوجوان یا کودک، به‌وسیله‌ی همکلاسیهای خودشان به قتل می‌رسند. این، مسأله‌ی خیلی مهمی است. این‌که در کشوری بچه‌ها مرتب به وسیله‌ی همدیگر کشته شوند، ناشی از انحرافهای دیگر و هجوم شدید موج فساد است. (۱۷)

---

۱. بر طبق آمار منتشر شده، هم اینک بیش از چهل میلیون گرسنه به‌زحمت غذایی برای خوردن می‌یابند و هفت میلیون بی‌خانمان در امریکا زندگی می‌کنند.

جنایتهای مدعی رهبری دنیا

الان در خیابانهای نیویورک و واشنگتن و جاهای دیگر، آدم معمولی نمی‌تواند شب هنگام بدون اسلحه راه برود! امنیتشان در این حد است. امروز در آن کشورِ آفت‌زده‌ی معنوی، کودکان در خانه‌ها از دست پدر خوانده‌هایشان امنیت جنسی ندارند! اخلاقشان در این حد است. امروز زن‌آزاری و زیر کتک کُشتن زن، در هیچ جای دنیا به قدر امریکا نیست. امروز جنایت در مورد کودکان ـ چه به صورت کشتن و چه به صورت جنایات و فجایع جنسی ـ در هیچ جا به اندازه‌ی امریکا نیست. بچه‌های دوازده، سیزده ساله در خیابانهای امریکا، اسلحه می‌بندند، سیگار می‌کشند و عرق می‌خورند! آن وقت اینها ادعا می‌کنند که می‌خواهیم بر دنیا رهبری کنیم! این شرم‌آور نیست؟! [۱۸]

گرایش به اسلام؛ تهدیدکننده‌ی غربیها

الان در امریکا، شش میلیون مسلمان هست که از این شش میلیون، دو میلیون شیعه هستند؛ یعنی بکلی با نسبت مسلمان و شیعه در کل دنیا متفاوت است. گرایش به اسلام که امروز درامریکا وجود دارد، زیاد است. علمای سنی افرادی را باتبلیغات، مسلمان می‌کنند؛ آنها بمجردی که با اسلام آشنا می‌شوند ـ ولو از طریق غیرشیعی ـ تا با تعلیمات شیعی آشنا می‌شوند، تشیع را قبول می‌کنند و شیعه می‌شوند! این روند گرایش به اسلام در امریکا، تا دو سه سال قبل از این، بیشتر در بین سیاه‌پوستان، زندانیان و این‌گونه طبقات بود؛ ولی امروز در دانشگاهها آمده است.

امروز دانشجو، استاد و افراد درس‌خوانده به اسلام گرایش دارند. در اروپا هم همین‌طور است. امروز در چندکشور بزرگ غربی، بزرگترین اقلیت دینی، اسلام است. این امر مهمی است؛ این برای آنها تهدید کننده است.(۱۹)

ذلیل کردن ملتها با تکیه به زور و سلاح

بسیاری از کشورهای امریکای لاتین برخلاف ایالات متحده ـ که تمدن عمیق و عریق تاریخی ندارد ـ تمدنهای عمیق و عریق تاریخی دارند؛ آسیا هم که معلوم است. کشورهای اروپایی ـ از انگلیس و فرانسه و هلند و بلژیک و اسپانیا و بقیه‌ی کشورها ـ وارد این سرزمینهای ثروتمند شدند و با تکیه‌ی بر پیشرفتی که نسبت به آن کشورها داشتند، از زور و قدرت استفاده کردند؛ برده گرفتند و به هیچ‌کس رحم نکردند. می‌دانید سیاهانی که امروز در امریکا هستند، فرزندان سیاهانی هستند که اروپاییها آنها را به‌عنوان برده از آفریقا به امریکا بردند؛ اینها آفریقایی‌الاصلند. دنباله‌های اینها ـ که تقریباً پنجاه، شصت میلیون سیاه‌پوست می‌شوند ـ در امریکا زندگی می‌کنند. بچه‌ها را از مادرهایشان جدا کردند؛ خانواده‌هایی را متلاشی کردند؛ ثروتها را از بین بردند؛ کشورهایی را که پُر از ثروتهای طبیعی بودند، نابود کردند؛ فرهنگهایشان را ضایع کردند؛ اینها را عمداً و با برنامه‌ریزی از جاده‌ی تعلیم و تربیت و پیشرفت علمی عقب نگه داشتند. این کارها را کی کرده؟ همین دولتهایی که داعیه‌ی مردم‌دوستی و دمکراسی و تمدن داشتند و امروز هم دارند. این مربوط به

قرن نوزدهم و بیستم است. امروز هم اگر شما نگاه کنید، در آغاز قرن بیست‌ویکم باز هم همان قضایا عیناً دارد تکرار می‌شود؛ ماجرای عراق یکی از آنهاست؛ ماجرای افغانستان یکی دیگر از آن ماجراهاست. یعنی با تکیه‌ی بر زور و سلاح، ملتها را ذلیل و پامال کردن و خواست آنها را نادیده گرفتن. بنابراین حکومتها و نظامهایی که از دل آنها این‌طور نامردمیها برمی‌خیزد، دیگر نمی‌توانند پرچمدار ارزشهای انسانی باشند؛ اما دنیا این‌طور اداره شده است. فرهنگی که در دنیا از سوی صدها وسیله‌ی تبلیغاتیِ مدرن ترویج شده، محصول چنین مدیریتی است. (۲۰)

انحرافی بی‌نظیر

هرچه پیشرفت بیشتر است، دوری از صلاح و انسانیت و عدالت هم بیشتر است. اوج تمدن مادی از لحاظ علم و ثروت و قدرت نظامی و تلاش سیاسی و دیپلماسی را امروز شما در امریکا می‌بینید. امریکا کشوری است دارای ثروت و قدرت افسانه‌ایِ نظامی و تحرک سیاسی فوق‌العاده؛ اما اوج دوری از انسانیت و معنویت و اخلاق و فضیلت را هم شما در همین جامعه‌ی امریکایی می‌بینید، که قبل از این در هیچ جامعه‌ی دیگری دیده نشده است. امروز مستنکرترین[1] کارهای بشری، اخلاقی، جنسی و اجتماعی در همین جامعه‌ی پیشرفته و جوامع نظیر آن به شکل قانون و عرفِ مقبول درآمده است. گناه در همه‌ی جوامع بشری هست؛

۱. زشت‌ترین، ناپسندیده‌ترین

اما گناهی که عرف و قانون بشود و برای آن سرمایه‌گذاری و از آن دفاع شود، انحرافی بی‌نظیر است. امروز این انحراف، در جامعه‌ی امریکایی به عنوان پیشرفته‌ترین جامعه‌ی علمی، صنعتی، مالی، اقتصادی و سیاسی به روشنی و وضوح مشاهده می‌شود. شما می‌بینید یک مرد یا یک زن، با ظاهر آراسته و با شکل کاملاً مطلوب، که اگر کسی این مرد را در خیابان یا این زن را در یک فروشگاه ببیند، هیچ‌گونه احساس بدبینی‌ای نسبت به روش اخلاقی آنها ندارد، در زندان ابوغریب[1] بغداد به یک گرگ درنده تبدیل می‌شوند. زیر این ظاهر انسانیِ تمیز، مرتب، ادکلن زده و کراوات و پاپیون بسته، یک سگ وحشی خوابیده است. عکسهایی که از زندان ابوغریب منتشر شد، خواب‌رفته‌ترین لایه‌های اجتماعی جوامع غربی را هم تکان داد و بیدار کرد. شکنجه‌گر، یک زن ـ با احساسات لطیفی که یک زن باید داشته باشد ـ شکنجه شده، چندین مرد عراقی؛ جرم، مورد سوءظن قرار گرفتن؛ همین! و شکنجه، در حد اعلای شناعت؛ و جامعه‌ای که این جنایت را مرتکب شده است، یک جامعه‌ی پیشرفته‌ی علمی، صنعتی، مدنی، پُرادعا و مدعی رهبری بشریت! وقتی رگه‌ی هدایت معنوی و جریان متنفذ فرهنگیِ سالم در جامعه‌ای غایب بود، نتیجه این

۱. واقعه‌ی تأسفبار و شرم‌آور زندان ابوغریب که در آن امریکاییها اسرای عراقی را به بدترین و غیر انسانی‌ترین وجه ممکن شکنجه می‌کردند، وجدان بشریت را جریحه‌دار کرد و موج اعتراضها را علیه آنها برانگیخت. در روزنامه‌ی لس‌آنجلس تایمز آمده: نگهبانان امریکایی زندان ابوغریب عراق علاوه بر برهنه کردن و تحقیر و مسخره کردن و همچنین ضرب و شتم و هتک حرمت زندانیان عراقی، در اقدامی بسیار غیر انسانی، آنها را مجبور به کتک زدن یکدیگر می‌کردند.

می‌شود. گناه بزرگ تمدن غربی همین بود. این‌که گفته می‌شود اسلام‌گرایانِ روشنفکر و روشن‌بین با تمدن غربی مخالفند، خود معاندان غربی نعل واژگونه می‌زنند؛ وانمود می‌کنند اینها با علم و پیشرفت مخالفند. در حالی که مخالفت مؤمنِ به اسلام با تمدن غربی به خاطر پیشرفت علمی و مبارزه‌ی با خرافات و علمی کردن همه‌ی روابط اجتماعی نیست، به خاطر خلأ معنویت و فضیلت در این مجموعه‌ی دنیایی است. البته این سرنوشت غرب بود که به این ورطه دچار شود.

آن روز دور نیست

روحانیتی که غرب قبل از رنسانس[1] اروپا به آن دچار بود ـ آن کج‌فکریها، آن واپسگراییها، آن تعصبهای عنادآمیز و بکلی دور از عقل و منطق ـ واکنشش همینها هم بود. وقتی با علم و پیشرفت مخالفت می‌کردند و انسانها را به جرایم موهوم، زنده زنده در آتش می‌سوزاندند[2] ـ این مربوط به همین دو سه قرن پیش اروپاست؛ مال خیلی قدیم نیست ـ وقتی خرافات زشت بر همه‌ی شؤون فکری و معنوی اروپا

۱. رنسانس: احیاء، بازگشت به زندگی، اعاده‌ی حیات، تولد جدید، تجدید حیات و اصطلاحاً به‌طور خاص دوره تجدد و جنبشی را گویند که در پایان قرون وسطی و آغاز قرون جدید (قرن ۱۶ ـ ۱۴) برای احیای ادبیات و علوم و صنایع در اروپا به وجود آمد. (لغتنامه‌ی دهخدا)

۲. در دوران قرون وسطیٰ در درون کلیسای اروپا نهادی به نام «انگیزسیون» یا تفتیش عقاید وجود داشت که هر اندیشمندی را که نظرش با کلیسا مغایرت داشت، زنده زنده در آتش می‌سوزاندند.

و کلیسای آن روز حاکم بود، نتیجه‌اش می‌شود همین چیزی که در اروپا پیش آمد و اروپا را در این سراشیب انداخت. شما جوانها آن روز را خواهید دید که این دنیای متمدن غربی از نبود معنویت، دچار هلاکت و نابودی خواهد شد؛ از اوج تواناییها و اقتداری که امروز از آن برخوردار است، به حضیض ذلت و ناتوانی خواهد افتاد. نتایج فعل و انفعالات تاریخی، سریع و زودرس نیست. روزی این نتایج دیده خواهد شد که دیگر علاج‌پذیر نیست و آن روز برای تمدن غربی فراخواهد رسید. هشدارش را هم همین امروز خود روشن‌بینان غربی دارند می‌دهند. این حرفی نیست که منِ طلبه این‌جا بنشینم و از دور بگویم؛ نه، این حرف و فهم خود آنهاست؛ ما هم البته همین را می‌فهمیم. این به خاطر چه بود؟ اینها در علم مشکلی نداشتند. از طریق این علم، ثروت بی‌اندازه هم کشف کردند و به دست آوردند؛ از ثروتهای زیرزمینی و منابع خدادادی هم حداکثر استفاده را کردند؛ به فضا هم رفتند؛ به اعماق اجسام هم پی بردند؛ در پیشرفت علمی کار زیادی کردند و از این علم هم برای به دست آوردن ثروت و قدرت و سیاست و همه چیز، حداکثرِ استفاده‌های مشروع و نامشروع را کردند. با همین علم استعمار کردند؛ کشتارهای گوناگون جهانی کردند؛ میلیونها انسان را اروپاییها در قرن اخیر و در جنگهای مختلف و حوادث گوناگون کشتند. بنابراین اینها در علم مشکلی نداشتند؛ اما علم بدون هدایت و فضیلت و معنویت و انسانیت، و

علم ناظرِ فقط به دنیا و غمضِ عین[1] از آخرت، نتیجه‌اش همین است. اول، جلوه‌ای به زندگی می‌بخشد و قدرت و ثروت و زیبایی می‌دهد ـ «للباطل جوله»[2] ـ اما آخر قضیه این است و این ادامه پیدا خواهد کرد. بدانید وحشیگری اخلاقی جوامع مترقی و متمدنی که از معنویت بویی نبرده‌اند، روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و همین وحشیگری، لغزشگاه بزرگ تمدن غربیِ امروز است و آنها را سرنگون خواهد کرد. (۲۱)

۱. چشم‌پوشی
۲. «باطل از بین می‌رود» غررالحکم، ص ۷۱

منابع:

۱. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان. ۱۳۷۶/۸/۱۴
۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۶/۱۰/۲۶
۳. بیانات در اجتماع مردم گرگان ۱۳۷۴/۷/۲۶
۴. بیانات در دیدار مردم قم. ۱۳۷۰/۱۰/۱۹
۵. بیانات در دیدار نمایندگان مجلس خبرگان ۱۳۷۶/۱۱/۱۵
۶. بیانات در دیدار آزادگان، جانبازان و خانواده‌های معظّم شهدا ۱۳۷۶/۵/۲۹
۷. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۱/۳/۱۳
۸. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری حج ابراهیمی. ۱۳۷۲/۲/۸
۹. بیانات در دیدار جمعی از طلاب حوزه‌های علمیه و دانشجویان ۱۳۶۹/۹/۲۸
۱۰. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۳۷۶/۸/۱۵
۱۱. بیانات در دیدار پروفسور «روژه گارودی»، مسلمان مبارز فرانسوی ۱۳۷۷/۱/۳۱
۱۲. بیانات در دیدار علما و روحانیون. ۱۳۷۶/۱۰/۳
۱۳. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع). ۱۳۷۵/۱/۴
۱۴. بیانات در دیدار بانوان مسؤول و متخصص کشور. ۱۳۷۴/۸/۲۲
۱۵. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۷۰/۱/۲۹
۱۶. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم. ۱۳۶۸/۹/۱۵
۱۷. بیانات در دیدار معاونان پژوهشی اداره‌ی کل آموزش و پرورش ۱۳۷۴/۱/۲۸
۱۸. بیانات در دیدار فرماندهان و پرسنل ارتش ۱۳۷۵/۱/۲۸
۱۹. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳۷۷/۱۲/۱۸
۲۰. بیانات در اجتماع دانشجویان دانشگاه افسری امام علی(ع). ۱۳۸۳/۱/۳۰
۲۱. بیانات در دیدار طلاب و اساتید مدرسه‌ی علمیه‌ی آیة‌الله مجتهدی ۱۳۸۳/۳/۲۱

فصل دوم

امریکا و استکبار

معنای استکبار در فرهنگ ما

در فرهنگ ما، استکبار به آن مجموعه‌ی قدرتی گفته می‌شود که با تکیه بر تواناییهای سیاسی و نظامی و علمی و اقتصادی خود و با الهام از نگرش تبعیض‌آمیز به نوع بشر، مجموعه‌های بزرگ انسانی - یعنی ملتها و دولتها و کشورها - را با سیطره‌ای قلدرانه و تحقیرآمیز، به سود خود زیر فشار و استثمار می‌گذارد؛ در کار آنها دخالت و به ثروت آنها دست‌اندازی می‌کند؛ به دولتها زور می‌گوید و به ملتها ستم می‌ورزد و به فرهنگها و سنّتهای آنان، اهانت روا می‌دارد. (۱)

معنای استکبار این است که دولت و قدرت و شخصی، با تکیه به زوری که دارد، راه را برای اعمال زور در هر جایی که بخواهد، باز ببیند و به هر کسی و هر ملتی که اراده کرد، فشار و ضربت وارد کند و مال هر ملتی را که اراده کرد، از او بگیرد و در امور هر ملت و جمعیت و شخصی که مایل بود و اراده کرد، دخالت کند و خجالت هم نکشد. زشت‌ترین کارها را انجام بدهد و نام زیباترین کارها را روی زشت‌ترین کاری که انجام

داده، بگذارد و از کسی خجالت نکشد و واهمه نکند.

استکبار، یعنی گردن‌کلفتی و قلدری و آدمکشی و شرم نکردن و ابا نکردن و تجاوزِ توأم با وقاحت و سر را بالا گرفتن و سینه را سپر کردن. نظامی که امروز قدرتهای مقتدر عالم دارند، نظام استکباری است. (۲)

معنا و مفهوم استکبار در قرآن

البته استکبار، معنای وسیعی دارد. در قرآن هم، شاخه‌ها و مشتقات استکبار، مکرر به کار رفته است. خود کلمه‌ی استکبار هم، در قرآن به کار رفته است. به نظر می‌رسد که استکبار، غیر از تکبر است. شاید این طور بشود گفت که تکبر، بیشتر به یک صفت قلبی و روحی اشاره می‌کند؛ یعنی انسان خود را برتر از دیگران بداند و بگیرد. استکبار، بیشتر به جنبه‌ی عملیِ تکبر توجه دارد. یعنی کسی که کبر می‌ورزد و خود را بالاتر از دیگران می‌داند، در رفتار خود با دیگران هم، طوری کار را سازماندهی می‌کند که این تکبر، در عمل مشخص و واضح می‌شود. دیگران را حقیر می‌کند، به دیگران اهانت می‌کند، در کار دیگران دخالت می‌کند و برای دیگران، به عنوان تصمیم‌گیرنده ظاهر می‌شود. این، معنای استکبار است که در آیه‌ی کریمه‌ی قرآن هم، آن جایی که درباره‌ی مستکبران سخن می‌گوید، می‌فرماید: «فلمّا جاءهم نذیر ما زادهم الاّ نفورا. استکبارا فی الأرض و مکر السّیّئ»؛[1] یعنی در مقابل پیامبر و حرف حق، استکبار

۱. فاطر: ۴۳ - ۴۲

ورزیدند. نگفتند ما بالاتریم؛ بلکه این بالاتر بودن را، این بیشتر حق داشتن یا برای خود حقِ بیشتری قائل بودن را، در عمل سازماندهی کردند. یعنی همان جنگهای طولانی و تمام‌نشدنی جبهه‌ی کفر و عناد و طغیان، با جبهه‌ی پیام حق و معنویت و نور و هدایت. استکبار، یعنی این.(۳)

معنا و مفهوم استکبار، یک مفهوم قرآنی است و چیزی نیست که بی‌خود و بی‌دلیل، در فرهنگ انقلاب ما به وجود آمده باشد. مفهوم استکبار، مقابله با استکبار را از سوی مسلمین و مؤمنین و نظام و انقلاب اسلامی اقتضا می‌کند؛ آن هم نه به صورت مصلحتی و موسمی و تاکتیکی؛ بلکه به صورت همیشگی این مقابله وجود دارد. ذات انقلاب این است و تا انقلاب هست، چنین چیزی هم خواهد بود.

ابلیس؛ اولین مستکبر

اصلاً مفهوم استکبار در قرآن همین است که عنصری، یا شخصی، یا جمعی و یا جناحی، خود را بالاتر از حق به حساب آورد و زیر بار حق نرود و خود و قدرتش را ملاک حق قرار دهد. اولین مستکبر در تاریخی که قرآن برای ما ترسیم می‌کند، ابلیس است: «ابیٰ و استکبر».[1] او، اولین مستکبر است.

ممکن نیست فرض کنیم که یک مسلمان یا مؤمن یا موحد، حتی یک روز یا یک لحظه، از دشمنی با ابلیس و شیطان منصرف بشود. اصلاً خط

۱. بقره: ۳۴

اسلام، یعنی خط ضد ابلیس و شیطان. در طول دعوت انبیا، مستکبران کسانی بودند که دعوت الهی و توحید را قبول نکردند و با آن به مقابله برخاستند و زور گفتند: «قال الملأ الّذین استکبروا من قومه لنخرجنّک یا شعیب».[1] وقتی پیامبر سخن حق می‌گوید و مردم را به حق دعوت می‌کند، مستکبران می‌گویند: اگر زیاد حرف بزنی، تو را اخراج می‌کنیم!

استکبار؛ نظام سلطه و روح ابرقدرتی

این لحن زورگویانه، در مقابل داعی به حق است. این، معنا و تصویری روشن از استکبار است که در دنیای امروز، همان نظام سلطه است و در محیط سیاسی دنیا، همان روح ابرقدرتی و هر آن چیزی است که به سمت ابرقدرتی کشش داشته باشد و تمایل پیدا کند. قدرتهایی که هنوز ابرقدرت نیستند، اما خودشان را نیمه‌ابرقدرت(!) می‌دانند، آنها هم در برخوردشان همین‌طورند.(۴)

امریکا؛ ترجمه‌ی درست استکبار

اگر بخواهیم استکبار را درست ترجمه کنیم، امروز با دولت متجاوز و مستکبر و یاغی و گردنکشِ امریکا تطبیق می‌کند. امروز عمده‌ی مستکبران عالم آنها هستند. داستان استکبار برای همه‌ی ملتها، داستان تلخی است. استکبار، یعنی در دنیا قدرتی هست که به منافع ملتها و به خواست انسانها، توجهی نمی‌کند؛ به مفاهیم ارزشی انسانی هیچ اعتنایی

---

۱. اعراف: ۸۸

نمی‌کند و برای او فقط یک چیز اهمیت دارد و آن خود اوست؛ آن هم با روحیه‌ی تکبر، افزون‌خواهی و زورگویی! آن هم با زبان زور، با خشونت، با شدت، با بی‌رحمی و سفاکی! امروز امریکا چنین وضعی دارد. (۵)

البته در هر زمانی و برای هر ملتی، ممکن است استکبار معنای خاصی پیدا کند. برای ما ملت ایران، در جریان انقلاب و پیش از انقلاب و بعد از آن تا این ساعت، استکبار معنای خاصی داشته و عبارت از قدرتهای مسلطی در جهان بوده است که در مسائل این کشور و در سرنوشت و کارهای این ملت، حضوری ظالمانه و قدرتمندانه و قلدرانه در پیش گرفتند. برای ما، معنای استکبار این بوده است.

اگر بخواهیم در بین دولتهای دنیا، مستکبر را پیدا کنیم، دچار مشکل نمی‌شویم. یعنی دولت امریکا ـ که امام به آن لقب شیطان بزرگ دادند ـ در مقابل ندای حق‌طلبانه‌ی ملت ایران، مستکبر بود. استکباری که در زمان ما شکل گرفت، استکبار امریکایی بود. قبل از انقلاب هم، این‌طور بود. در دوران انقلاب و تا امروز هم همین‌طور است. (۶)

استکبار جهانی؛ یک مجموعه‌ی قدرت

استکبار جهانی فقط یک دولت نیست؛ استکبار جهانی یک مجموعه‌ی قدرت است. نمی‌خواهیم بگوییم در این مجموعه‌ی قدرت و نظایر آن، یک صفِ صددرصد متشکل و متحدی هست؛ نه. در درون خودِ این مجموعه، اختلافات، درگیریها و دوگانگیهای فراوانی هست. تنها یک نقطه‌ی مشترک اساسی بین اجزای این مجموعه وجود دارد که به هر

صورت، وقتی ملت و کشوری مثل ملت و کشور ما در مقابل منافع این مجموعه قیام می‌کند و این کشور بزرگ در این منطقه‌ی حساس را از زیر نفوذ این مجموعه بیرون می‌آورد، همه‌ی این مجموعه، متحد در مقابل او صف‌آرایی می‌کنند! استکبار جهانی یعنی این.

با این‌که به ظاهر هیچ جنگی علیه کشور، اعلام نشده و هیچ برخورد نظامی‌ای بر ضد آن وجود ندارد، اما صف‌آرایی بسیار جدی و همه‌جانبه‌ای علیه این کشور و علیه منافع و استقلال این ملت، بشدت بر سرپاست. منتها امروز دنیا، دنیای استفاده از همه‌ی امکانات بشری است. دنیای امروز در این زمینه‌ها دنیای حتی پنجاه سال پیش هم نیست. این ملت باید هوشیار باشد تا بتواند این موضع مستحکم و این منافع خود، این فرهنگ و استقلال و سربلندی و آزادگی و آقایی خود را حفظ کند؛ والّا هدف مجموعه‌ی قدرتِ مذکور این است که این‌جا را از لحاظ ارتباطش با استکبار، به کشوری مثل کشور ترکیه‌ی فعلی[1] و حتی خیلی پایین‌تر از آن تبدیل کند! یک کشور درجه‌ی سوم جهانی، مثل آن‌چه که در دوران قبل از انقلاب وجود داشت! هدف آنها این است. همه‌ی این تبلیغاتی که می‌بینید می‌کنند؛ این مبارزه‌ی بسیار شدید خبری که امروز

---

1. *بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول، ترکیه فعلی بر پایه‌ی سکولاریزم، غربگرایی و جدایی دین از سیاست ـ و با تکیه بر قدرت ارتشش به رهبری مصطفی کمال پاشا، معروف به آتاتورک (۱۹۳۸-۱۸۸۱) ـ بنا نهاده شد. اگرچه در تحولات اخیر نوعی گرایش به اسلام دیده می‌شود، معهذا ساختار سیاسی و حقوقی این نظام همچنان بر همان پایه‌ی اولیه استقرار دارد.*

علیه جمهوری اسلامی در دنیا هست، به این منظور است.

درماندگی استکبار در مقابل ملت ایران

البته به شما بگویم، استکبار ـ یعنی همان امپراتوری قدرت ـ در مقابل ملت ایران درمانده است. شیوه‌هایی که آنها در دوران افولِ کمونیزم[1] در اروپای شرقی و شوروی سابق به‌کار بردند، کارساز بود؛ ولی تا به حال در ایران کارساز نبوده است و این به برکت ایمان مردم، به برکت ایمان شما جوانان و به برکت آگاهیهایی است که اسلام و انقلاب به متن مردم بخشیده است.(۷)

یک حقیقت تلخ

قدرتمندان عالم، بر پایه‌ی بی‌عدالتی و زور، قدرتهای خودشان را بنا کرده‌اند و از آن‌جا، با بلندگوهای قوی‌ای که در اختیار دارند، به ریش بشریت می‌خندند. همه‌ی حقایق را، حقوق بشر را، عدالت را، انسانیت را، مسأله‌ی جوانان و مسأله‌ی زن را مسخره می‌کنند. بشریّت در سطح عالم، یعنی میلیاردها انسان، که از این میلیاردها، بخش بسیار مهمی هم در خود همان کشورهای غربی زندگی می‌کنند، زیر فشار این نظام باطل و

---

۱. «کمونیزم» از ریشه‌ی لاتین communis به معنی «اشتراک» گرفته شده و یکی از قدیمی‌ترین مکاتب سیاسی دنیاست که فلاسفه‌ی قدیم یونان مانند دیوجانوس و افلاطون، نخستین بار آن را عنوان کرده‌اند. از نظر فلسفی و اقتصادی، کمونیزم و سوسیالیسم دارای ریشه‌ی واحدی هستند و هر دو بر مالکیت عمومی وسایل تولید تکیه می‌کنند؛ با این تفاوت که کمونیزم مرحله‌ی پیشرفته یا مرحله‌ی نهایی سوسیالیسم به شمار می‌آید. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۷۰۲)

غلط، جان می‌دهند. به هرکس هم می‌رسند، می‌گویند: «بیایید جزو ما شوید!» یعنی «شما هم بیایید مثل ما، به ریش بشریت بخندید، حقایق را ندیده بگیرید، تزویر را بپذیرید.» اینها زور و تزویر را با هم مخلوط کرده‌اند. البته سلاح علم را هم در اختیار گرفته‌اند. این هم حقیقت تلخی است. (۸)

در دنیای جدید، علم، وسیله‌ی پیشرفت بشر شد؛ اما همین علم، وسیله‌ی پیدا شدن نوعی از استکبار بی‌سابقه هم گردید؛ استکباری که به موجب آن، فرمانروایان نقطه‌ای از دنیا به خودشان حق می‌دهند در هر نقطه از نقاط عالم به خاطر حفظ منافعشان، یا به خاطر آن‌چه که آن را حفظ منافع می‌نامند، حضور قدرتمندانه پیدا کنند! (۹)

قله‌ی استکبار

استکبار اساسش را برظلم و جور و عدوان نهاده است و حکومت امریکا که قله‌ی استکبار محسوب می‌شود، امروز بدترین حکومت دنیا از لحاظ استکباری است. این حکومت بنای خود را بر این گذاشته که در همه جای دنیا با هر کشور و حکومتی که حاضر نباشد منافع او را تأمین کند، به مقابله بپردازد. (۱۰)

به مردم دروغ می‌گویند و این دروغ را یک کار مقدس می‌شمارند! ظلم را تشویق می‌کنند و ظالم را به خاطر این ظلم، ذی‌حق به حساب می‌آورند! مظلوم را نکوهش می‌کنند و بر سر مظلوم می‌زنند و این بر سر مظلوم زدن را کاری خوب به شمار می‌آورند! (۱۱)

استکبار تعارف نمی‌کند

استکبار هم عادت به تعارف کردن ندارد که تا ببیند طرف کوتاه آمد، بگوید: «ببخشید! ما با شما عرضی نداریم.» هرگز این طور نیست! شما در مقابل استکبار و استعمار، هر چه بیشتر خم شوید، بیشتر فشار وارد می‌کند. اگر سرتان را پایین آورید، فشار خود را راحت‌تر وارد می‌کند تا به سجده بیفتید! وقتی هم در مقابلش به خاک افتادید و سجده کردید، پایش را محکم روی شما می‌گذارد! این، خاصیت قدرتهای استکباری و متجاوز است. (۱۲)

الان هم اگر امریکا از افکار عمومی و از نابودی درونی خودش نمی‌ترسید و خلاصه اگر مهارها و افسارها، جلوگیر دولت امریکا نبود، حاضر بود در هر نقطه‌ای از دنیا که هوس کند، بمب اتم بیندازد؛ چون برای اینها که آدمکشی کار مشکلی نیست! (۱۳)

ابرقدرتها با هیبتشان زندگی می‌کنند

خصوصیت ابرقدرت این است که به مردم دنیا تفهیم کند که هیچ‌کس در مقابل او تاب ایستادگی و مقاومت ندارد. یک بار چند سال پیش از این گفتم که ابرقدرتها، بیش از آن‌چه که با پول و سلاحشان زندگی بکنند و قدرت نشان بدهند و حکومت بکنند، با هیبتشان زندگی می‌کنند و فرمان می‌رانند و حکومت می‌کنند. حقیقتاً هیبت ابرقدرتها و امریکا و تا چندی پیش شوروی، ملتها و دولتها و رجال و سیاستمدارها را در بسیاری از نقاط دنیا ـ و شاید بتوانم بگویم در همه جای دنیا ـ می‌لرزاند. (۱۴)

خوی استکباری که امروز رژیم ایالات متحده‌ی امریکا دارد، در بُن و بنیاد، یک مسأله‌ی اخلاقی است و ریشه‌ی اخلاقی دارد. استکبار هم یک امر اخلاقی است؛ یک اخلاق فاسد است. اینها انصاف ندارند. اگر انصاف داشتند، اگر مروت داشتند، اگر انسانیت در آنها بود، با ملتهای دنیا این‌طور عمل نمی‌کردند.

امریکا؛ یک نظام ضداخلاقی

شما ببینید امروز امریکاییها در سومالی[1] با مردم چه می‌کنند! حرفشان هم این است که می‌گویند: «آن‌جا منافع ما ایجاب می‌کند که وارد شویم!» یک نفر نیست به اینها بگوید: «شما آیا آن قدر انصاف و مروت دارید که اعتراف کنید منافع ملتها هم برای خودشان محترم است، یا نه؟» شما می‌گویید: «منافع ما ایجاب می‌کند که ما آن‌جا حضور نظامی پیدا کنیم.» پس منافع ملت سومالی چه ایجاب می‌کند؟ منافع آن ملتی که شما با انواع وسایل سرکوبش می‌کنید، چه ایجاب می‌کند؟ منافع شما منافع است، محترم است، معتبر است؛ اما منافع ملتهای دیگر، محترم و معتبر

---

۱. سومالی کشوری در شرق آفریقاست که به صورت شبه جزیره‌ای در جنوب دریای عدن و غرب اقیانوس هند قرار گرفته و با سه کشور کنیا و اتیوپی و جیبوتی همسایه است. پایتخت سومالی، «موگادیشو» بیش از نیم میلیون نفر جمعیت دارد. تقریباً تمام مردم این کشور مسلمان سنی هستند. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۵۲۷)
حدود بیست سال قبل، امریکاییها به بهانه‌ی برقراری امنیت، در این کشور نیرو پیاده کردند و بیرحمانه مردم محروم و مستضعف آن کشور را کُشتند؛ اما با مقاومت مردمی مواجه شده و به ناچار مجبور شدند از آن کشور فرار کنند.

نیست؟

... این همان مسأله‌ی اخلاقی است. این همان روح استکباری است. همان ریشه‌ی اخلاقی فاسد است که یک دولت و یک نظام سیاسی را این‌گونه به ظلم و جور و تعرض و نامردمی و بی‌انصافی وادار می‌کند. امروز نظام امریکا یک نظام ضد اخلاقی است. (۱۵)

برخلاف انتظار بندگانِ مادیت

بی‌شک یکی از این مسائل، ستیزه‌ی بی‌درنگی است که امروزه با حضور و گسترش معنویت در زندگی بشر، می‌شود. این ستیزه، یک واکنش شتابزده و سراسیمه از سوی قدرتهای بی‌مهار سیاسی و اقتصادی بزرگ جهان است که با پول و ابزارهای پیشرفته‌ی تبلیغات و سلاحهای ویرانگر و کشنده، مجهزند. معنویت در یکی دو دهه‌ی اخیر به شکل بی‌سابقه‌ای در اعماق وجدان و نیز در عرصه‌ی زندگی بخشی از نسل کنونی مردم جهان سربرآورده و برخلاف انتظار بندگان مادیت، حضور خود را نشان داده است و همین، ستیزه‌ی قدرتمداران زر و زور را برانگیخته است. (۱۶)

دشمنی با علم و طرفداری از جهالت

بعضی هستند که با نفس علم دشمنند و طرفدار جهالتند. طرفدار جهالت و ظلمانی شدن فضای زندگی مردمند. «و الّذین کفروا اولیائهم

الطّاغوت یخرجونهم من النّور الی الظّلمات».[1] به خاطر منافع و آقایی و ریاست خودشان، به خاطر پول و کمپانیهای چند ملیتی[2] خودشان، به خاطر چهار یا پنج سال ریاست جمهوریشان در فلان کشور اروپایی یا امریکایی، به خاطر خوشگذرانیهای خود، برای این چهار صباح زندگی ـ که معلوم هم نیست کی تمام خواهد شد ـ مردم را به طرف ظلمات و جهالت و بی‌تقوایی می‌کشانند. (۱۷)

کلیسا را مادی و دنیایی و مسیحیت را خراب کردند. لذاست که مردم از خدا غافلند؛ والّا اگر آن مردم خدا را قبول می‌داشتند و به همان مسیحیت، درست عمل می‌کردند و در همان عالم دینداری تقوا پیشه می‌کردند، خدای متعال به آنها هم اجر می‌داد. منتها متأسفانه این هم نیست. (۱۸)

پایگاه تبعیض نژادی

مردم در دنیا بشدّت تشنه‌ی عدالتند. امروز در کشورهایی که دم از دمکراسی می‌زنند، بی‌عدالتی از همه جا بیشتر است. در همین کشورِ

---

۱. بقره: ۲۵۷

۲. *منظور از کمپانیهای چند ملیتی این است که اقدامها و فعالیتهای آنها نه تنها ورای مرزهای یک کشور است، بلکه سهامداران آنها هم می‌توانند دربرگیرنده‌ی ملیتهای متفاوت باشند. درعین‌حال، منظور از استعمال این واژه، اشاره به قدرت عظیم اقتصادی و نفوذ سیاسی آنها در ساختارتصمیم‌گیری دولتهایی همچون ایالات متحده‌ی امریکاست. به عنوان مثال، شرکتهای نفتی بزرگ (هفت خواهران)، صنایع پیچیده‌ی نظامی و صنایع فولاد که به صورت کارتل و تراست به هم پیوند می‌خورند، نقش کلیدی‌ای در تصمیم‌گیریهای دولت امریکا دارند و در این تصمیم‌گیریها به منافع خود بیش از منافع ملی کشور فکر می‌کنند.*

امریکا، با این که سالهای متمادی می‌گذرد که رسماً برابری حقوقی سیاه و سفید را روی کاغذ اعلان کرده‌اند، هنوز که هنوز است، میان سیاهان و سفیدان تبعیض حاکم است. در بعضی از کشورهای اروپایی، تبعیض هست. مسأله‌ی نژادی هنوز در آن جاها مطرح است. هنوزکه هنوز است، قدرتمندان این کشورها ـ از جمله در امریکا ـ اگر در داخل ملاحظه کنند که کسی، چیزی و جماعتی، با اقتدار مطلقِ سرمایه‌داری آنها معارضه‌ای دارد، بی‌رحمانه می‌کوبندش!

طرفداران سیاهی و ظلم و زشتی

کسانی که اهل خبر و مطبوعاتند، به یاد دارند که چند سال قبل در ایالات متحده، جماعتی را زنده زنده در آتش سوزاندند! هفتاد، هشتاد مرد و زن وکودک را در امریکا ـ در همان جایی که به خیال خودشان سگها و حیوانات حقوق دارند و اگر کسی به گربه یا سگ خود در خانه ظلم کند، ادعا می‌کنند که علیه‌اش اعلام جرم خواهد شد ـ در روز روشن و جلوِ چشم مردم دنیا در آتش سوزاندند! همین کشور، از تروریست‌ترین کشورها و دولتهای دنیا ـ یعنی صهیونیستها ـ صریحاً حمایت می‌کند. امروز در دنیا، هیچ نظام و رژیمی از لحاظ گرایش به تبعیض و ظلم و

فاشیزم[1] و تروریزم،[2] زشت‌عملتر و سیاهروتر از رژیم صهیونیستی نیست. رژیم صهیونیستی، تروریست و غاصب و نژادپرست و ظالم و متقلب و خدعه‌گر و حیله‌گر و اخلالگر در امور دولتها و کشورها و ملتهاست، که اگر کسی اسناد افشا شده‌ی امنیتی آنها را ملاحظه کند، همه‌ی اینها را خواهد دید. چنین کشوری، در مقابل چشم مردم دنیا، بزرگترین ظلمها را به اعراب مسلمانِ صاحب آن سرزمین ـ نه فقط ساکن آن سرزمین؛ مالک آن سرزمین ـ می‌کند. از صد مورد ظلم آنها، یکی هم مورد تعرض قدرتهای جهانی قرار نمی‌گیرد و تازه اگر یک مورد از ظلمشان در شورای امنیت مورد تعرض قرار گیرد و قطعنامه‌ای علیه رژیم صهیونیستی صادر شود، امریکا آن را وتو[3] می‌کند! شما ببینید چقدر اینها

۱. «فاشیزم» نام نهضت یا حرکتی است که نخستین بار به وسیله‌ی موسولینی ـ دیکتاتور ایتالیا ـ در سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۳ در آن کشور به وجود آمد. فاشیزم از کلمه‌ی fasces گرفته شده و آن علامتی است که به شکل تبر بر روی پرچمهای فرمانروایان قدیم رومی نقش بسته و سمبل قدرت آنها بود. فاشیزم بیش از آن‌که یک فلسفه یا ایدئولوژی سیاسی باشد، یک روش حکومت است که بر سه اصل حکومت فردی، قدرت و حاکمیت دولت و ناسیونالیسم افراطی استوار است. در حکومتهای فاشیزمی، فردی که در رأس حکومت قرار می‌گیرد، مافوق قانون و واجب‌الاطاعة است. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۲۵)

۲. «تروریزم» به معنی شیوه‌ی حکومت از طریق ایجاد ارعاب و وحشت است. این اصطلاح در سیاست، نخستین بار پس از انقلاب فرانسه عنوان شد. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۳۵۶)

۳. «وتو» به معنی حق ردّ است و بیشتر درباره‌ی امتیاز ناحقی که پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت ـ امریکا، روسیه، انگلستان، فرانسه و چین ـ در ردّ تصمیمات این شورا دارند، به کار برده می‌شود. شورای امنیت سازمان ملل متحد پنج عضو دائمی و ده عضو انتخابی دارد و رأی موافق چهارده عضو به هر قطعنامه، در صورت اعلام مخالفت یکی از پنج عضو دائمی، ابطال و بی‌اثر می‌گردد. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۹۰۹)

بدکردارند؛ چقدر اینها طرفدار سیاهی و ظلم و زشتی‌اند.(۱۹)

زیر بلیت مستکبران

وای به حال آن کشوری که نفت داشته باشد! وای به حال آن کشوری که اورانیوم داشته باشد! وای به حال آن کشوری که معدنی داشته باشد و در روند صنعت دنیا، از موقعیت خاصی برخوردار باشد! پدرش درآمده است! باید برود زیر بلیت اینها! بحث یک معامله‌ی عادلانه نیست که بگوییم «ما کشوری هستیم که نفت داریم. شما هم به نفت احتیاج دارید. بسیار خوب؛ بیایید مثل یک مشتری، جنس را به قیمت بخرید و بروید. کسی که دعوا ندارد!» همه‌ی کشورهای نفت‌خیز خوشحال می‌شوند که نفتشان را بفروشند. بحث بر سر خرید و فروش نیست؛ بحث بر سر استبداد جهانی است.

اسلام؛ مانع گسترش نفوذ استعمار

امروز بر دنیا استبداد قدرتهای بزرگ حاکم است. استبداد جهانی به این چیزها راضی نیست. می‌گوید هر چیز خوبی که شما دارید مال اوست و او باید استفاده کند! لذا می‌خواهند از هر جایی وارد شوند. می‌خواهند گسترشِ نفوذ دهند و برای این کار، هر چیزی که مانع باشد، از نظر آنها بد است! امروز اسلام مانع این کار است؛ البته نه امروز، بلکه همیشه. از اولی که استعمار آمده است، فهمیده برای این مقصود، اسلام مانع بزرگی است. لذا با اسلام از بن دندان دشمنند و از ته دل نسبت به آن کینه

دارند. (۲۰)

امریکا؛ در صدد سلطه‌گری

مسأله این است که امروز در رأس قدرتهای دنیا، قدرتی قرار دارد که به هیچ فضیلتِ انسانیِ حقیقی، پایبند نیست. امروز، سردمداران رژیم امریکا، فقط و فقط در صدد آن هستند که سلطه‌گری خودشان را در دنیا توسعه دهند. هیچ اصلی از اصول انسانی برای اینها معتبر نیست. هیچ ارزشی از ارزشهای والای انسانی در نظر اینها اعتبار ندارد. ناله‌ی مردم فلسطین و دیگر ملتهای مسلمان، در هر جای دنیا که لگدکوب شوند، برایشان اهمیت ندارد. (۲۱)

دشمن، دشمنی می‌کند و از او جز دشمنی هم انتظاری نیست. تبلیغاتی که رادیوهای دشمن می‌کنند و مطالبی که مطبوعات صهیونیستیِ جهانی می‌نویسند، ما کمترش را از آنها توقع نداریم. دشمن است دیگر! دشمن، بدجنسی می‌کند، خباثت می‌کند، تهمت می‌زند و دروغ می‌گوید. ادعا می‌کند که طرفدار انسانیت است؛ اما به دروغ. از او توقعِ بیش از این نیست. (۲۲)

دشمنان ناجوانمرد

دشمن، دشمن است؛ حتی اگر دشمنِ جوانمرد هم باشد! البته ما حقاً و انصافاً و بیننا و بین‌الله، از هیچ‌یک از دشمنان خود هیچ‌گونه جوانمردی ندیدیم! نه از امریکا جوانمردی دیدیم، نه از انگلیس و نه از

صهیونیستها. ... ما هرچه از اینها دیدیم، نه جوانمردی که نامردی و ناجوانمردی بود. بحمدالله، ناجوانمردیهای اینها چشم ما را باز کرد و باعث شد تا بیشتر بشناسیمشان. ... دشمن از هر فرصتی که توانست، به شما ضربه خواهد زد. (۲۳)

وقتی که دشمن می‌گوییم، منظور ما دشمنی نیست که برای یک شاهی صنّارِ دنیا دشمنی کند ـ که اینها دشمنی نیست ـ و نه دشمنی برای اختلاف سلیقه و اختلاف نظر ـ که اینها خیالات است ـ و نه دشمنی برای امور دنیوی و مادّی ـ که ممنوع و مطرود است ـ دشمن، یعنی آن شیطان و شیطان‌صفتی که با خوبیها و فضیلتها و بندگان صالح و باصلاح و خدای صلاح‌آفرین، مخالف و دشمن است. این، آن دشمن اصلی است.

کینه‌ی دشمن را از دل نرانید

نباید کینه‌ی این دشمن از دلتان خارج بشود. اگر احساس کردید که نسبت به این دشمن، در دلتان بغض و کینه کم شد، این یک علامت خطر شخصی برای شماست؛ باید احساس کنید مثل این‌که درجه‌ی ایمان در حال تنزل است. عیناً مثل محبت بندگان خدا که باید روزبه‌روز در دل قویتر و ریشه‌دارتر بشود. اگر به شیطان کینه و دشمنی نورزید، او می‌آید و راه شما به طرف خدا را سد خواهد کرد. این چیزی است که دیگر قابل جبران نیست. بنابراین، نسبت به اصل و تحلیل حادثه و آن سیه‌روهایی که

این حادثه[1] را راه انداختند، باید آحاد مردم از کوچک و بزرگ، بغض و کینه داشته باشند و آن را به یکدیگر نیز توصیه کنند. (۲۴)

وقاحت دشمنان ما

امروز نمی‌خواهم بگویم که دشمنانِ مسلّح به پول و زور بی‌کارند و ضربه نمی‌زنند. ضربه می‌زنند و حرفهایشان را هم می‌شنوید. امروز آن‌قدر هم بی‌حیا شده‌اند که صریحاً می‌گویند: ما رفتیم به فلان کشور و گفتیم که رابطه‌اش را با ایران قطع کند، یا فلان کشور، معامله‌اش را چنان کند. وقاحت دشمنان ما ـ بیش از همه امریکاییها ـ آن‌قدر هست که تصریح هم می‌کنند! (۲۵)

امروز، روزی است که استکبار، با خبیثترین و پلیدترین چهره‌اش، خود را در مقابل ملتها به نمایش درآورده است. امروز، روزی است که استکبار، با غرورِ تمام آماده است که ملتها و کشورهایی را در راه مطامع خود قربانی کند. (۲۶)

معنای قدرت استکباری

یکی از چیزهایی که در این‌باره قابلِ توجه می‌باشد، این است که روشهایی که دولتها و قدرتهای به اصطلاح متمدن، در مقابل امواج اراده‌ی انسانها به خرج می‌دهند و شقاوتها و سنگدلی‌هایی که اعمال می‌کنند ـ که

---

۱. حادثه‌ی انفجار دفتر نخست‌وزیری به دست منافقین کوردل که منجر به شهادت رئیس جمهور محمدعلی رجایی و نخست‌وزیر حجة‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد جواد باهنر شد.

انسان حقیقتاً شرمنده است اسم تمدن را روی این روش قدرتهای مسلط و ظالمِ امروز دنیا بگذارد ـ ملتها را بیدار می‌کنند. باید اینها را به گوش همه‌ی جهانیان رساند. مردم دنیا باید بدانند که امروز قدرتهای بزرگ و قدرت استکباری امریکا، از چه روشهایی برای پیشبرد کارشان استفاده می‌کنند. سردمداران امریکا، خیلی خونسرد آدم می‌کشند، قتل‌عام می‌کنند و به یک کشور دیگر تجاوز می‌نمایند. امریکا که در قدیم به‌وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی خودش ـ سازمان سیا ـ مخفیانه کودتا درست می‌کرد و دولتها را سرنگون می‌نمود، امروز کارش به جایی رسیده که ناچار شده است همین رفتار را علناً و صریحاً انجام دهد؛ یعنی وارد کشورها بشود و دولتی را سرنگون کند! ... مسأله، مسأله‌ی ملتهاست. مسأله‌ی یک کشور و یک ملت است که امریکا راحت و خونسرد به حقوق آنها تجاوز می‌کند. این، معنای قدرت استکباری است.[۲۷]

دستهای استعماری؛ مروج فرهنگهای پلشت

فرهنگ فساد و فحشا که به وسیله‌ی دستهای استعماری در میان ملتها ترویج می‌شود؛ فرهنگ مصرف‌زدگی که روزبه‌روز زندگی ملتهای ما را بیشتر در لجنزار خود فرو می‌برد، تا کمپانیهای غربی ـ که مغز و قلب اردوگاه استکبارند ـ بیشتر سود ببرند؛ سلطه‌ی سیاسی غرب استکباری که پایه‌های آن به وسیله‌ی حکومتهای دست‌نشانده و ضدمردمی کار گذاشته شده است و حضور نظامی که با هر بهانه‌ای شکل آشکارتری به خود می‌گیرد، همه مظاهر همان شرک و بت‌پرستی است که در ضدیت

کامل با نظام توحیدی و حیات توحیدی است که اسلام برای مسلمانان مقرر داشته است. (۲۸)

امروز اروپای شرقی که مایه‌ی دغدغه‌ی اروپای غربی بود، جزو اروپای غربی و نان‌خور و سیاهی‌لشکر اروپای غربی شده است! کشورهایی که در بین دو قدرت، در حال مانور بودند، به خاطر این‌که در آن کشورها استقلال حقیقی نیست، به یک طرف متمایل شده‌اند و همه به یک طرف رفته‌اند.

امریکا؛ مظهر نظام سلطه

امروز یک امپراتوری خطرناک عظیم ـ البته به حسب ظاهر؛ باطن قضیه چیز دیگری است ـ مجهز به علم و سلاح و تکنولوژی، در یک نقطه‌ی عالم قرار گرفته که در رأس آن هم امریکاست. این خطر بزرگی است؛ ما نباید آن را دست کم بگیریم. (۲۹)

معنای نظام سلطه آن است که کشورها، ملتها و دولتها یا باید سلطه‌گر باشند، یا سلطه‌پذیر. (۳۰)

نظام سلطه، یعنی این‌که کسی در دنیا به اتکای سرنیزه و زور، قلدری کند و شرم نکند و دیگران هم قلدری او را تحمل کنند. (۳۱)

در جهان، سیاست مورد قبول و تمایل قدرتهای بزرگ، سیاست نظام سلطه است؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌کش! (۳۲)

امروز مظهر نظام سلطه، امریکاست. هر سیّئه‌ای که در دنیا براساس نظام سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن به گردن امریکاست.

معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافعی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه‌ی نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ ولو این منافع بر خلاف همه‌ی پیمانهای بین‌المللی باشد. نظام سلطه، زمانی سلطه‌جوییهای خود را مخفیانه انجام می‌دهد؛ زمانی هم با صراحت و وضوح اعلان می‌کند که فلان سازمان، دولت، جمعیت یا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقی برای امریکا ایجاد می‌کند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکوبد. این قانون جنگل و نظامی غیرانسانی برخلاف فطرت انسان است. تنها کسانی از نظر سلطه‌گر مورد قبولند که سلطه‌پذیر باشند. اگر دولتی نفت، منابع، امنیت، اقتصاد، روابط خارجی و سیاستهای گوناگون کشور خود را در اختیار سلطه‌گر گذاشت و از او نظر خواست و مطیع او بود، برای سلطه‌گر خوشایند است و آن کشور را قبول دارد. برایش فرقی نمی‌کند که این دولت، دولت ظالم است یا عادل؛ حقوق بشر دارد یا ندارد؛ در آن کشور دمکراسی هست یا نیست؛ اسم پارلمان به گوش آن ملت رسیده یا نرسیده است. به منطقه‌ی خاورمیانه نگاه کنید! دولتهایی که مورد قبول و اعتراف سلطه‌گران امریکایی‌اند، چگونه دولتهایی هستند؟ آیا از لحاظ فکری، سیاسی، حقوق بشر و دمکراسی رشد کرده‌اند؟ اصلاً معنای دمکراسی را می‌فهمند؟ مردم آنها معنای انتخابات را می‌دانند؟ آیا در این کشورها

فضای نفس کشیدن وجود دارد؟ این موضوعات برای مسؤولان کشور سلطه‌گر ـ یعنی امریکا ـ اهمیتی ندارد. مهم این است که این کشورها تسلیم آن سلطه‌گرند و همین کافی است. اما اگر کشور، جمعیت و سازمانی با هر ملیت و خصوصیتی، تسلیم سلطه‌گر نشد، در هر کجای دنیا باشد، در خور آن است که ضربه بخورد و مورد حمله قرار گیرد. درگیریها را ببینید! دوستیها و دشمنیها را ببینید! مقابله با نظام جمهوری اسلامی را مشاهده کنید! نظام سلطه‌گر در صورت تسلیم نشدن کشورها و ملتها، ارتکاب هر جنایتی را علیه آنها بلامانع می‌داند.[۳۳]

مشکل دنیا؛ نظم نوین جهانی

امروز مشکل دنیا، «نظم نوین جهانی»[1] است؛ مشکل دنیا سیادت‌طلبی امریکاست؛ مشکل دنیا این است که امروز در دنیا قدرتهایی وجود دارند و در رأس آنها قدرتی وجود دارد که معتقد است همه‌ی بشریت متعلق به آن است و باید آن‌چه که می‌خواهد، تصرف کند!

این را به صورت منطقی و استدلالی ـ البته استدلال غلط ـ اعتقاد دارد؛ یعنی امروز رژیم و دولتمردان و متفکران سیاسی امریکا، استدلال

۱. نظم نوین جهانی (New World Order) عنوان نظریه‌یی بود که بلافاصله پس از پایان جنگ آزادسازی کویت و شکست عراق، از سوی «جورج بوش» ـ رئیس جمهور وقت امریکا ـ مطرح گردید. بر اساس این نظریه، امریکا خود را به‌عنوان سامانده روابط بین‌المللی مطرح ساخت، تا با اتکاء به توان نظامی و نفوذ سیاسی خود، به‌عنوان تنها صحنه‌گردان مسائل منطقه‌یی و بین‌المللی معرفی شود. با شکست «جورج بوش» در انتخابات ریاست جمهوری امریکا و به قدرت رسیدن «بیل کلینتون»، این نظریه نیز از قاموس سیاسی جهان حذف شد.

دارند برای این که باید در خلیج‌فارس دخالت کرد، باید ناوگان جنگی را برد، باید در قضایای اروپا دخالت کرد، باید در اروپای شرقی حضور داشت، باید در آفریقا چنین کرد! (۳۴)

دنیا در مشت قدرتهای حیله گر

دیگر دنیای امروز هم متشکل از جهّالی مثل ابی‌لهب[۱] و ابی جهل[۲] نیست. امروز کفار، معاندان و زیرکهای درجه‌ی اول عالم، کسانی‌اند که مهمترین مسائل سیاسی و تبلیغاتی را در مشت خود دارند. اینها که سیاستهای دنیا را می‌چرخانند، ملتها را می‌گردانند، حکومتها را عوض می‌کنند، مناطق دنیا را تصرف می‌کنند، جنگ به وجود می‌آورند، جنگ از بین می‌برند، نظامها را برمی‌چینند، نظام به وجود می‌آورند ـ این قدرتهای خادعِ حیله‌گرِ مکارِ درجه‌ی اول دنیا ـ همه امروز متوجه جمهوری اسلامی‌اند و سیاستشان در مورد جمهوری اسلامی این است که این نظام و ملت ایران را تحقیر و استهزاء و تخطئه کنند و بگویند شما اشتباه

۱. «ابی‌لهب»: عبد العزیٰ بن عبدالمطلب، عموی رسول اکرم(ص) است و این کنیه را مسلمانان به وی داده‌اند. گویند دشمنی ابی‌لهب با رسول اکرم(ص) بیشتر به سبب زن وی، امّ‌جمیل بنت حرب‌بن‌امیة، خواهر ابوسفیان بود. (لغتنامه‌ی دهخدا). به خاطر دشمنیهای او و همسرش علیه پیامبر اکرم(ص)، در مذمت وی و همسرش سوره‌ی «مسد» نازل شد.

۲. «ابی‌جهل»: کنیه‌ی اسلامی عمرو بن هشام بن مغیره‌ی مخزومی است و در زمان جاهلیت کنیه‌ی او ابوالحکم و معروف به ابن‌الحنظلیه بود. او با رسول اکرم(ص) و دین اسلام سخت دشمنی می‌ورزید و مسلمانان را می‌آزرد، و آن‌گاه که رسول اکرم(ص) به مدینه هجرت فرمود، مردم مکه را به جنگ اهل مدینه برانگیخت و سرانجام در غزوه‌ی بدر به دست مسلمانان به هلاکت رسید. او میان مسلمانان مَثَل اعلای عناد و ستیزه است. (لغتنامه‌ی دهخدا)

می‌کنید که بر طبق عرف پذیرفته شده‌ی دنیا عمل نمی‌کنید. (۳۵)

در گذشته هم با اسلام، خیلی دشمنی و ستیزه شده است؛ اما امروز بیش از همیشه، این دشمنی خشن‌تر و صریحتر و ستیزه‌جویانه‌تر است.

اتحاد شوم امریکا و صهیونیسم

در رأس این دشمنان هم، اتحاد شوم امریکا و صهیونیسم است. امریکا به عنوان رأس قدرت استکباری عالم و صهیونیسم به عنوان عامل فساد سیاسی و اخلال در روابط مسلمانان با یکدیگر و اخلال در روند حرکت رشد ملتها و کشورهای اسلامی، عمل می‌کنند. این دو، با هم متحدند. (۳۶)

با این وضعی که امروز در دنیا هست، قدرتهایی که می‌توانند به کسی کمک بدهند ـ چه اروپا که امروز می‌شود اسم آن را آورد، و چه امریکا ـ فقط به قیمت وابستگی، به کسی کمک می‌دهند، و لاغیر. آن چیزی که معنایش کمک باشد، با داد و ستد و بده بستان، تفاوت می‌کند. بده بستان امر معقولی است؛ یعنی هر کس به قدر توان خودش، چیزی می‌دهد و چیزی می‌گیرد. ... کمک، یعنی حمایت. طبیعی و بدیهی است که این، به قیمت وابستگی و از دست دادن شرف و ناموس ملی یک کشور و یک ملت انجام می‌گیرد. (۳۷)

قدرتهای استکباری؛ بتهای امروز دنیا

در خلال آیات حج، قرآن همه را به برائت از بتهای مشرکین فرا

می‌خواند: «فاجتنبوا الرّجس من الاوثان».[1] این بتها ممکن است یک روز همان بتهای آویخته بر کعبه باشد، اما بی‌شک امروز و همیشه، همان قدرتهایی است که حاکمیت بر نظام زندگی آدمی را به ناحق در دست گرفته‌اند و امروز واضحتر از همه، قدرت استکبار و قدرت شیطانی امریکا و قدرت فرهنگ غرب و فساد و ابتذالی است که بر کشورها و ملتهای مسلمان تحمیل می‌کنند.(۳۸)

امروز البته از «لات» و «منات» و «عزّی» خبری نیست، اما به جای آن و خطرناکتر از آن، بتهای زر و زور استکبار و نظامهای جاهلی و استکباری است که همه‌ی فضای زندگی مسلمین را در کشورهای اسلامی فرا گرفته است.

اطاعت بی‌چون و چرا از امریکا

بتی که بسیاری از مردم جهان و از جمله بسیاری از مسلمین، امروز به جبر و تحمیل، به عبادت و اطاعت از آن وادار می‌شوند، بت قدرت امریکاست که همه‌ی شؤون فرهنگی و سیاسی و اقتصادی مسلمین را در قبضه گرفته و ملتها را خواه و ناخواه در جهت منافع و اغراض خود ـ که نقطه‌ی مقابل مصالح مسلمین است ـ حرکت می‌دهد. عبادت، همین اطاعت بی‌چون‌وچراست که امروز در برابر خواست استکبار و در رأس آن امریکا، بر ملتها تحمیل می‌شود و آنان با شیوه‌های گوناگون، به سمت

---

۱. حج: ۳۰

آن سوق داده می‌شوند.

فرهنگ فساد و فحشا که به وسیله‌ی دستهای استعماری در میان ملتها ترویج می‌شود؛ فرهنگ مصرف‌زدگی که روزبه‌روز زندگی ملتهای ما را بیشتر در لجنزار خود فرو می‌برد، تا کمپانیهای غربی که مغز و قلب اردوگاه استکبارند بیشتر سود ببرند؛ سلطه‌ی سیاسی غرب استکباری که پایه‌های آن به وسیله‌ی حکومتهای دست‌نشانده و ضدمردمی کارگذاشته شده است؛ حضور نظامی که با هر بهانه‌ای شکل آشکارتری به خود می‌گیرد، همه مظاهر همان شرک و بت‌پرستی است که در ضدیت کامل با نظام توحیدی و حیات توحیدی است که اسلام برای مسلمانان مقرر داشته است. (۳۹)

دنیای امروز؛ حکومت جنگل

عزیزان من! امروز دنیا، دنیای عجیبی است. این که می‌گویند «حکومت جنگل»، این که می‌گویند «حکومت قلدرانه و خودکامانه»، توصیفی از وضع دنیای امروز است. دنیای امروز، دنیای حاکمیتِ زور و تزویر است و در سطح بین‌المللی، دنیای کسانی است که برای ارزشهای انسانی، هیچ اعتنایی قائل نیستند، که شما نمونه‌هایش را می‌بینید. در چنین دنیایی، یک ملت اگر بخواهد چشم به بیرون از مرزهای خود داشته باشد، امیدی به بیگانگان داشته باشد، اتکایی به قدرتهای بین‌المللی داشته باشد، مثل گوشتِ قربانی، تکه‌پاره خواهد شد و هر قسمش در اختیار ستمگر خونخواره‌ای قرار خواهد گرفت. (۴۰)

قدرتهای امروز؛ بی‌نظیر در تاریخ

در هیچ دوره‌ای از دوره‌های تاریخ، ظلم و ستم و طغیان و فساد از طرف مراکز قدرت استکباری در سطح جهان، بشدت و خشونت و فراگیریِ امروز نبوده است. در دوره‌های مختلف تاریخ، حکومتهای استبدادی و دستگاهها و قدرتهای فاسد، بسیار بوده‌اند؛ اما قدرتشان محدود بوده است. این قدرت جهنمی‌ای که امروز با پول و تبلیغات و انواع و اقسام راههای کشاندن به فساد، با دورویی و تزویر و ریاکاری و نفاق، تحت شعارهای ظاهرفریبی مثل «حقوق بشر»، مثل «حقوق زن»، مثل «حقوق اساسی ملتها» و از این قبیل، ظاهر شده است و تحت چنان ظواهری، بر ملتها ظلم و ستم می‌کند، شاید نظیرش در طول تاریخ، وجود نداشته است. (۴۱)

ملت اسلام تسلیم نخواهد شد

این «نظم نوین جهانی»[1] که استکبار بیان می‌کند، سخنی است که نیتهای بسیار خائنانه و خباثت‌آمیزی پشت سر آن است. نظم نوین جهانی یعنی چه؟ یعنی نظام دو قطبی عالم تمام شد، درگیریهای شرق و غرب تمام شد. بله، تمام شد؛ اما آیا نتیجه‌ی تمام‌شدن درگیری شرق و غرب باید قدرت مطلقه و روزافزون امریکا بر ملتهای ضعیف باشد؟! یعنی دیگر اسلامخواهان و آزادیخواهان در هیچ نقطه‌ی دنیا حق نداشته باشند

۱. ر.ک: پاورقی ص ۵۸

نفس بکشند؟! یعنی مسأله‌ی فلسطین باید به قیمت فروختن فلسطین و فروختن فلسطینیان تمام شود؟! معنای نظم نوین جهانی این است؟! امریکا این را می‌خواهد. ملت اسلام به خاطر بیداری‌ای که بر اثر انقلاب و ایستادگی شما در جنگ به دست آورده است، تسلیم این خواست امریکا و استکبار نخواهد شد.(۴۲)

دستگاه سلطه؛ حرکت به سمت یکپارچگی

دستگاه سلطه، به سمت یکپارچه شدنِ هرچه بیشتر پیش می‌رود. دو قطب قدرتی که در مقابل هم قرار داشتند، به یک مرکز قدرت تبدیل شدند، یا تبدیل می‌شوند. البته نمی‌شود پیش‌بینی قطعی کرد؛ اما ظواهر امر ـ آن‌طوری که ما امروز نگاه می‌کنیم ـ این است. حتی دولتهای ضعیفی که متکی به ملتهای خودشان نیستند و دم از آزادی می‌زنند و شعارهای آزادیخواهانه می‌دهند، مجبور می‌شوند که تسلیم بشوند و بسیاری از تحمیلات را قبول کنند. این، یکی از واقعیتهایی است که وجود دارد و فعلاً این‌گونه است.(۴۳)

جدی بودن حاکمیت استکبار

مسأله‌ی خطر حاکمیت استکبار بر بشریت، یک مسأله‌ی جدی است. تا چند صباح قبل از این، دو قدرت شرق و غرب بودند که باز مقدار رقابتی بینشان بود و از این طریق، مقداری یکدیگر را کنترل می‌کردند. امروز، استکبار مطلق‌العنان است.

... امروز، قدرتهای اهریمنی و شیطانی ـ یعنی همین که شما به آن استکبار می‌گویید و مظهرش امریکاست ـ علیه بشریت و ارزشهای انسانی قیام کرده‌اند. برای اینها، جان میلیونها انسان اهمیت ندارد. (۴۴)

متأسفانه امروز بزرگترین جرایم استکبار جهانی این است که دروغگویی، فریب، تقلب و باطل‌گرایی را با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد و ترویج می‌کند. (۴۵)

دولتمردان امریکا خیال می‌کنند که دنیا تسلیم دیکتاتوری آنها خواهد شد! این خیال، عجب اشتباه پرخسارتی برای آنها خواهد بود!

استبداد امریکایی تحمل نخواهد شد

... بسیاری از ملتها، درگوشه وکنار دنیا همدست و یکپارچه شدند و محرومیتها و سختیها را تحمل کردند و استبداد داخل کشور را خرد نمودند. شما نگاه کنید؛ بر بسیاری از کشورها در پنجاه یا شصت و یا صد سال پیش، رژیمهای مستبدی حکمرانی می‌کردند؛ ولی ملتها مبارزه و تلاش کردند. همه‌ی مبارزات صد ساله‌ی اخیر ـ بخصوص پنجاه سالِ میانه‌ی این قرن ـ در مقابل استبدادهای داخلی بود. این ملتها مبارزه کردند و استبداد داخلی را شکست دادند؛ یعنی اگر یک هم‌میهن خودشان خواست به آنها زور بگوید، او را از تخت سلطنت و قدرت و حکومت به زیر کشیدند و تحمل نکردند. ملتهایی که استبداد داخلی را تحمل نکردند، آیا استبداد امریکایی را تحمل خواهند کرد؟! عجب غلطی و عجب اشتباهی! (۴۶)

قدرت ابرقدرتها افسانه است

این قدرتی که ابرقدرتها برای خودشان درست کرده بودند، معلوم شد که افسانه است. البته ما می‌دانستیم. این حقیقتِ جاری بر زبان امام بزرگوارمان (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) که «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»،[1] یک بار دیگر آشکار شد. این هم یک نکته است که مورد توجه مردم دنیا قرار گرفت و باید حقیقتاً این نکته را فهمید و روی آن درست تکیه کرد. قدرتهای درجه‌ی یک عالم، با یکدیگر جمع شدند؛ اما کاری را که خیال می‌کردند می‌توانند انجام بدهند، نخواهند توانست انجام دهند. (۴۷)

ادعای پوچ ابرقدرتها

ابرقدرتها وانمود کرده بودند که اراده‌ی آنها تخلف‌ناپذیر است. یک بار در انقلاب ما، یک بار در طول هشت سال جنگ تحمیلی و بارها در حوادث گوناگون، ... به وضوح معلوم شد که این ادعا پوچ است. ابرقدرتها، با تشر و هیبت و ابهت ابرقدرتی، کارشان را پیش می‌برند؛ والّا از لحاظ قدرت محسوس و ملموس، اگر ملتی بخواهد و اراده کند، می‌تواند آنها را ناکام نماید. (۴۸)

۱. صحیفه‌ی امام، ج ۱۰، ص ۵۱۶

منابع:

۱. بیانات در مراسم گشایش هشتمین اجلاس سران کشورهای اسلامی ۱۳۷۶/۹/۱۸
۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۱۳۶۸/۱۰/۶
۳. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۷۵/۱/۴
۴. بیانات در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان ۱۳۶۸/۸/۱۰
۵. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۷۵/۱/۴
۶. بیانات به مناسبت روز مبارزه با استکبار جهانی ۱۳۷۵/۸/۹
۷. بیانات در دیدار تعدادی از دانشجویان ۱۳۷۷/۵/۲۰
۸. بیانات در مراسم صبحگاه مشترک نیروهای سپاه ۱۳۷۲/۷/۷
۹. بیانات در دیدار بسیجیان و اعضای سپاه پاسداران و جهادگران ۱۳۷۴/۷/۲۳
۱۰. بیانات در جمع لشکر ولیّ‌عصر خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۵
۱۱. بیانات در دیدار مسؤولان و قشرهای مختلف مردم ۱۳۷۲/۶/۱۴
۱۲. بیانات در دیدار ارتشیان، به مناسبت روز ارتش ۱۳۷۳/۱/۲۴
۱۳. بیانات در دیدار کارگران و معلمان ۱۳۷۵/۲/۱۲
۱۴. بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ۱۳۶۸/۱۱/۱۹
۱۵. بیانات در دیدار کارکنان وزارت آموزش و پرورش ۱۳۷۲/۴/۲۳
۱۶. پیام به سومین سمپوزیوم بین‌المللی اسلام و مسیحیت ارتدکس ۱۳۷۳/۶/۲۴
۱۷. بیانات در مراسم عمامه‌گذاری ۱۳۷۲/۱۰/۶
۱۸. بیانات در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه ۱۳۷۵/۵/۸
۱۹. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۷۶/۱/۱
۲۰. بیانات در مراسم بازدید از پایگاه شهید بابایی اصفهان ۱۳۷۱/۷/۱۸
۲۱. بیانات در جمع پرسنل سپاه پاسداران ۱۳۷۴/۱۰/۵
۲۲. بیانات در دیدار کارگران و معلمان ۱۳۷۳/۲/۱۳

فصل سوم

امریکا و حقوق بشر

حقوق بشر؛ حربه‌ای برای قدرتها

اگر تحلیل‌کننده‌ای درست تحلیل کند، معلوم خواهد شد که اینها برای نفوس بشری اصلاً ارزش قائل نیستند. برای اینها، اسم حقوق بشر، یک دکان و یک حربه است. هرجاکه با دولتی مخالف باشند و بخواهند به جنگ او بروند و او را زیر فشار قرار دهند، مسأله‌ی حقوق بشر را عَلَم می‌کنند. این همه در دنیا، دولتها و کشورهایی هستند که اصلاً به حقوق بشری قائل نیستند، زیر بال رژیم امریکا دارند زندگی و تنفس می‌کنند؛ احدی هم متعرض نمی‌شود که اصلاً شما در کشورتان چیزی به نام حقوق بشر هست؟ (۱)

شعار امریکایی

امریکا سالهاست که وقتی بخواهد علیه هر دولتی خصومتی بکند، یکی از خصومتهایش این است که علیه آن دولت شعار می‌دهد که این ضدحقوق بشر و ضددمکراسی است! اینها که خودشان هم می‌دانند واقعیت ندارد؛ دنیا هم این را می‌داند. (۲)

مصیبتی برای بشریت

دفاع امثال امریکا از حقوق بشر، برای ملتها و مظلومان دنیا، هم خنده‌آور و هم گریه‌آور است. از طرفی، خنده‌آور و مضحکه است؛ چون خودِ نقض‌کنندگانِ درجه‌ی اول حقوق بشر، سنگ حقوق بشر را به سینه می‌زنند! چه کسانی داعیه‌ی حقوق بشر دارند؟ کسانی که همین امروز از پنجه‌هایشان، خون مردم فلسطین می‌چکد. حالا هرچه در سالهای گذشته، در شرق و غرب عالم ـ در آفریقا و آسیا و در جاهای گوناگون ـ ملتها را نابود کردند و کشتند و بشر و حقوق بشر را به مسخره گرفتند، به جای خود محفوظ. همین امروز رژیم صهیونیستی، به پشتیبانی امریکا و همپیمانانش، ملت فلسطین را با بدترین و فجیعترین وضعی، زیر فشار و شکنجه قرار داده و خون مردم و شهدای فلسطین، به گردن اوست. چنین انسانهایی، دم از حقوق بشر می‌زنند! این، مضحکه و تمسخر نیست؟!

از طرف دیگر، گریه‌آور هم است. برای بشریت، مصیبتی از این بالاتر نیست که مفاهیم و ارزشهای انسانی، این‌طور در دست‌وپای این سیاستبازان خبیث بیفتد. (۳)

امریکا؛ مشوق کشتارها

بدانید که اگر خدای متعال ـ العیاذبالله و نستجیربالله ـ به جلاد پهلوی ـ محمدرضای بدبختِ ذلیل ـ مهلت می‌داد که صد مرتبه‌ی دیگر مثل هفده شهریور و مثل پانزده خرداد را راه بیندازد و هزاران هزار از این مردم را بکشد، از این امریکا و از این سازمانهای دروغین حقوق بشر، یک کلمه

حرف جدی علیه او صادر نمی‌شد؛ هیچ کاری نمی‌کردند! اینها با کشتار انسانهایی که در راه اهداف دینی قیام و حرکت کرده‌اند، مخالفتی ندارند؛ مشوق این‌گونه کشتارها نیز هستند. این، به خاطر چیست؟ به خاطر عمق دشمنی آنها با دین و بخصوص با اسلام است. چرا؟ چون اسلام در خدمت توده‌های مظلوم است؛ چون اسلام با قلدری مخالف است؛ چون اسلام با سلطه‌ی امریکا و امثال امریکا مخالف است؛ چون اسلام طرفدار استقلال ملتهای مظلوم است. (۴)

دشمنِ دوست‌نمای اعراب

جهان اسلام شاهد آن بوده است که دولت ایالات متحده بارها رأی شورای امنیت سازمان ملل را بر محکومیت رژیم صهیونیستی برای ویران‌سازی خانه‌های مسلمانان بخش شرقی بیت‌المقدس، وتو می‌کند. این همان امریکاست که بخش عظیمی از ثروت و قدرت خود را از موجودی کشورهای عربی مسلمان کسب می‌کند و دولتهای بسیاری از این کشورها، صریحاً دوستی، احترام، ثروت و بلکه بخشهایی از خاک خود را تقدیم آن کرده‌اند! چرا امریکا در مقابل این دوستیهای قولی و عملی، حتی یک بار هم حاضر نیست در مسأله‌ی فلسطین، میل و خواست آنان را رعایت کند؟ (۵)

امریکا؛ وتوکننده‌ی قطعنامه‌ها

حکومت صهیونیستی با بولدوزر، خانه‌های مردم را در بیت‌المقدس ویران می‌کند و زن و مرد و بچه‌ی کوچک و نوعروس و خانواده‌ی تازه

ازدواج کرده و خانواده‌هایی را که چند قرن در این سرزمین زندگی کرده‌اند، آواره می‌کند تا شهرک یهودی‌نشین بسازد. دنیا در مقابل این فاجعه، به هر حال فریادی بلند می‌کند، اعتراضهایی می‌کند؛ اما تا می‌خواهند در شورای امنیت، علیه این حادثه‌ی ظالمانه‌ی واضح ـ که هیچ انسان باانصافی نمی‌تواند بگوید چقدر این ظلم، بزرگ است ـ قطعنامه‌ای بگذرانند، رژیم ایالات متحده‌ی امریکا، این قطعنامه را وتو می‌کند. قطعنامه‌ای که یقیناً یکی از معدود قطعنامه‌های عادلانه‌ی شورای امنیت است، به وسیله‌ی امریکای ظالمِ زورگویِ هیچ‌نفهمِ قلدر، وتو و رد می‌شود! وضعیت سیاست بین‌المللی این است. (۶)

اوج رذالت و دنائت امریکا

حادثه‌ی دیگری که اوج رذالت و دنائتِ دشمن را نشان داد، سرنگون شدن هواپیمای ایرانی به وسیله‌ی مزدوران امریکایی بود.[1] با آن‌که امریکاییها می‌دانستند هواپیمای ما مسافربری و بی‌دفاع و غیرنظامی است، ولی با کمال وقاحت آن را سرنگون کردند و به قعر آبهای دریا فرستادند. دنیا با این جنایت چگونه برخورد کرد؟ وسعت دامنه‌ی دشمنی

---

۱. *سقوط هواپیمای مسافربری ایران با شلیک موشک «ناو جنگی وینسنس» امریکا در دوازدهم تیر ماه ۱۳۶۷ هجری شمسی اتفاق افتاد. هواپیمای مسافربری ایران (ایرباس) با دویست‌ونودوهشت مسافر در کانال مخصوص پروازهای غیر نظامی از بندرعباس به قصد دوبی در حرکت بود، که به دستور ناخدای این ناو جنگی امریکایی، به طرف هواپیما شلیک شد و همه‌ی مسافران آن به شهادت رسیدند. پس از مدتی از وقوع این حادثه، دولت امریکا به ناخدای این ناو مدال افتخار اعطا کرد!*

با اسلام را این‌جا می‌شود فهمید. عظمت دشمنی آنها، نشان‌دهنده‌ی عظمت پیام ماست.

... کار به جایی می‌رسد که دولت امریکا با تمام ادعاهای بزرگ خود و تظاهر به رعایت قوانین بین‌المللی، جلوی چشم همه‌ی خلایق دنیا و در دید رادارها و دوربینها، از داخل ناو خود هواپیمای مسافربری ما را ساقط می‌کند؛ فقط به این خاطر که هواپیما متعلق به ایران اسلامی است. (۷)

آیا سرنگون کردن هواپیمای مسافربری ایران به وسیله‌ی امریکا برفراز خلیج فارس، یا بی‌عدالتی نسبت به سیاهان در امریکا، یا حمایت از کودتاگران در الجزایر،[1] یا حمایت از رژیم فاسد مصر، یا زنده

---

۱. در دی ماه ۱۳۷۰، اولین انتخابات آزاد در تاریخ پس از استقلال الجزایر با حضور دوازده میلیون واجد شرایط برگزار شد. در جریان دور اول این انتخابات، که با حضور پنجاه حزب سیاسی و بیش از چهارهزاروهفتصد شخصیت منفرد برگزار شد، جبهه‌ی نجات اسلامی الجزایر - بزرگترین گروه مخالف دولت در این کشور - توانست با به دست آوردن یکصدوهشتادوهشت کرسی از مجموع چهارصدوسی کرسی پارلمان، به پیروزی چشمگیری نایل آید. در پی این پیروزی، حکومت لائیک شاذلی بن جدید تحت فشار نظامیان استعفا کرد و ارتش الجزایر با رد نتیجه‌ی دور اول انتخابات و لغو دور دوم آن، کنترل کشور را بر عهده گرفت و در الجزایر حکومت نظامی برقرار کرد. در پی این کودتا، جبهه‌ی نجات اسلامی منحل و رهبران آن، از جمله «عباس مدنی»، «علی بلحاج» و «عبدالقادر حشانی» بازداشت شدند. کودتای نظامیان در الجزایر سبب بروز یک جنگ داخلی پنهان به صورت ترورهای متقابل و روزافزون گردید. این جنگ طولانی در سالهای ۷۷-۱۳۷۶ به وحشیانه‌ترین شکل و به صورت سربریدن هواداران جبهه‌ی نجات به دست مزدوران نقابداری که وابسته به نظامیان ناراضی بودند، درآمد و تا اواخر سال ۱۳۷۷ کم و بیش ادامه یافت. در این مدت چند دولت که معروفترینشان دولتهای «محمدبوضیاف» - مقتول در ژوئن ۱۹۹۲ - «کافی» و ژنرال «امین زروال» بودند، با کمک نظامیان به قدرت رسیده و سپس برکنار شدند؛ اما در نهایت دولت بوتفلیقه توانست تا حدی حوادث خشونت‌بار را تحت کنترل در آورد.

سوزانیدن دسته‌جمعیِ عده‌ای در امریکا و امثال آن، شکستن حریم انسانیت و نقض حقوق آن نیست؟ ... تهمت زنندگان و از جمله سردمداران کنونی امریکا که اخیراً بر سر این حربه‌ی تبلیغاتیِ زنگ زده و قدیمی، جنجال تازه‌ای به راه انداخته‌اند، بخوبی می‌دانند که سخن به گزاف می‌رانند؛ آن‌چه آنان از جمهوری اسلامی نمی‌پسندند، اینها نیست؛ چیزهای دیگری است که مصلحت سیاسی به آنان اجازه نمی‌دهد آنها را صریحاً اعلام کنند. (۸)

سازمان ملل و کمیته‌ی حقوق بشر و سازمانهای مختلفِ گوشه و کنار عالم منتظرند ببینند امریکا با چه کسی بد است، تا به بهانه‌ی حقوق بشر، روی او فشار بیاورند. (۹)

سازمانهای بی‌طرفِ طرفدار امریکا!

سازمانهای کوچک و بزرگی با عناوین گوناگون در دنیا وجود دارند و کمین کرده‌اند تا اگر در گوشه‌ای از جهان، در کشوری که با امریکا میانه‌ی مناسبی ندارد، مسأله‌ای پیدا شد، فوراً در بوقهایشان بدمند که نقض حقوق بشر شد. (۱۰)

سازمان «ایکائو»،[1] در قضیه‌ی هواپیمای ما ـ که امریکا آن را ساقط کرد ـ چه کرد؟ امریکاییها خودشان گزارش دادند و گفتند: «گزارش ایکائو با همکاری ارتش امریکا تهیه شد»! خوب؛ «ایکائو» مثلاً یک سازمان

۱. ایکائو، سازمان هوانوردی بین‌المللی

بی‌طرف بین‌المللی است. اگر آن روز ما می‌گفتیم ایکائو این گزارش را مغرضانه نوشته است، یک عده می‌گفتند: «شما خیلی بدبین هستید. شما هم دیگر شورش را در آورده‌اید! ایکائو یک سازمان بی‌طرف است، به امریکا و شما چه کار دارد!؟» سه، چهار سال بعد، خود امریکاییها اعتراف کردند و گفتند که گزارش سازمان «ایکائو» را ارتش امریکا تنظیم کرده است و خلاصه این‌که، امریکا در انداختن ایرباس ایرانی، مقصر نیست! (۱۱)

قضیه‌ی دیگر، فاجعه‌ی خونین حرم ابراهیمی است.[1] در این ماجرا اسرائیل می‌بایست شدیداً محکوم می‌شد؛ بایستی محاکمه می‌گردید و مجبور می‌شد مجازاتهایی را تحمل کند. این کارها را بایستی سازمان ملل می‌کرد؛ و نکرد. شورای امنیت هم در این قضیه به وظیفه‌ی خود به‌هیچ‌وجه عمل نکرده است.

علت را در چه می‌بینیم؟ در نفوذ قدرتهای بزرگ و در رأس آنها نفوذ امریکا بر شورای امنیت و بر شخص دبیر کل![2] (۱۲)

نمی‌دانند حقوق‌بشر چیست

من همیشه به کسانی که احساس ضعف می‌کردند، می‌گفتم: چرا

---

۱. فاجعه‌ی الخلیل در پانزدهم ماه رمضان (۱۹۹۴/۲/۲۵) واقع گردید. در این فاجعه بیست‌ونُه نفر از نمازگزاران فلسطینی با شلیک رگبار یک یهودی به نام «باروخ گلدشتاین» در حرم ابراهیمی [مسجد ابراهیم در الخلیل] به شهادت رسیدند.

۲. «پطروس غالی»، دبیر کل وقت سازمان ملل

شما فریب تبلیغات را بخورید؟ چرا باید خیال کنید که وقتی امریکا از حقوق بشر می‌گوید، واقعاً نگران ضایع شدن حقوق بشر در ایران است؟ آنها برای بشر دل نمی‌سوزانند. آنها خودشان بزرگترین نقض کنندگان حقوق بشرند. آنها کسانی هستند که در روز روشن، هشتاد نفر آدم را در یکی از شهرهای امریکا، زنده زنده، در یک خانه سوزاندند و خم به ابروشان نیامد.[1] آنها به بشر و حقوق بشر چه کار دارند؟ حقوق بشر را چه می‌شناسند؟ (۱۳)

۱. «دیویدیان» یک فرقه مسیحی تندرو در امریکا به رهبری «دیوید کورس» بودند که به تجارت قانونی اسلحه می‌پرداختند. آنها در ۲۸ فوریه‌ی ۱۹۹۳ میلادی به دلایل نامعلومی و احتمالاً به خاطر افزایش بودجه‌ی نظامی، از سوی نیروهای اف.بی.آی ـ پلیس فدرال امریکا ـ مورد حمله واقع شدند که در جریان درگیری، چهار تن از نیروهای پلیس و چهار نفر از دیویدیان کشته شدند. در پی آن، اعضای این فرقه، اف.بی.آی را به پیگرد قانونی حادثه تهدید کردند و به همراه زن و فرزندان خود در کلیسایی در شهر واکو در ایالت تگزاس متحصن شدند. اف.بی.آی در صدد مصالحه بر آمد، اما چون از طرف خانواده‌های قربانیان، پلیس تحت فشار بود، مذاکرات صلح به نتیجه نرسید و دیویدیان در یک حادثه‌ی آتش‌سوزی مشکوک جان باختند. در این حادثه نوزده مرد، سی‌وچهار زن، و بیست‌وسه کودک کشته شدند و پلیس بقیه‌ی اعضای گروه راکه زنده ماندند و تعدادشان حدود پانزده نفر بود، دستگیر کرد و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شدند. اما از آن‌جایی که تصاویر و فیلمهای ویدئویی ساختمان اطراف کلیسا نشان می‌داد که به بیش از هفتاد نفر از افراد این گروه در جریان آتش‌سوزی از پشت شلیک شده است، بیل کلینتون رئیس جمهور وقت امریکا «ژان دی فورت» سناتور اسبق مجلس سنا را مأمور رسیدگی به این قضیه کرد. ژان دی فورت بعد از تحقیق و تفحص، نقش اف.بی.آی را در این ماجرا مردود دانسته، اعلام کرد: اف.بی.آی در این حادثه بی‌گناه است.

محرومیت سیاهان امریکا از حقوق انسانی

شما معتقد به حقوق بشر نیستید. شما معتقد به حقوق کمپانیها و سرمایه‌داران بزرگ امریکایی هستید. شما معتقد به منافع نامشروع رژیم امریکا در سراسر دنیا هستید. شما به حقوق بشر کار ندارید. آن دیروزتان، این امروزتان! این قضایای داخل امریکا و مسأله‌ی سیاهان! دهها میلیون، شاید پنجاه میلیون یا بیشتر ـ الان درست در ذهنم نیست ـ از سیاهان امریکا از حقوق انسانی محرومند. در داخل شهرهای امریکا و در زیر سایه‌ی حکومتی که خود را پرچمدار حقوق بشر می‌داند و انسانهای عاقل و هوشمند دنیا را به لبخند تمسخر وادار می‌کند، این هزاران انسانی که در سی و چند شهر امریکا سربلند کردند و خشم خود را ابراز کردند، به چه کسی اعتراض داشتند جز به شما؟! (۱۴)

مأموران دولتی، برای انجام فرایض مذهبی، مسلمانی را در جلوِ چشم مردم کتک می‌زنند، که چرا در فرودگاه نماز خواندی! (۱۵)

خطری که ملتها را تهدید می‌کند

آن‌چه امروز برای ملتها حقیقتاً خطر محسوب می‌شود، تسلط روزافزون امریکا بر ملتهاست. به چه حقی اینها این‌قدر در امور ملتها دخالت می‌کنند؟ قدرت استکباری امریکا چه مجوزی دارد که درباره‌ی کشورها حرف بزند، اظهارنظر کند و در امور داخلیشان دخالت نماید؟ اخیراً هم زمزمه‌ی دخالت سازمان ملل را در انتخابات کشورهای آزاد

ـ که اهل انتخابات هستند ـ بلند کرده‌اند.[1] اینها می‌خواهند یک هیأت رئیسه برای دنیا درست کنند؛ اما بدانند که ملتها هیأت رئیسه‌ی دنیوی و سطح جهانی را قبول نخواهند کرد. رؤسای کشورهای عضو شورای امنیت دور هم نشسته‌اند و درباره‌ی دنیا دارند تصمیم می‌گیرند! به شما چه؟ اسمش سازمان ملل است، اسمش شورای امنیت است؛ اما در واقع کشورهای دارای حق وتو هستند که می‌خواهند در دنیا سروری کنند. (۱۶)

طرح قضیه‌ی حقوق بشر از طرف سردمداران امریکا، چه حالا و چه در روزهای قبل، یک دکان و یک وسیله برای استفاده‌ی بیشتر است. ... امریکا و بسیاری از قدرتهای بزرگ، اصلاً به حقوق بشر اعتقاد ندارند؛ دروغ می‌گویند. طرح مسأله‌ی حقوق بشر، برای فریب و وسیله‌ی فشار است؛ برای این است که اگر خواستند دولتی را زیر فشار افکار عمومی قرار بدهند، با تهمت نقض حقوق بشر زیر فشار قرار بدهند و خودشان را متولی حقوق بشر در دنیا معرفی کنند؛ آن‌جایی هم که لازم می‌دانند، به‌عنوان طرفداری از حقوق بشر، حتّی قوای نظامی وارد یک کشور بکنند و حکومت آن کشور را تغییر بدهند! (۱۷)

۱. در یازدهم اسفندماه سال ۱۳۷۰، جلسه‌ی شورای امنیت سازمان ملل متحد با حضور پنج عضو دائمی و به ریاست جان میجر ـ نخست‌وزیر وقت انگلیس و رئیس دوره‌ای شورای امنیت ـ تشکیل شد. بر اساس مصوبه‌ی این جلسه، دبیرکل سازمان ملل موظف شد تا سال آینده با بررسی پیشنهادها، گزارشی در مورد راههای تقویت سازمان ملل برای حل معضلات منطقه‌ای و جهانی، نظارت بر رعایت موازین حقوق بشر و انتخابات ملی کشورها ارائه کند.

رد پای امریکا در همه‌ی جنگها

هر جا جنگ است، پای امریکا و امثال امریکا در میان است. هر جا انباشت سلاح است، پای آنها در میان است. هر جا توطئه‌های امنیتی علیه ملتها و حکومتهای مردمی است، پای آنها در میان است. آن جایی که محلِّ سخن حق و حرف حساب است، از اینها خبری نیست. آن وقت خجالت نمی‌کشند؛ ادعای حقوق بشر هم می‌کنند! رئیس جمهور کنونی امریکا،[1] در تبلیغات انتخاباتیش و بعد از انتخاب شدنش، جزو اولویتهای حکومت و دولت خود، یکی این را قرار داده است که به مسائل حقوق بشر رسیدگی کند! واقعاً دست مریزاد به این وقاحت! اصلاً شما می‌فهمید که بشر و حقوق بشر یعنی چه؟ اینها می‌خواهند تکلیف حقوق بشر را نسبت به ملتها معیّن کنند! (۱۸)

پدیده‌ای که از نظر امریکا عیب نیست

امریکاییهایی که ادعای طرفداری از حقوق بشر می‌کنند و با رژیمهایی که اولین پایه‌های دمکراسی و آزادی و حقوق انسان در کشورهایشان وجود ندارد، صمیمی‌ترین دوستیها را دارند و به آنها انتقاد نمی‌کنند؛ کشورهایی که حتی پارلمان ندارند و در آنها از حضور سیاسی مردم خبری نیست و چنین پدیده‌ای از نظر سردمداران امریکا عیب محسوب نمی‌شود؛ با اسلام مخالفند و در حقیقت، آنچه که آنها با آن

---

۱. *بیل کلینتون*

روبه‌رو می‌باشند، اسلام است. (۱۹)

معرفی نقطه‌ی قوت ما به نقطه‌ی ضعف

کسانی هستند که به هر حال وقتی حجم انبوه تبلیغات دشمن را علیه جمهوری اسلامی می‌بینند، قدری در دلشان احساس سرشکستگی می‌کنند. مرتب دشمن می‌گوید: اینها حقوق زن و حقوق بشر را پایمال کردند؛ آزادی بیان را از بین بردند؛ دمکراسی را نابود کردند. اینها مرتجعند؛ به احکام هزار و سیصد سال قبل پایبندند. بعضیها واقعاً باورشان می‌آید! افراد سطحی و ضعیف، احساس سرشکستگی می‌کنند که چرا این طور باشیم؟

افراد آگاه و هوشیار به این افراد می‌گویند که چرا شما تبلیغات دشمن را باور می‌کنید؟ آنها دشمنند؛ از دشمن که نباید توقع تعریف و تمجید داشت. دشمن نقطه‌ی قوت شما را به عنوان نقطه‌ی ضعف معرفی می‌کند. حکومت اسلامی، عدل اسلامی، تصلّب [1] اسلامی و پایبندی به ارزشهای اسلامی، نقطه‌ی قوّت این ملت و کشور و انقلاب است. همین نقطه‌ی قوّت، از نظر آنها نقطه‌ی ضعف است. می‌گویند اینها بنیادگرا هستند. منظورشان از بنیادگرایی، کهنه‌پرستی و عقبگرد به گذشته و بی‌منطق بودن است. اصلاً این کلمه، در فرهنگهای اروپایی، این معنا را می‌دهد. نقطه‌ی قوّت را به عنوان نقطه‌ی ضعف معرفی می‌کنند. البته

۱. انعطاف‌ناپذیری

خود آنها به حرفهای خودشان هم عقیده ندارند؛ چون کسانی از آنها، از وضع این کشور آگاهند و وقتی نگاه می‌کنند، در دلشان ستایش می‌کنند. گاهی در بعضی از حرفهایشان هم ـ بدون این که خودشان بخواهند ـ این ستایش ظاهر می‌شود؛ لیکن حجم انبوه تبلیغاتشان علیه همین چیزهاست. [(۲۰)]

کلاه‌گذاشتن بر سر دنیا و بشریت

در امریکا اسم دمکراسی و حقوق بشر برده می‌شود. امریکاییها یکی از ارزشهایی که فکر می‌کنند یا ادعا می‌کنند که باید در دنیا برایش بجنگند، حقوق بشر است؛ ملت امریکا هم این را باور کرده است. یک وقت مسأله‌ای مثل زندان ابوغریب به وجود می‌آید و گوشه‌ای از آن برملا می‌شود، که آن را هم ماستمالی می‌کنند؛ کما این‌که کردند و به گردنِ هم انداختند و مسأله را تمام کردند. اینها توانسته‌اند با کمک ابزارهای پیشرفته‌ی تبلیغاتی و ارتباطاتی ـ با همین تلویزیون، با همین هنر، با همین هالیوود،[1] با همین بازیهای اینترنتی و رایانه‌ای، با همین ارتباطات سریع در دنیا ـ سر بشریت را کلاه بگذارند. ادعای تمدن می‌کنند؛ اما تمدن ندارند و واقعاً وحشیِ محض هستند. خانم جوانِ مرتبِ منظمی وقتی در خیابان راه برود، می‌گویند آزار او به مورچه هم نمی‌رسد؛ اما شما ناگهان این خانم جوان را در زندان ابوغریب پیدا می‌کنید؛ با دستِ خودش مرد

---

۱. *محله‌ای سینمایی است که در شهر لس‌آنجلس ایالت کالیفرنیای امریکا قرار دارد و به عنوان شهر سینمایی امریکا شناخته می‌شود.*

عراقی را شکنجه می‌کند[1] و قهقهه سر می‌دهد و با خونسردی آدم می‌کُشد! یک وقت کسی عصبانی می‌شود و آدم می‌کُشد؛ نه، اینها با خونسردی و در حال قهقهه آدم می‌کُشند و ادعای دمکراسی هم می‌کنند! اینها با جبارترین حکومتها، حکومتهای کودتایی، حکومتهای نظامی و حکومتهایی مثل حکومت محمدرضا پهلوی، در عین استبداد ـ چون در خدمت آنها و منافع آنها هستند ـ نه تنها مخالفت نمی‌کنند، اصلاً از آنها حمایت هم می‌کنند. در اواخر سال ۵۶ که طلیعه‌های انقلاب آشکار شده بود، کارتر[2] ـ رئیس‌جمهور وقت امریکا ـ به ایران آمد و در یک جلسه، نطقی را که برایش فراهم کرده بودند، نخواند؛ ارتجالاً بنا کرد نطقی سرتا پا ستایش از محمدرضا ایراد کردن. امروز هم همین کار را در خیلی از جاهای دنیا دارند می‌کنند؛ قبلاً هم کرده‌اند، بعد از این هم خواهند کرد؛ درعین‌حال ادعای دمکراسی هم می‌کنند! دنیا هم این ادعاها را باور کرده؛ ما هم وقتی به جامعه‌ی خودمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم یک عده آدمهای

---

۱. اشاره به نظامی زن امریکایی «لیندی انگلند» که به عنوان نماد و عامل رسوائی امریکا در شکنجه زندانیان ابوغریب شناخته شده است. تصویر او که در برابر یک زندانی عراقیِ عریان می‌خندند، به سمبل این رسوایی بدل شد. این نظامی امریکایی در جلسه‌ی محاکمه‌ی خویش اعتراف می‌کند که افسران اطلاعاتی ارتش و دیگر نمایندگان رسمی دولت امریکا در عراق از وی و دیگر متهمان پرونده شکنجه زندانیان ابوغریب تجلیل کرده‌اند.

۲. جیمی کارتر از سال ۱۹۷۶ تا سال ۱۹۸۰، در اوج انقلاب اسلامی، رئیس جمهور امریکا بود و در اثر ناکامیهایی که در کنترل انقلاب اسلامی، سقوط شاه و جریان اشغال سفارت امریکا در تهران و حادثه طبس نصیب او گردید، شکست خورد و نتوانست مجدداً به ریاست جمهوری امریکا نایل شود. وی در دهم دی ماه ۱۳۵۶ به ایران ـ که آن را «جزیره ثبات» نامیده بود ـ سفر کرد.

درس‌خوانده و تحصیلکرده و مدعی روشنفکری وقتی اسم دمکراسی و یا مردم‌سالاری و احترام به رأی مردم می‌آید، فوراً ذهنشان به طرف امریکا می‌رود! آنها دروغ می‌گویند و مطلقاً به دمکراسی و آزادی و آرای مردم احترام نمی‌گذارند؛ نمونه‌اش ممنوعیت حجاب در مدارس برخی کشورهای اروپایی است.[1] اجازه نمی‌دهند دختر محصل با روسری به کلاس برود و درس بخواند. پس امروز مشی اساسی استکبار عبارت است از کلاه سر دنیا گذاشتن، کلاه سر بشریت گذاشتن. به قول عربها: «التعتیم الاعلامی»؛[2] یعنی غبارآلود کردن فضا، یا به تعبیر قدیمیِ خود ما «گل‌آلود کردن آب». (۲۱)

مدعیان طرفداری از حقوق بشر

دشمنان جمهوری اسلامی ـ و در رأس آنها و خبیث‌تر از همه‌ی آنها دولت ایالات متحده‌ی امریکا ـ جنجال علیه جمهوری اسلامی درست کرده‌اند و آن را مستمسکی دانسته‌اند برای این‌که بتوانند روی جمهوری اسلامی فشار بیاورند. این همان «احقادا بدریّة و خیبریّة و حنینیّة»[3] است؛ آن کینه‌های انباشته‌ی ناشی از انقلاب اسلامی و قطع ید امریکا از این کشور، که می‌خواهند آنها را در این‌جا به نحوی جبران کنند. آنها

---

۱. منظور، دو کشور فرانسه و آلمان است.

۲. سانسور خبری، سانسور تبلیغاتی. (فرهنگ اصطلاحات معاصر)

۳. فرازی از دعای ندبه است و اشاره دارد به کینه‌ها و دشمنیهای کفار و مشرکین جزیرةالعرب علیه پیامبر اکرم(ص) که منجر به بروز سه جنگ بدر، خیبر و حنین گردید.

دهانهای آلوده‌شان را علیه ملت ایران باز کردند و هرچه به دهانشان آمد، گفتند. کسانی که به فریب و دروغ و تقلب شهره‌ی جهان هستند، جمهوری اسلامی را به فریب‌گری و خلاف‌گویی متهم کردند! کسانی که خباثت و دشمنی آنها با نوع بشر از روز روشنتر است و همه دارند آن را در صحنه‌های مختلف می‌بینند، جمهوری اسلامی را به نقض حقوق بشر متهم کردند و خود به عنوان مدعیان حقوق بشر در صحنه ظاهر می‌شوند! امریکای رسوا که زندانهای آن در سرتاسر جهان و از جمله در عراق و در افغانستان پراکنده است ـ در خبرها آمده بود که امریکا حدود بیست زندان از قبیل زندان ابوغریب دارد ـ و این مجموعه‌ای که امروز دارند داعیه‌ی حاکمیت بر دنیا را بر روی دوش خود حمل می‌کنند و مظهر فاجعه‌آفرینی و ضدیت با حقوق انسان و وحشیگری کامل هستند، ادعا می‌کنند که طرفدار حقوق بشرند! ببینید چقدر باید برای بشر انحطاط باشد، و واقعاً برای نسل بشر امروز ننگی از این بالاتر نیست که چنین انسانهایی، چنین وحشیهایی ـ گرگهای خون‌آشام و درنده ـ ادعا کنند که طرفدار حقوق بشرند! آن وقت همین‌ها دهانهایشان را علیه جمهوری اسلامی باز کردند و یاوه‌گویی و هرزه‌درایی کردند و هر چه به دهانشان آمد، گفتند. [۲۲]

منابع:

۱. بیانات در دیدار فضلا، طلاب و اقشار مختلف مردم قم ۱۳۷۰/۱۰/۱۹
۲. بیانات در دیدار گروهی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۶/۸/۱۴
۳. بیانات در دیدار جمع کثیری از نیروهای مقاومت بسیج ۱۳۶۹/۹/۷
۴. بیانات در دیدار گروه کثیری از کارگران و معلمان ۱۳۷۰/۲/۱۱
۵. پیام به مناسبت برگزاری مراسم حج............ ۱۳۷۶/۱/۲۱
۶. بیانات در اجتماع مردم آبادان ۱۳۷۵/۱۲/۱۹
۷. بیانات در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه، روحانیون و مسؤولان ۱۳۶۸/۴/۱۱
۸. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۲/۲/۲۸
۹. بیانات در دیدار خانواده‌های معظم شهدا و جانبازان ۱۳۶۹/۳/۲
۱۰. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۲/۱۲/۱۳
۱۱. بیانات در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش ۱۳۷۱/۵/۲۱
۱۲. خطبه‌های نماز عید فطر............ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲
۱۳. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع)............ ۱۳۷۵/۱/۴
۱۴. بیانات در دیدار اعضای برگزارکننده‌ی «کنگره‌ی حج» ۱۳۷۱/۲/۱۶
۱۵. بیانات در دیدار جمع کثیری از نیروهای مقاومت بسیج............ ۱۳۶۹/۹/۷
۱۶. بیانات در دیدار فرماندهان و جمعی از اعضای سپاه............ ۱۳۷۰/۱۱/۱۸
۱۷. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۶۹/۱/۲
۱۸. بیانات در اجتماع مردم آبادان ۱۳۷۵/۱۲/۱۹
۱۹. بیانات در دیدار جمعی از علما، مسؤولان و مردم ۱۳۶۸/۱۱/۴
۲۰. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور ۱۳۷۵/۷/۱۶
۲۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون استان همدان............ ۱۳۸۳/۴/۱۵
۲۲. بیانات در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی ۱۳۸۳/۴/۱

فصل چهارم

امریکا و تروریسم

نظامی برخلاف فطرت انسان

امروز مظهر نظام سلطه، امریکاست. هر سیّئه‌ای که در دنیا براساس نظام سلطه به وجود آید، حتماً بخشی از گناه آن بـه گـردن امـریکاست. معنای نظام سلطه آن است که اگر رژیم امریکا برای خود در نقطه‌ای از دنیا منافعی فرض کرد، حق دارد در آن نقطه حضور قدرتمندانه‌ی نظامی پیدا کند و هر کسی را که با منافعش مخالفت کند، بکوبد. موضوع بر سر مشروع یا نامشروع بودن این منافع نیست. برای نظام سلطه فرق نمی‌کند؛ ولو این منافع برخلاف همه‌ی پیمانهای بـین‌المـللی بـاشد. نـظام سـلطه، زمانی سـلطه‌جوییهای خـود را مـخفیانه انجام مـی‌دهد؛ زمـانی هـم بـا صراحت و وضوح اعلان می‌کند کـه فـلان سـازمان، دولت، جـمعیت یـا حرکت، با منافع ما تضاد داشته است و این بهانه حقی برای امریکا ایجاد می‌کند که آن سازمان، شخص، دولت و ملت را بکوبد. این قانون جنگل و نظامی غیرانسانی برخلاف فطرت انسان است. (۱)

مردم دنیا باید بدانند که امروز قدرتهای بزرگ و قدرت اسـتکباری امـریکا، از چـه روشـهایی بـرای پـیشبرد کـارشان اسـتفاده مـی‌کنند.

سردمداران امریکا، خیلی خونسرد آدم می‌کُشند، قتل‌عام مـی‌کنند و بـه یک کشور دیگر تجاوز می‌نمایند. امریکا که در قدیم به وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی خودش ـ سازمان سیا ـ مخفیانه کودتا درست می‌کرد و دولتها را سرنگون می‌کرد، امروز کارش به جایی رسیده که ناچار شده است همین رفتار را علناً و صریحاً انجام دهد. (۲)

بزرگترین جرایم استکبار جهانی

متأسفانه امروز، بـزرگترین جـرایـم اسـتکبار جـهانی ایـن است کـه دروغگویی، فریب، تقلّب و باطل‌گرایی را با رفتار خود در دنیا توسعه و رشد می‌دهد و ترویج می‌کند. الان شـما مـلاحظه کـنید در حکـومتهای مستکبر دنیا ـ که دولت امریکا در رأس همه‌ی حکومتهای مستکبر است ـ کسانی هستند که بیشترین ترور را در اطراف دنیا کرده‌اند. هـمین اواخـر نقل شد که یکی از سیاستمداران امریکایی ادعا کرده است که کشته‌ها و مفقودانی که در گواتمالا،[1] دنیا را به خودشان مـتوجه کـرده بـودند، کـار «سیا» است. سازمان سیای جاسوسی امریکا، تک تک انسانها و مخالفان سیاسی را شکار و نابود و مفقود کرده است و حالا کشف می‌شود!

در همه جای دنیا بخصوص در امریکای لاتین و در بسیاری از نقاط

۱. از کشورهای امریکای مرکزی است که در جنوب مکزیک قرار گرفته و با سه کشور دیگر امـریکای مـرکزی (السـالوادور ، هـندوراس، بـلیز) نـیز هـمسایه است. پـایتخت گـواتـمالا، «گواتمالاسیتی» است که بیش از یک میلیون نـفر جـمعیت دارد. (فـرهنگ جـامع سـیاسی، ص ۷۳۸)

دنیا، اینها آدم‌کشی و ترور کردند، کودتا راه انداختند، کارهای خلاف کردند. در ایران هم خود ما شاهد بودیم و دیدیم. در جاهای دیگر هم همین‌طور است. اینها از زشت‌ترین تروریستهای عالم حمایت کردند؛ به آنها پناه دادند، با آنها مبادلات دوستانه انجام دادند، از آنها تجلیل کردند، به آنها کمک مالی کردند؛ الان هم می‌کنند. از دولت اسراییل که یک دولت مبنی بر تروریسم و مبنی بر غصب و ظلم و عدوان است، بیشترین حمایت را نموده و به آن بیشترین کمک را کرده‌اند. (۳)

صادرکنندگان شرّ و فساد

صادر کردن شر و فساد، متعلق به امریکا و دستگاههای جاسوسی و مخرب نظامهای استکباری است. آنها هستند که ناراحتی و اغتشاش و ناامنی را در میان ملتها می‌برند و بناحق در کار و زندگی و امور داخلی آنها دخالت می‌کنند. آنها هستند که به وسیله‌ی عوامل و مزدورانشان، بر ضد حکومتهای انقلابی و مردمی و نیز بی‌گناهان وارد عمل می‌شوند و ایجاد زحمت و ناراحتی می‌کنند. (۴)

دولت امریکا؛ تروریستی تمام عیار

به عنوان حمله به دشمن، به یک عده انسان بی‌دفاع حمله می‌کنند؛ دهها موشک پرتاب می‌کنند. در سودان کارخانه‌ای را از بین می‌برند و تعدادی را نابود می‌کنند؛ فقط به این عنوان که ما تشخیص دادیم، یا حدس زدیم، یا فهمیدیم که دست دشمن ما در این‌جاست! این روش

غلطی است؛ این یک جنایت است. هر کس مرتکب این جنایت شود، محکوم است. دولت امریکا هم محکوم است؛ او یک تروریست است. حرکت او، یک حرکت تروریستی است؛ تروریسم دولتی است. جرمش هم بزرگتر از این است که افراد غیر مسؤول مرتکب کارهای تروریستی شوند. (۵)

سردمداران امریکا؛ عاملان جنایتهای عمده

کدام‌یک از جنایتهای عمده است که حکام امریکا انجام نداده باشند؟ آنها چقدر حکومت ملی را سرنگون کردند؟ دستگاه جاسوسی امریکا ـ سیا ـ چقدر در آفریقا، در امریکای لاتین، در قاره‌ی امریکا، در خاورمیانه و در آسیا، آن‌جایی که لازم دانسته است، وارد شده و حکومتی را که با آن موافق نبوده، توطئه و دسیسه‌چینی کرده، تا آن را سرنگون کند؟ از این قبیل فراوان است. همین رئیس جمهوری فعلی امریکا ـ آقای بوش[1] ـ که یک وقت در رأس دستگاه امنیتی و جاسوسی امریکا بوده است، خودش می‌داند که در این دستگاه چه کارها کرده‌اند. شاید خود ایشان، بسیاری از این کارها را انجام داده است؛ غارت ملتها، حمله‌ی به ملتها، دروغ‌پراکنی، توسعه‌ی فساد در عالم، تحمیق بسیاری از قشرهای مردم، حتی در کشور امریکا. اینها کارهایی است که سردمداران امریکا و

۱. «جورج بوش» ـ بوشِ پدر ـ چهل‌ویکمین رئیس جمهور امریکا (۹۳ ـ ۱۹۸۹) که در سال ۱۹۸۸ با شکست دادن «مایکل دوکاکیس» در انتخابات، به ریاست جمهوری ایالات متحده رسید.

بقیه‌ی قدرتمندان ظالم و ستمگر عالم انجام داده‌اند. (۶)

متکی به قدرت حیوانی

ببینید خلیج فارس کجا و قلمرو دولت ایالات متحده‌ی امریکا کجاست! منافع خودشان را در این‌جا تشخیص داده‌اند! برای خودشان در این منطقه‌ی با این فاصله، منفعت تعریف کرده‌اند! حال این تعریف، مورد تأیید عقلا، منصفان و حقوقدانان عالم باشد یا نباشد، برای آنها اهمیتی ندارد؛ چون متکی به قدرت حیوانی هستند. (۷)

استکبار جهانی، بی‌باک در انجام جنایت

چند سال قبل، یک ناو امریکایی در خلیج فارس، هواپیمای مسافربری ایران را با قریب سیصد مسافر هدف قرار داد و آن را ساقط کرد و سوزاند و غرق نمود و همه‌ی آنان را از بین برد. بعد هم که اعتراض و جنجال شد و دنیا به حقانیت ملت ایران در این حادثه واقف گردید، عذری خواستند و گفتند که ببخشید، اشتباه کردیم![1] عجب! اشتباه کردید؟! برخلاف عرف موجود بین همین قدرتمندان امروز جهانی ـ که خیلی هم به انسانیت و مبانی اخلاق اعتنایی ندارند ـ هواپیمای مسافربری را که محترم است و کسی اجازه ندارد به هواپیمای مسافربری تعرضی بکند، با قریب سیصد مسافر ساقط می‌کنید و بعد می‌گویید که اشتباه

۱. در پی اوجگیری اعتراضات بین‌المللی علیه اقدام جنایتکارانه‌ی ناو امریکایی در ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور بیانیه‌ای فقط از بروز این حادثه، ابراز تأسف کرد!

کردیم! غلط کردید اشتباه کردید! اشتباه کردیم یعنی چه؟ اگر فرمانده‌ی آن ناو اشتباه کرده بود، پس چرا او را به محاکمه نکشیدید؟ چرا به او مدال دادید؟ چرا با انواع و اقسام گفته‌ها، به دشمنیهای خودتان با ملت ایران ادامه دادید؟ چه اشتباهی؟ شماها در پیدا کردن هدفهای شوم، هیچ‌وقت اشتباه نمی‌کنید؛ در رسیدن به کار زشت بر ضد ملتهای مستقل، هیچ‌وقت اشتباه نمی‌کنید؛ درست می‌روید و همان نقطه‌ای را که زشت‌ترین و بدترین است، پیدا می‌کنید. امروز استکبار جهانی این است، امروز امریکا این است؛ اینها از جنایت باکی ندارند. (۸)

عنان‌گسیخته‌ای بظاهر بی‌رقیب

امروز که با تحولات شوروی و اروپا، بلوک شرق منهدم گشته و شوروی از جایگاه ابرقدرتی فرو افتاده، رژیم امریکا در صحنه‌ای به‌ظاهر بی‌رقیب، به تظاهرات مستانه و غرورآمیز خود سرگرم است و بدون پایبندی به قیود و رسوم معمول روابط جهانی، قلدرانه مطامع خود را بر مصالح همه‌ی ملتها ترجیح داده و در هر کاری خودسرانه دخالت می‌کند و برای تأمین آن‌چه منافع خود فرض کرده، عنان‌گسیخته هر جنایتی را مرتکب می‌شود و بی‌محابا دست خود را تا مرفق به خون بی‌گناهان می‌آلاید و هر دو بلوک سابق شرق و غرب را عرصه‌ی حضور نظامی و جاسوسی و تبلیغات و بهره‌کشی خود قرار داده است. (۹)

امریکا، مبارزه‌ی فلسطینیها را «تروریسم» می‌نامد؛ اما خباثت صهیونیستها نسبت به مبارزان فلسطینی را تروریسم نمی‌داند! (۱۰)

همکاری تروریستها برای جلوگیری از تروریسم!

رئیس جمهور امریکا ـ که واقعاً انسان تعجب می‌کند ـ خجالت نمی‌کشد و روز روشن در مقابل افکار عمومی دنیا می‌ایستد و با صدای بلند می‌گوید که ما می‌خواهیم برای جلوگیری از تروریسم، با اسرائیل همکاری کنیم![1] (۱۱)

حمایت امریکا از کاربرد سلاح شیمیایی

قبل از شروع جنگ، از نظر امریکا، دولت عراق در خدمت دولتهای حامی تروریسم بود. در سالهای شصت‌ویک و شصت‌ودو رزمندگان سلحشور ما توانستند دشمن را به زانو در آورند و او را از مرزها عقب برانند و دشمن بعثی مجبور شد برای مقابله با ما، از سلاح شیمیایی و سلاحهای کشتار جمعی ـ یعنی جنایت جنگی ـ استفاده کند. در همان اوقات، دولت امریکا احساس کرد که باید جبهه‌ی عراق را حمایت کند، تا

---

۱. در نیمه‌ی اول ماه مارس ۱۹۹۶، رهبران سی کشور جهان از جمله: «بیل کلینتون» رئیس جمهور امریکا، «شیمون پرز» نخست وزیر اسرائیل، «بوریس یلتسین» رئیس جمهور روسیه و ... در «اجلاس شرم‌الشیخ» مصر گرد آمدند تا در نمایش همبستگی اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین شرکت کنند. در حاشیه‌ی این اجلاس بیل کلینتون که در یک کنفرانس مطبوعاتی مشترک با «حسنی مبارک» همتای مصری خود شرکت کرده بود، امریکا، اسرائیل و سایر شرکت کنندگان در اجلاس شرم الشیخ را «گروه صلح سازان ضد تروریسم» خواند! او در پایان این اجلاس راهی تل‌آویو شد تا به گفته‌ی منابع رسمی رژیم اشغالگر قدس، «طرحهای همکاری ضدتروریستی بین امریکا و اسرائیل» را اعلان و جزئیات آن را ارائه نماید. در پایان دیدار کلینتون از تل‌آویو، «وارن کریستوفر» وزیر امور خارجه‌ی امریکا اعلام کرد: گروه چند ملیتی ضدتروریستی در روز ۲۸ مارس نخستین گردهمایی خود را با حضور فعال اسرائیل در واشنگتن برگزار خواهد کرد!

دولت بعثی بتواند نقش خیانت‌آمیز خود را در مقابل نظام جمهوری اسلامی ایفا نماید. در همان سالها که دولت عراق سلاح شیمیایی به‌کار برد، اینها اسم عراق را از فهرست دولتهای حامی تروریسم خارج کردند![۱۲]

زر و زور؛ منطق استکبار

منطق استکبار، در هیچ‌جا، منطق گفتگو و مصالحه‌ی عادلانه نیست؛ همچنان‌که شما نمونه‌هایش را در دنیا مشاهده کرده‌اید. منطق استکبار، منطق زور، ترور و استفاده‌ی غیرعادلانه از قدرتی است که در اختیار دارد؛ لذا خود مروّج تروریسم است. امروز امریکاییها به نام مبارزه با تروریسم وارد کشورها می‌شوند و این‌طور ملتها را زیر فشار می‌گذارند. آنها را بمباران می‌کنند و کودک و زن و پیرمرد و انسانهای بی‌دفاع را از بین می‌برند؛ منطقشان این است که می‌خواهیم با تروریسم مبارزه کنیم! تروریسم یعنی چه؟ مگر غیر از این است که تروریسم یعنی این‌که کسی برای پیشبرد مقصد خود از نیروی زورِ غیرقانونی استفاده کند؟ آیا کاری که امریکا امروز در عراق می‌کند، غیر از این است؟ نفس حضور نیروهای نظامی امریکا در عراق، ظالمانه و مستکبرانه و متجاوزانه است. روزی نیست که خبر دهها کشته و زخمی ـ که گاهی هم بیشتر است ـ از شهرهای مختلف عراق به گوش نرسد. در قلب دنیای اسلام، فلسطین قرار دارد. نزدیک به شصت سال است که صهیونیستها با استفاده از زور و قدرت غیرقانونیِ خودشان، مردمان فلسطین را زیر فشار قرار داده‌اند. شما

ملاحظه کنید در فلسطین چه می‌گذرد! دنیای اسلام به این مسائل عادت کرده است؟ زمامداران مسلمان به این مسائل عادت کرده‌اند که ببینند این‌طور زن، کودک، جوان، خانه و مزرعه به وسیله‌ی زور و قدرت نابود می‌شود؟ این معنایش چیست؟ مگر تروریسم غیر از این، چیز دیگری است؟ مروّجان تروریسم، امروز به دروغ و نفاق پرچم مبارزه با تروریسم را در دست گرفته‌اند و آن را برای دخالت در کشورهای اسلامی بهانه قرار داده‌اند. (۱۳)

منابع:

۱. بیانات در دیدار دانش آموزان و دانشجویان ۱۳۷۴/۸/۱۰
۲. بیانات در دیدار مسؤولان بنیاد شهید ۱۳۶۸/۱۰/۱۳
۳. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۹/۱۹
۴. بیانات در مراسم بیعت جمعی از میهمانان خارجی ۱۳۶۸/۴/۲۲
۵. بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت ۱۳۷۷/۶/۲
۶. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۶۹/۱/۲
۷. بیانات در دیدار فرماندهان و پرسنل ارتش ۱۳۷۷/۱/۳۰
۸. بیانات در دیدار جامعه‌ی انجمنهای اسلامی اصناف ۱۳۷۰/۴/۱۳
۹. پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره) ۱۳۷۰/۳/۱۳
۱۰. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۱/۱/۷
۱۱. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع) ۱۳۷۵/۱/۴
۱۲. بیانات در دیدار خانواده‌های سرداران شهید تهران ۱۳۷۶/۲/۱۷
۱۳. بیانات در دیدار مسؤولان و کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۶/۲۳

فصل پنجم

امریکا و سایر ملتها

عاملان جنایتهای عمده

کدام یک از جنایتهای عمده است که حکام امریکا انجام نداده باشند؟ آنها چقدر حکومت ملی را سرنگون کردند؟ دستگاه جاسوسی امریکا ـ سیا ـ چقدر در آفریقا، در امریکای لاتین، در قاره‌ی امریکا، در خاورمیانه و در آسیا، آن‌جایی که لازم دانسته است، وارد شده و حکومتی را که با آن موافق نبوده، توطئه و دسیسه‌چینی کرده، تا آن را سرنگون کند؟ از این قبیل فراوان است. همین رئیس جمهوری فعلی امریکا ـ آقای بوش[1] ـ که یک وقت در رأس دستگاه امنیتی و جاسوسی امریکا بوده است، خودش می‌داند که در این دستگاه چه کارها کرده‌اند. شاید خود ایشان، بسیاری از این کارها را انجام داده است؛ غارت ملتها، حمله‌ی به ملتها، دروغ‌پراکنی، توسعه‌ی فساد در عالم، تحمیق بسیاری از قشرهای مردم، حتی در کشور امریکا. اینها کارهایی است که سردمداران امریکا و

---

۱. ر.ک: پاورقی ص ۹۶

بقیه‌ی قدرتمندان ظالم و ستمگر عالم انجام داده‌اند.[۱]

امریکا و جنایتهای آشکار

روشهایی که دولتها و قدرتهای به اصطلاح متمدن، در مقابل امواج اراده‌ی انسانها به خرج می‌دهند و شقاوتها و سنگدلیهایی که اعمال می‌کنند ـ که انسان حقیقتاً شرمنده است اسم تمدن را روی این روش قدرتهای مسلط و ظالمِ امروز دنیا بگذارد ـ به گونه‌ای است که خود باعث بیداری ملتها می‌شود. باید اینها را به گوش همه‌ی جهانیان رساند. مردم دنیا باید بدانند که امروز قدرتهای بزرگ و قدرت استکباری امریکا از چه روشهایی برای پیشبرد کارشان استفاده می‌کنند. سردمداران امریکا، خیلی خونسرد آدم می‌کُشند، قتل‌عام می‌کنند و به یک کشور دیگر تجاوز می‌نمایند. امریکا که در قدیم به وسیله‌ی دستگاه اطلاعاتی خودش ـ سازمان سیا ـ مخفیانه کودتا درست می‌کرد و دولتها را سرنگون می‌نمود، امروز کارش به جایی رسیده که ناچار شده است همین رفتار را علناً و صریحاً انجام دهد؛ یعنی وارد کشورها شود و دولتی را سرنگون کند! ... مسأله، مسأله‌ی ملتهاست. مسأله‌ی یک کشور و یک ملت است که امریکا راحت و خونسرد به حقوق آنها تجاوز می‌کند. این، معنای قدرت استکباری است.[۲]

کمک به قیمت وابستگی

با این وضعی که امروز در دنیا هست، قدرتهایی که می‌توانند به کسی

کمک بدهند ـ چه اروپا که امروز می‌شود اسم آن را آورد و چه امریکا ـ فقط به قیمت وابستگی به کسی کمک می‌دهند، و لاغیر. آن چیزی که معنایش کمک باشد، با داد و ستد و بده بستان، تفاوت می‌کند. بده بستان امر معقولی است؛ یعنی هر کس به قدر توان خودش، چیزی می‌دهد و چیزی می‌گیرد. ... کمک، یعنی حمایت. طبیعی و بدیهی است که این، به قیمت وابستگی و از دست دادن شرف و ناموس ملی یک کشور و یک ملت انجام می‌گیرد. (۳)

استقلال؛ دشنام به قدرتها

امروز دولت امریکا در رأس هرم قدرت جهانی قرار گرفته است و در حاشیه و زیر دست آن، دولتها و قدرتهای دیگر ـ هر کدام به حسب اقتدار و امکانات و پول و علم و بقیه‌ی عناصر مؤثر در قدرتشان ـ یک مقدار بر امور عالم تسلط دارند و روی هم‌رفته مجموعه‌ای را تشکیل داده‌اند که با هم کار می‌کنند. این مجموعه قدرتها حاضر نیستند ببینند و بپذیرند یا بشنوند که دولت و ملتی وجود دارد که می‌خواهد از کمند قدرت آنها رها زندگی کند. برای آنها، استقلال یک ملت مثل یک دشنام می‌ماند. به همین خاطر حاضر نیستند تحمل کنند. اگر ملتی گفت شما در کار ما دخالت نکنید، مثل این است که به آنها دشنام داده است! (۴)

امریکا و سیاست باج‌خواهی

هرجا در کشورهای فقیر، انقلابی پدیدار شد و دولتی بر سر کار آمد

که نخواست به امریکا باج بدهد، امریکا تمام نیرویش را برای این‌که آن دولت را شکست بدهد و از بین ببرد و یک دولت طرفدار خودش را بیاورد، متمرکز کرد. چرا؟ چون می‌ترسند و می‌دانند که با یک دولت انقلابی ـ ولو در امریکای لاتین و یا در انتهای آفریقا ـ نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و آن کاری را که می‌خواهند، انجام بدهند. (۵)

خطری جدی برای همه‌ی ملتها

امروز قدرت مستکبر امریکا، برای همه‌ی ملتهای دنیا، یک خطر ـ آن هم یک خطرِ جدی ـ شده است. دولتی است که به خود حق می‌دهد در همه‌ی مسائل جهانی ـ مسائل کشورها و مسائل مناطق مختلف ـ دخالت کند و قدرتمندانه و قلدرانه، حرف خود را به کرسی بنشاند. وقتی چنین قلدری‌ای در سطح دنیا مجاز و مشروع شناخته شود، برای ملتها مجال زندگی باقی نمی‌ماند. اینها به حدی قانع نیستند و در جایی متوقف نمی‌شوند. در زیر سایه‌ی خود، لاشخورها و نوکرصفتها و مطیعها را علیه ملتها تجهیز می‌کنند و کرده‌اند و خواهند کرد؛ مگر این‌که ملتها با استعانت از اسلام، در مقابلشان بایستند. (۶)

کتمان یک نسل‌کشی

همین دولت امریکاست که در کشورهای امریکای لاتین و کشورهای گوناگون دنیا و در آسیا، هزار نوع فاجعه انجام داده است؛ امریکایی که از

کشتار هزاران انسان مؤمن در «سربرنیتسا»[1] و در مناطق بوسنی هرزگوین،[2] اندکی اظهار ناراحتی نکرد. الان هم که تظاهر می‌کنند، واقع نمی‌گویند؛ به طور جدی دنبال نمی‌کنند. آن روز ایستادند و همین‌طور نگاه کردند تا مسلمانان را قتل عام کردند و از بین بردند. هزاران هزار را نابود کردند. ما مرتب فریاد کشیدیم؛ ولی آنها گفتند: نه، اصلاً خبری نیست!

من یادداشتی را از سال ۷۴ ـ همان زمان مربوط به «سربرنیتسا» ـ نگاه می‌کردم. در آن یادداشت آمده بود که چند نفر از سرکردگان سرشناس سیاسی دنیا گفته بودند: از این حرفهایی که گفته می‌شود، خبری نیست! در صورتی که بعد از گذشت چند ماه ـ حدود دوازده، سیزده یا پانزده ماه ـ گورهای دسته‌جمعی در سربرنیتسا کشف شد![3] ما آن روز پی‌درپی فریاد می‌کردیم؛ آنها می‌گفتند: خبری نیست! (۷)

---

۱. بیش از هشت هزار نفر از مسلمانان «سربرنیتسا»، واقع در بوسنی و هرزگوین، در یازدهم ژوئیه‌ی ۱۹۹۵ (تیر ۷۴) ظرف پنج روز به دست ارتش صربها کشته شدند.

۲. جنگ بوسنی شاهد فجایع زیادی از جانب صربها و کرواتها علیه مسلمانان بوسنی و هرزگوین بود. هر چند تاکنون درباره‌ی برخی از ابعاد این جنگ تحمیلی و خونین مسائلی آشکار شده است، ولی یکی از وجوه جنایات صربها، تجاوزات جمعی به زنان مسلمان بود؛ پدیده‌ای که این جنگ را از دیگر جنگهای قرن بیستمی متمایز می‌کند.

۳. در سال ۱۹۹۴ در گزارشی که از سوی سازمان ملل متحد منتشر گردید، گورهای دسته‌جمعی در یوگسلاوی سابق عدد ۱۸۷ را نشان می‌داد که محل بیشتر آنها در بوسنی قرار داشت. طبق گزارش مذکور در سیزده محل، تعداد اجساد دفن شده بین پانصد تا پنج هزار جسد برآورد شده بود.

تحقیر بشریت؛ ظلم اساسی امریکا

امریکاییها از وقتی بر کشور ایالات متحده ـ به شکلهای مختلفش ـ حاکم شدند، از اول تصمیم گرفتند که امریکای جنوبی حیاط خلوت آنها باشد و کسی حق دخالت و تصرف در امریکای جنوبی را نداشته باشد. این را صریحاً گفته‌اند، الان هم می‌گویند. کشور بزرگی مثل برزیل یا کشورهای دیگرِ امریکای جنوبی در حدی توان حرکت دارند که بتوانند زیر چتر امریکا قرار گیرند. آنها اگر بخواهند از لحاظ سیاسی و از لحاظ جهتگیریها اندکی تخطی کنند، می‌شوند مثل ونزوئلای امروز. می‌بینید امریکاییها بر سر «چاوز»[1] چه بلاهایی دارند می‌آورند؛ چون یک مقدار با خط مشی آنها مخالف است. امریکاییها از اول، امریکای جنوبی را حیاط خلوت خودشان فرض کردند و با هر حرکتی در آن‌جا معارضه کردند. یکی از راهها این بوده که به کشورهای امریکای جنوبی تلقین و تفهیم کنند که شما گذشته و تاریخ ندارید؛ از اول یک مشت وحشی بوده‌اید! اینها واقعاً ظلم نیست که امریکاییها کرده‌اند؟ امریکاییها خیلی ظالمند. نظام حاکم بر امریکا مظهر ظلم است. ظلمهایی از قبیل ظلم زندان ابوغریب و کشتارهای فلّوجه و کوفه و دیگر جاها، مظاهری از یک ظلم بسیار عمیق و وسیع است؛ مثل جوشهایی است که روی بدنی بزنند، که این بدن بیماریِ عمیقی دارد. البته ظلم اساسیِ اینها چیز دیگری است؛ اینها بشریت را

1. «هوگوچاوز» رئیس جمهور مردمی ونزوئلا که در مخالفت با امپریالیسم و سازش‌ناپذیری در برابر امریکای جهانخوار از شهرت بین‌المللی برخوردار است.

تحقیر کرده‌اند. اغلب کسانی که از اروپا به امریکا هجرت کردند، یا محکوم دادگاههای اروپا بودند، یا شریر بودند، یا ورشکستگان به تقصیر بودند، یا مفلس‌ها و گداهایی بودند که راه زندگی نداشتند و مجبور بودند عرض اقیانوس اطلس را طی کنند ـ که می‌دانید آشفته‌ترین اقیانوس دنیا، اقیانوس اطلس است؛ هیچ دریا و اقیانوسی به آشفتگی و طوفانی بودن اقیانوس اطلس نیست؛ آن هم سفر با آن وسایل قدیم ـ از جان خودشان بگذرند و بیایند در امریکا زندگی کنند.[1] (۸)

خیله و رجله‌ی شیطان بزرگ

دشمنان سعی می‌کنند مردم را بترسانند و توی دل مردم را خالی کنند، که آینده چنین است و امریکا چنان است! سعی می‌کنند خصومتهای جهانی را بزرگ کنند و بعضی از افراد ضعیف را بترسانند. (۹)

بسیاری از افرادِ ملتها بی‌خبرند؛ بسیاری هم که مطّلعند ـ مثل روشنفکرانشان ـ به وسیله‌ی ایادی امریکایی، یا به وسیله‌ی دست‌نشاندگان رژیم امریکا در کشورهایشان، تطمیع می‌شوند. در همین منطقه‌ی خاورمیانه کشورهایی هستند ـ من نمی‌خواهم اسم آنها را بیاورم، اما شما به احتمال زیاد تشخیص می‌دهید کدام کشورها را می‌گویم ـ که وابسته به امریکایند. در این کشورها روشنفکرانی هم هستند که حقیقت

---

۱. این جریان، مربوط به آغاز قرن شانزدهم و بعد از کشف قاره امریکاست که اروپاییان ماجراجو و درمانده از جامعه‌ی خود به این قاره مهاجرت کردند و با نسل‌کشی بیرحمانه از بومیان، پایه‌های اصلی حکومت فعلی امریکا را به وجود آوردند.

را می‌فهمند و می‌خواهند بگویند، بنویسند؛ گاهی هم چیزی سر می‌زند، لیکن بعضی از اینها تهدید می‌شوند، بعضی خریده می‌شوند، بعضی صدایشان خفه می‌شود. حرفی می‌زنند، اما نمی‌گذارند پخش شود. در محافل روشنفکری، گفتگویی می‌کنند و از بین می‌رود. علت این‌که در کشور ما حرفهای سیاسی موج برمی‌دارد، این است که حرفهای سیاسی در محافل تنگِ روشنفکری نیست؛ در متن مردم است و مردم به مسائل سیاسی علاقه‌مندند و در صحنه حضور دارند.[۱۰]

دولتمردان امریکا خیال می‌کنند که دنیا تسلیم دیکتاتوری آنها خواهد شد. این خیال، عجب اشتباه پرخسارتی برای آنها خواهد بود!

استبداد امریکایی؛ مقهور ملتهای مبارز

... بسیاری از ملتها، درگوشه وکنار دنیا همدست و یکپارچه شدند و محرومیتها و سختیها را تحمل کردند و استبداد داخل کشور را خرد نمودند. شما نگاه کنید؛ بر بسیاری ازکشورها در پنجاه یا شصت و یا صد سال پیش، رژیمهای مستبدی حکمرانی می‌کردند؛ ولی ملتها مبارزه و تلاش کردند. همه‌ی مبارزات صد ساله‌ی اخیر ـ بخصوص پنجاه سالِ میانه‌ی این قرن ـ در مقابل استبدادهای داخلی بود. این ملتها مبارزه کردند و استبداد داخلی را شکست دادند؛ یعنی اگر یک هم‌میهن خودشان خواست به آنها زور بگوید، او را از تخت سلطنت و قدرت و حکومت به زیر کشیدند و تحمل نکردند. ملتهایی که استبداد داخلی را تحمل نکردند، آیا استبداد امریکایی را تحمل خواهند کرد؟! عجب غلطی و

عجب اشتباهی! (۱۱)

تأمین منافع نامشروع

یکی از مراکزی که در آن، از استعمار بشدّت مذمت می‌شد، همین کشور ایالات متحده‌ی امریکا بود؛ چون تا آن روز، فرصت استعمار پیدا نکرده بود. دولتهای اروپایی در باب استعمار، گوی سبقت را از امریکا ربوده بودند. امریکاییها از استعمار بدگویی می‌کردند. بتدریج، ملتها خودشان را آزاد کردند و دولتهای مستقل به وجود آمد. آن‌چه که امروز دولت امریکا دنبال می‌کند، در روح و معنا، همان چیزی است که استعمارگران در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دنبال می‌کردند. آن روز هم دولتهای اروپایی حرفشان این بود که «ما به منابع حیاتی این کشورها احتیاج داریم. پس، وارد می‌شویم و استعمار می‌کنیم.» آنها کشورهای کوچک و ضعیف را تحقیر می‌کردند. امروز هم امریکا، به خاطر منافع خودش، همین کار را می‌کند. خوب؛ منافعی که به‌خلاف مصالح یک ملت دیگر باید تأمین شود، منافع نامشروعی است.

مبارزه در راه ظلم و تطاول

رئیس جمهور امریکا،[1] در همان سخنرانی‌اش می‌گوید: «ملت امریکا باید یک ملت مبارز باقی بماند.» من عرض می‌کنم: این مبارزه که او می‌خواهد ملت امریکا را ـ به قول خودش ـ به آن سوق دهد، مبارزه در

۱. بیل کلینتون

راه عدالت، صلح، خوبی و نیکی نیست؛ بلکه مبارزه در راه ظلم و دست‌اندازی به کشورهاست.[۱۲]

ملتهای مسلمان باید هوشیار باشند. کشورهای اسلامی باید آگاه باشند و بدانند که ادعای این‌گونه قدرتها در مخالفت با تجاوز و حفاظت از حقوق ملتها، ادعای پوچ و دروغی است.[۱۳]

منابع:

۱. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع)................. ۱۳۶۹/۱/۲
۲. بیانات در دیدار مسؤولان بنیاد شهید.......................... ۱۳۶۸/۱۰/۱۳
۳. بیانات در دیدار فرماندهان عالی‌رتبه نیروی انتظامی............... ۱۳۶۹/۱۰/۲۲
۴. بیانات در دیدار جمع کثیری از پرسنل نیروی هوایی ارتش.......... ۱۳۶۸/۱۱/۱۹
۵. بیانات در دیدار گروه کثیری از معلمان و کارگران................... ۱۳۶۹/۲/۱۲
۶. بیانات در جمعِ میهمانان خارجی در مراسم دهه‌ی فجر.............. ۱۳۶۹/۱۱/۱۷
۷. بیانات در دیدار اعضای سپاه پاسداران........................... ۱۳۷۵/۹/۲۴
۸. بیانات در دیدار مسؤولان و نخبگان استان همدان.................. ۱۳۸۳/۴/۱۹
۹. بیانات در دیدار هیأت وزیران.................................... ۱۳۷۱/۵/۳۱
۱۰. بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان.......................... ۱۳۷۶/۸/۱۴
۱۱. بیانات در جمع مردم در روز میلاد حضرت ولیّ عصر(عج).......... ۱۳۷۴/۱۰/۱۷
۱۲. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)........... ۱۳۷۴/۳/۱۴
۱۳. بیانات در دیدار گروه کثیری از آزادگان........................... ۱۳۶۹/۶/۱

فصل ششم

امریکا و جهان اسلام

امریکا؛ جلودار تهاجم به اسلام

امروز دین مسلمانان به وسیله‌ی تهاجم فرهنگی دشمن و ترویج فساد و ظلم و بی‌ایمانی و بی‌بندوباری در میان جوامع اسلامی که غالباً با ابتکار قدرتهای ضد اسلامی و به کمک تبلیغات و رسانه‌های آنان و غیر آن انجام می‌گیرد، در خطر است، و دنیای آنان به وسیله‌ی سلطه‌ی روزافزون استکبار بر امور کشورهای اسلامی و فشار و دشمنی مضاعف بر هر دولت یا گروهی که بخواهد افکار را به سوی حاکمیت واقعی اسلام و استقلال و اقتدار ملتهای مسلمان متوجه کند. البته جلودار این تهاجم همه‌جانبه به اسلام، شیطان بزرگ، یعنی دولت ایالات متحده‌ی امریکا است. هر چشم دقیقی می‌تواند دست یا اراده‌ی آن دولت ضد اسلام را در پشت سرِ مصائبی که بر اسلام و مسلمین وارد می‌شود، ببیند. (۱)

دشمنی با اسلام و قرآن

امروز دشمنان علیه اسلام قیام کرده‌اند، نه علیه تسنن یا تشیع یا فلان

فرقه یا فلان جمعیت. دشمنان با اسلام بدند و با قرآن دشمنند. دیدید که رئیس جمهور امریکا، به رغم مسلمین و از لجِ مسلمانان، با سلمان رشدی[1] کافرِ مرتدِ معاند ملاقات کرد! ملاقات دو کافر با همدیگر، امر مهمی نیست؛ معنای سیاسیِ این کار مهم است. دستگاه حاکمه‌ی امریکا، با این عمل می‌خواهد چه بگوید؟ گمان می‌کنم فهمیدنِ پیامِ این کار، چندان مشکل نباشد. این، مفهوم همان چیزی است که امروز در همه‌ی مناطق عالمِ اسلام مشاهده می‌شود. این مفهوم، هم در جمع و تحشید[2] همه‌ی قوا برای احیای دولت صهیونیست غاصب و جا انداختن و تثبیت و رسمی کردن آن تجلی می‌کند و هم در سکوت نسبت به ظلمی که به بعضی از مسلمین در اقطار عالم، مثل کشمیر[3] و تاجیکستان، وارد

۱. «سلمان رشدی»، فرزند انیس رشدی، هندی‌الاصل، متولد سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶ شمسی) در شهر بمبئی، نویسنده‌ی ملعون کتاب آیات شیطانی است که در آن به ساحت مقدس پیامبر اکرم(ص) اهانتها نموده و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی(ره) نیز حکم ارتداد و مهدورالدّم بودن او را صادر فرمود. متن حکم از این قرار است:
باسمه تعالی. انّا لله و انّا الیه راجعون. به اطلاع مسلمانان غیور سراسر جهان می‌رسانم، مؤلف کتاب آیات شیطانی، که علیه اسلام و پیامبر و قرآن منتشر شده است، و همچنین ناشرین مطلع از محتوای آن، محکوم به اعدام می‌باشند. از مسلمانان غیور می‌خواهم تا در هر نقطه‌ای که آنان را یافتند، سریعاً آنها را اعدام نمایند تا دیگر کسی جرأت نکند به مقدسات مسلمین توهین نماید؛ و هر کس در این راه کشته شود، شهید است ان‌شاءالله. ضمناً اگر کسی دسترسی به مؤلف کتاب دارد، ولی خود قدرت اعدام آن را ندارد، او را به مردم معرفی نماید تا به جزای عملش برسد. والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته. روح‌الله الموسوی الخمینی، ۱۳۶۷/۱۱/۲۵ (صحیفه‌ی امام، ج ۲۱، ص ۲۶۳)
۲. گرد آوردن قوم
۳. منطقه‌ی مورد اختلاف هند و پاکستان. سرزمینی است به وسعت دویست و بیست هزار
←

می‌شود. کجای دنیاست که حادثه‌ای مثل حادثه‌ی کشمیر اتفاق بیفتد و این بوقهای استکباری، این‌گونه سکوتِ مطلق کنند؟! غیر از مناطق متعلق به مسلمین، در کجای دنیا چنین چیزی پیش می‌آید؟! (۲)

ضدیت و معارضه با اسلام

آنها در مصاحبه‌های خود عنوان می‌کنند که: «با اسلام و مسلمین، مخالفتی نداریم.» پس، مخالفت چیست؟ امروز هر کس به صحنه‌ی تبلیغات جهان و برخوردهای استکبار، صهیونیستها، عوامل رسانه‌های جمعی امریکایی و امثال آن نگاه کند، خواهد دید که یکی از خطوط اصلی تلاش آنها، ضدیت و معارضه با اسلام است. (۳)

ضعیف در مقابل واقعیت اسلام

امروز دشمنی با ایران اسلامی به خاطر اسلام است؛ والّا این همان ایرانی است که قلعه‌ی امریکا و استکبار بود. آنها با اسلام دشمنیِ عمیقی دارند؛ اسلام به معنای حکومت و نظام؛ اسلام زنده و اسلامی که حقیقتاً می‌خواهد خودش را بر واقعیتهای موجود در فضای جهان تحمیل کند.

← کیلومتر مربع در شمال هند، که از شمال و مشرق به چین و تبّت و از مغرب به پاکستان محدود شده و خط مرزی کوتاهی نیز با افغانستان دارد. از چهار میلیون نفر جمعیت این سرزمین، هنگام اعلام استقلال هند و پاکستان در سال ۱۹۴۷، بیش از سه میلیون نفر مسلمان و کمتر از یک میلیون نفر هندو بودند. (فرهنگ جامع سیاسی، ص ۶۹۷)
انگلیس به مردم کشمیر وعده داده بود که با مراجعه به آراء عمومی، آینده‌ی این سرزمین را به آنها بسپارد. این وعده هرگز تحقق نیافت و هر چند وقت یک مرتبه، نیروهای هندی مردم این سرزمین را به خاک و خون می‌کشند.

آنها به‌قدری با این اسلام دشمنند که اگر بتوانند امروز آن را از میان بردارند، منتظر فردا نمی‌شوند. همین اسلام هفده سال است در ایران جریان دارد و روزبه‌روز قویتر می‌شود. مدتی منتظر بودند، شاید جنگ برایشان کاری بکند؛ بعد که نشد، گفتند منتظر بمانیم تا امام از میان این مردم برود. درعین‌حال که همه‌ی آن‌چه می‌خواستند و انتظار داشتند، تحقق پیدا کرد؛ اما این حرکت با قوت و شدت ادامه دارد. شما فکر می‌کنید معنای این واقعیت چیست؟ آیا غیر از این است که دشمنان اسلام ـ با همه‌ی عرض و طولشان ـ در مقابل واقعیت اسلام ضعیفند؟ (۴)

دلیل مبارزه با جمهوری اسلامی

من بر این اعتقادم که مبارزه‌ی دسته‌جمعیِ آنها با جمهوری اسلامی، به این دلیل است که می‌دانند اگر جمهوری اسلامی همین‌طور پیش برود و نهضتِ بیداریِ اسلامی به همین کیفیت، امیدوارانه در دنیا ادامه پیدا کند، از سلطه‌ی فرهنگ غربی که برایشان سلطه‌ی اقتصادی و سلطه‌ی سیاسی و سلطه‌ی همه چیز را به دنبال می‌آورد، دستشان کوتاه خواهد شد. این را بخوبی می‌دانند. از این‌رو، با اسلام و جمهوری اسلامی دشمنند و از آن می‌ترسند؛ چون از اسلام سیلی خورده‌اند و جمهوری اسلامی را هم متمسک به اسلام می‌دانند که پرچم اسلام را در دست دارد. (۵)

حاکمیت اسلام و دو خصوصیت قطعی

اینها می‌دانند حاکمیت اسلام دو خصوصیت قطعی دارد: اول این‌که

ممکن است ـ این نکته‌ی مهمی است ـ اگر ممکن نبود، این قدر با آن دشمنی نمی‌کردند؛ می‌گفتند خودش تمام می‌شود؛ اما می‌دانند این همان شجره‌ی طیّبه‌ای است که «اصلها ثابت و فرعها فی‌السّماء تؤتی اکلها کلّ حین بإذن ربّها».[1] خصوصیت دوم این است که اگر این حاکمیت تحقق پیدا کند، قطعاً اهداف استکباری آنها برآورده نخواهد شد. همه‌ی حکومتهای انقلابی دیگر این خصوصیت دوم را ندارند؛ این مخصوص اسلام است. البته آن را به جزمیگری[2] و عدم انعطاف متهم می‌کنند؛ اما این حقیقت قضیه است. در حالی که اسلام تساهل، انعطاف، کمک به دشمن، ارتباط با دوست و مراعات مصلحت دارد، اما این را هم حتماً دارد. انگیزه‌ی استکباری نمی‌خواهد این‌جا دولتی باشد که با دولتی دیگر از لحاظ سیاسی گاهی انعطاف کند، گاهی مذاکره کند، گاهی این چیزی بدهد، گاهی آن چیزی بدهد. این چیزی است که اسلام و حکومت اسلامی به هیچ قیمتی آن را نمی‌پذیرد و تحمل نمی‌کند. لذا با آن مبارزه می‌کند. (۶)

تغییر نکردن عوامل دشمنی با ایران

عده‌ای گمان کرده‌اند جنجالهایی که ایادی استکبار در هر فرصتی در وسایل ارتباط جمعی دنیا راه می‌اندازند، از چیز تازه‌ای حکایت می‌کند! خیر؛ چیز تازه‌ای نیست. همان عواملی که روز اول موجب شد رژیم و

---

۱. ابراهیم: ۲۵ ـ ۲۴

۲. جزم در لغت به معنی استوار ساختن امری یا عزم کردن به کاری بدون تردید است، و جزمیگری در این جا به معنای استواری، سرسختی و پایبندی به ارزشهای دینی و ملی است.

سردمداران امریکا در مجلس سنایشان[1] علیه انقلاب تصمیم بگیرند و جنایتکار فراری ایران[2] را پناه دهند و منطقه را علیه ایران اسلامی تحریک کنند و در جنگی غیر عادلانه علیه نظام جمهوری اسلامی، همه‌ی کمکهای خودشان را به نیروی متجاوز رژیم عراق تقدیم نمایند و در قضیه‌ی محاصره‌ی اقتصاديِ سال ۱۳۶۰، آن حرکت عنیف[3] را انجام دهند و همچنین سایر عواملی که موجب شد در طول این سالها، با ایران دشمنی کنند، همان عوامل باز هم موجود است.

دشمنيِ آنها با این ملت و با نظام اسلامی، در حقیقت دشمنی با اسلام است. چرا با اسلام دشمنند؟ چون اسلام نمی‌گذارد مردم زیر بار دشمن متجاوز بروند. اسلام، انقلاب را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد دشمن مجدداً بر کشور تسلط پیدا کند. اسلام، از تسلیم شدن ملت در مقابل دشمن مانع می‌شود. لذا با اسلام به عنوان یک عاملِ مزاحم، مخالفند.

خیال نکنید با نماز وروزه‌ی کسی مخالفند.آنها با نماز و روزه‌ای که در معنای آن، مقاومت و ایستادگی نباشد، کاری ندارند و نسبت به آن

---

۱. در ایالات متحده‌ی امریکا قوه‌ی مقننه از دو مجلس تشکیل می‌شود: یکی، مجلس سنا که متشکل از صد سناتور ـ برای هر یک از پنجاه ایالت، دو نماینده ـ است. و دوم، مجلس نمایندگان که به نسبت جمعیت هر شهری انتخاب می‌گردد. این دو مجلس به عنوان کنگره‌ی قانونگذاری نامیده می‌شوند.

۲. منظور، پناه دادن به محمدرضا پهلوی، آخرین بازمانده‌ی سلطنت در ایران است که به خاطر جنایتهای بیشمارش علیه مردم، با قیام همگانی ملت مسلمان ایران، مجبور به فرار گردید.

۳. سخت و شدید

حساسیتی پیدا نمی‌کنند. آنها با اسلام مخالفند؛ چون اسلام با نماز و روزه و زکاتش، مؤمن را با خدا متصل و دلها را محکم می‌کند و از هر انسانی، یک کوهِ استوار می‌سازد. ملتی که این گونه باشد، در مقابل دشمنان تسلیم نمی‌شود و سر تعظیم خم نمی‌کند. آنها از این واقعیت می‌ترسند؛ به همین خاطر از چنین اسلامی متنفر و ناراحتند.

بدیهی است که هر زمان هر نقطه‌ای از ایران که نسبت به اسلام پایبندتر باشد، دشمنیِ دشمنان با آن نقطه بیشتر است. لذا امروز انواع و اقسام تبلیغات علیه اسلام و روحانیت و مبانیِ اسلامیِ انقلاب و مسؤولان نظام جمهوری اسلامی، در شبکه‌های خبری دنیا وجود دارد. آنها خیلی دقیق و حساب‌شده کار می‌کنند و پولهای گزافی هم می‌پردازند. (۷)

استکبار دنبال متهم کردن اسلام است

استکبار به دنبال این است که اسلام را متهم کند. اصل دشمنی‌اش هم با اسلام است. ما اگر اسلام را کنار بگذاریم، این حرفها تمام می‌شود؛ ولی اگر به اسلام تمسک کردیم، از این گونه تهمتها خواهد بود. گاهی می‌گویند مسلمانان مرتجعند؛ گاهی می‌گویند تروریستند؛ گاهی می‌گویند فلان و بهمانند و از این قبیل. اگر کسی از این تهمتها می‌ترسد، علاجش این است که اسلام را کنار بگذارد. اگر ما به اسلام تمسک کنیم، بدیهی است که دشمنان اسلام علیه ما حمله‌ی تبلیغاتی می‌کنند. (۸)

اسلام؛ دین دوم در امریکا

شما امروز اسلام را با پنجاه سال قبل مقایسه کنید. امروز در کشورهایی که رژیمهای آنها با همه‌ی ابزارهای ممکن با اسلام می جنگند، اسلام رو به گسترش است. به‌عنوان مثال رژیم ایالات متحده‌ی امریکا با هر وسیله‌ای که به دستش برسد و بتواند، با اسلام مبارزه می‌کند ـ البته ظاهر مطلب را هم حفظ می‌کند و می‌گوید من با اسلام معارضه‌ای ندارم، یا با مسلمانان دشمنی ندارم؛ اما این، یک ظاهر نفاق‌آلود است، برای این‌که مسلمین را از آن‌چه که می‌گذرد، غافل کند ـ اما در همین کشوری که رژیم آن با اسلام مخالف است و اگر اسلام صحیح و ناب را جایی سراغ کند، با هر وسیله‌ی ممکن با آن مبارزه می‌کند، آن‌گونه که آمارها نشان می‌دهد، اسلام دین دوم است. یعنی تعداد مسلمانان در این کشور، بسیار زیاد است و روزبه‌روز نه فقط سیاهان امریکا، بلکه سفیدپوستان امریکا ـ امریکاییهای نژاد بومیِ اصلی[1] که شاید چند نسل است که در این کشور هستند ـ به اسلام گرایش پیدا می‌کنند. در اروپا همین‌طور است؛ در آفریقا همین‌طور است؛ در شرق دور همین‌طور است.

با وجود آن که این همه با اسلام مخالفت می‌کنند، ولی رو به توسعه است. چرا؟ چون استدلال و منطق، با اسلام همراه است. (۹)

۱. سرخپوستان ساکن امریکا

علت دشمنی استکبار با جمهوری اسلامی

اگر امریکا و قدرتمندان و قلدران عالم، با جمهوری اسلامی دشمن نمی‌شدند و بغض ملت ایران را در دل نمی‌گرفتند، جای تعجب بود. اگر طراحان سیاستهای موذیانه و امنیتی و تبلیغاتی صهیونیسم در سرتاسر عالم، شب و روز علیه جمهوری اسلامی توطئه نمی‌کردند، مایه‌ی تعجب و شگفتی بود. راه اسلام، راه مقابله‌ی با اینهاست.

اینها از اسلام می‌ترسند. اینها از اسلام سیلی خورده‌اند. اینها از اسلام و مسلمانان مؤمن و مخلص و مبارز، در ذهن خودشان خاطره‌ی تلخ دارند. لذا از اول انقلاب، با نظام جمهوری اسلامی مقابله و مبارزه کردند و انواع و اقسام توطئه‌ها را به کار بردند، که یکی از خباثت‌آمیزترینِ کارها این بود که همسایه‌ی ما را روزبه‌روز بیشتر و پیچیده‌تر تجهیز کنند و به جان جمهوری‌اسلامی بیندازند. شما ملت ایران، آن غائله را ختم کردید. شجاعت شما بود که دشمن را وادار به ختم غائله کرد. (۱۰)

امریکا؛ مظهر دشمنی با ایران

این‌که می‌گوییم امریکا، نه این‌که ما غیر از امریکا هیچ دشمنی نداریم؛ لیکن مظهر، امریکاست. داعی هم نداریم که بیخودی همه‌ی دشمنان را ردیف کنیم. فعلاً امریکا قطعاً با ما دشمن است. این‌که می‌گوییم با ما دشمن است، یعنی با هر کسی که اسلام را به صورت جدی قبول داشته باشد و بخواهد عمل کند، دشمن است؛ اختصاص به ملت ایران ندارد.

فردا اگر ملت مسلمان دیگری در گوشه‌ای از دنیا بخواهد همین کاری را که ملت ایران کرد، بکند؛ یعنی بخواهد احکام اسلامی را در زندگی خودش تحقق ببخشد که «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»،[1] «اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم».[2] بخواهد اینها را عمل کند، بخواهد جلوِ سلطه‌ی دشمن و سلطه‌ی بیگانه را بگیرد، استقلالش را حفظ کند، اسلام را گسترش دهد، احکام الهی را دنبال کند و مردم را به عبودیت خدا دعوت نماید، آنها با او دشمنند؛ فعلاً دشمنی‌شان با ملت ایران است.

گوشه‌ای از این دشمنی در سودان نشان داده شد؛ دیدید با آنها چه کار کردند؛ آنها را زیر فشار قرار داده‌اند. گوشه‌ای از آن در الجزایر نشان داده شد؛ دیدید با آنها چه کار کردند. گوشه‌ای از این دشمنی در ترکیه نشان داده شد؛ دیدید با آنها چه کار کردند. گوشه‌ای از آن هم در بوسنی و هرزگوین نشان داده شد؛ دیدید با آنها چه کار کردند. هر جای دنیا هم چنین چیزی نشان داده شود، همین‌طور با آنها مقابله می‌کنند.

با اسلام مخالفند؛ با ملت ایران به خاطر اسلام و اسلام‌خواهی‌اش مخالفند. با مسؤولان هم به خاطر اسلام‌خواهی مخالفند. با افراد کوچکی مثل من هم به خاطر مسأله‌ی اسلام مخالفند. اشخاص برای آنها مطرح نیستند؛ بما هُم مسلمون، بما هُم متعبّدون، بما هُم مجاهدون فی سبیل الله،

---

۱. نساء: ۱۴۱

۲. فتح: ۲۹

بـما هُـم ذابّـون عـن حـریم الدّیـن،[1] بـه ایـن جـهات و بـه ایـن حـیثیات دشمنند.(۱۱)

منفورترین دولت و رئیس جمهور

امروز تمام توده‌های مسلمان، سرتاپا از امریکا متنفر و نسبت به آن خشمگینند. رئیس‌جمهور امریکا بـدانـد کـه امـروز در مـیان کشـورهای اسـلامی، بـخصوص در کشـورهای مسـلمان مـنطقه‌ی خـلیج‌فارس و خاورمیانه، هیچ انسانی منفورتر از رئیس‌جمهور امریکا نیست. امروز تمام ملتها، از اینها متنفرند. آیا این، پیروزی است؟ این بی‌عقلها، با هزاران تبلیغ دروغ، میلیاردها دلار خرج کردند که خودشان را در دل ملتها جا کنند؛ اما خودشان را از چشم ملتها ـ نه فقط ملت عراق؛ بلکه ملتهای خاورمیانه، ملتهای مسلمان و ملتهای عرب ـ انداختند. امروز، همه از ایـنها بشـدت نفرت دارند و نسبت به اینها خشمگینند.(۱۲)

«نه» به قلدرهای درجه‌ی یک دنیا

موضعِ کشور ما از لحاظ دولت و ملت، در زمینه‌ی استقلال به این‌جا رسیده است که هیچ دولت بیگانه‌ای بر آن مسلط نیست. امروز امریکا بر بسیاری از کشـورهای اسـلامی مسـلط است. بـه‌طوری کـه اگـر وزارت خارجه‌اش، به یکی از هـمین کشـورهای عـربی ـ کـه نـمی‌خواهـم اسـم

۱. *از آن جهت که مسلمانند، از آن جهت که متعبّد و پایبند دین خود هستند، از آن جهت که در راه خدا مجاهدت می‌ورزند، از آن جهت که از حریم دین دفاع می‌کنند.*

بیاورم ـ اشاره‌ای بکند، یا یادداشتی مبنی بر قطع رابطه با فلان کشور بدهد و بگوید ما این را از شما می‌خواهیم، به چهل‌وهشت ساعت نخواهد رسید که آن کشور عربی، چنان کاری را خواهد کرد!

در ایرانِ رژیم گذشته هم، وقتی می‌خواستند تصمیمهای بزرگی بگیرند یا انتخابی بکنند، همان «محمدرضا»ی پُر باد و بروتی که با خودش آن‌طور با تفرعن برخورد می‌کرد، در مقابل امریکاییها، خاضع و خاشع بود. کسی را به سفارت امریکا می‌فرستادند و از آنها استفسار می‌کردند و وقتی ـ به قول معروف ـ مزه‌ی دهان آنها را می‌سنجیدند، دست به اقدام می‌زدند.

پس، دولت و ملت ایران، بعد از دو قرن که به اَشکال مختلف تحت سلطه‌ی خارجی بودند، امروز از لحاظ ارتباط با سلطه‌های بزرگ جهانی این‌طورند که نه فقط تحت تسلط هیچ دولتی نیستند، بلکه گستاخی، جرأت و شجاعت این را هم دارند که در مسائلِ موردِ اتفاقِ قلدرهای درجه‌ی یک دنیا، «نه» بگویند.[۱۳]

دور از اسلام ناب

امروز کسانی ادعای اسلام و دفاع از اسلام هم می‌کنند؛ ادعای متولی‌گری اسلام هم می‌کنند؛ خیلیهای دیگر را هم در دنیا نفی اسلام و نفی دانش اسلامی می‌کنند؛ اما دنیای خودشان، آخرتشان، حکومتشان، ملتشان، ثروت و اقتصادشان، دربست در دست امریکاییهاست! اینها از قرآن چه فهمیده‌اند؟

در آن روزی هم که در این کشور، حکومت طاغوت بود، همین‌طور بود. امریکا صاحب نفت ما بود، صاحب ارتش ما، صاحب حکومت ما، صاحب سیاست خارجی و داخلی ما و مالک همه چیز این کشور بود و حکام آن روز، خجالت نمی‌کشیدند؛ قرآن هم چاپ و پخش می‌کردند![1] چرا؟ چون مردم ما با قرآن، آشنا نبودند، والّا آنها داشتند قرآن را می‌کوبیدند.(۱۴)

سیاست اسلام‌زدایی

استکبار تحمل نمی‌کند که مسلمانان یکپارچه شوند. تحمل نمی‌کند که احساسات اسلامی، در میان ملتها رشد پیدا کند؛ چه در آسیا باشد، چه در آفریقا باشد و چه مخصوصاً در اروپا. خواهید دید که با مسلمانان بوسنی هرزگوین چه خواهند کرد. یقیناً روزی هم در اروپا، مسلمانان آلبانی و دیگر مسلمانانی که در کشورهای اروپایی هستند دچار سرنوشتهای تلخ و آزمایشهای دشواری خواهند بود. این، ناشی از همین سیاست است؛ سیاست اسلام‌زدایی. در آفریقا نهضتهای اسلامی بشدت مورد نفرت استکبارجهانی است. هرجا بیداریِ اسلامی احساس می‌شود، اینها نسبت به آن حساسند. زمزمه می‌کنند که در انتخاباتِ ملتها باید شرکت کنند؛ بروند در کشورها و آن‌جا که انتخابات به راه می‌افتد، بر

۱. *محمدرضا پهلوی به منظور اغفال مردم مسلمان ایران، قرآن نفیس و زیبایی با صرف هزینه‌های سنگین به چاپ رساند و آن را «قرآن آریامهر» نامید! «قرآن آریامهر» که با خط زیبایی نوشته شده بود، با نظارت «شیخ زین‌العابدین رهنما» چاپ و منتشر شد.*

انتخابات نظارت کنند. اسم این کار را «نظارت بر انتخابات برای تضمین آزادی انتخابات» می‌گذارند؛ اما در معنا، این فکر برای این است که مبادا در نقطه‌ای از عالم، مسلمانان از راهِ انتخابات و پارلمان، بتوانند به حکومت برسند. همان‌طور که در الجزایر این کار شد و متأسفانه سرکوب گردید.

با اسلام بشدت مبارزه می‌کنند و از همه بیشتر، از جمهوری اسلامی داغدار و ناراحتند. می‌دانند که این جمهوری اسلامی و ایستادگی آن امام بزرگوار بود که ملتها را بیدار کرد، به آنان امید داد و آنها را به حرکت تشویق نمود. لذا با جمهوری اسلامی بشدت بدند. امروز در دنیای ما، این یک حقیقت است.(۱۵)

رفتارهای قبیله‌ای

همین موضع ظاهراً بی‌طرف ولی عملاً خصمانه نسبت به مسلمین، در همه‌ی قضایایی که در آن مسلمانان مظلوم، یک طرف قضیه و مورد ستم و فشار دشمنان خود هستند، نیز از امریکا و همدستان اروپایی‌اش مانند انگلیس دیده می‌شود، که نمونه‌ی آن، قضایای گریه‌آور کشمیر و محنت شدید مسلمانان قره‌باغ و تاجیکستان است. هر جا دولت یا جمعیتی شعار اسلام می‌دهند و برای حاکمیت اسلام تلاش می‌کنند، به‌طور بی‌قید و شرط مورد اهانت و تهمت و سختگیری و دشمنیِ خباثت‌آمیز امریکا قرار می‌گیرند؛ مثال واضح، دولت سودان، نهضت اسلامی الجزایر، حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی فلسطین،

مسلمانان مصر و امثال آنهایند. در همه‌ی این موارد، عناصر استکبار جهانی و بیش از همه امریکا، رفتاری همراه با تعصب و شبیه رفتارهای قبیله‌ای جوامع قبایلی از خود بروز می‌دهند. ماجرای دشمنیهای کینه‌توزانه و همراه با خشم و بی‌انصافی از سوی امریکا نسبت به ایران اسلامی ـ و البته به فضل و اراده‌ی الهی غالباً بی‌اثر ـ هم خود داستان جداگانه‌ای دارد که بسیاری در سطح جهان از آن باخبرند. (۱۶)

تهدیدکنندگان خاورمیانه

اگر فرض کنیم که همه‌ی کشورهای اسلامی هم به طور یکسان مورد تهدید نباشند، اما شک نیست که مجموعه‌ی این منطقه، حقیقتاً مورد تهدید و سوءنیت قدرتهای استکباری است. ما در مورد کشور خودمان، در مورد کشور شما[1] و در مورد وضعیت و سرنوشت عراق، این را لمس می‌کنیم. می‌بینید الان کشور و ملت عراق در چه وضعی هستند. شک نیست که در نگه داشتن این کشور در این وضع، دستهایی دخالت دارد. نمی‌خواهند بگذارند عراق، کشوری شود که بتواند در این منطقه، نقشی ایفا کند. (۱۷)

مبارزه با بیداری اسلامی

مبارزه با بیداری اسلامی در سطح جهان، شکلهای گوناگون دارد: در الجزایر، اکثریت قاطع مردم در انتخاباتی آزاد و کاملاً دمکراتیک به

۱. «حافظ اسد»، رئیس جمهور فقید سوریه

حاکمیت جبهه‌ی اسلامی رأی می‌دهند، کودتایی خشن، انتخابات را باطل و منتخبان را زندانی و محکوم و مردم را سرکوب می‌کند، و آن‌گاه قدرتهای مستکبر ـ امریکا و اروپا ـ نفس راحت کشیده، به‌طور کامل پشت سر کودتاگران قرار می‌گیرند و دست پنهان خود را افشاء می‌کنند. در سودان گروههای اسلامی با پشتیبانی قاطع ملت به حکومت می‌رسند، و آن‌گاه غرب انواع تحریکات خود را شروع می‌کند و از داخل و خارج مرزهایشان، آنان را به‌طور دائم تهدید می‌کند. در فلسطین و لبنان، فلسطینیان مسلمان از سوی صهیونیستهای غاصب به وحشیانه‌ترین وجهی سرکوب و شکنجه می‌شوند، آن‌گاه امریکا، آن آدم‌کشان ددصفت و شکنجه‌گر را کمک و آن مظلومان مسلمان یا مدافعان لبنانی آنان را به تروریسم متهم می‌کند. در جنوب عراق، بخش عظیمی از ملت عراق، که مبارزه با رژیم بعثی را با انگیزه‌ها و شعارهای اسلامی در پیش گرفته‌اند، از سوی آن رژیم مورد وحشیانه‌ترین حملات قرار می‌گیرند، و امریکا و غرب، که انگیزه‌ی خود برای برخورد قدرتمندانه با صدام را در قضایای دیگر آشکارا نشان داده‌اند، این‌جا با سکوتی رضایت‌آمیز و تشویق‌کننده ظاهر می‌شوند. در کشمیر و هند، تعصب کور و جهالتبار هندوها، با استفاده از اغماض و گاه کمک دولت، به ناموس و جان و مقدسات مسلمین تعرض می‌کند و این با خونسردی و لبخند بی‌تفاوت امریکا و غرب مواجه می‌شود. در مصر روشنفکرترین نسلهای مسلمان، مورد تعقیب خشن و خشم‌آلود رژیم فاسد و نالایق آن کشور قرار می‌گیرند، و

حکومت وابسته و حقیر آن کشور بزرگ مورد تشویق و کمک مالی و امنیّتی امریکا قرار می‌گیرد. در تاجیکستان اکثریت مردم مسلمان و مشتاق زندگی در سایه‌ی اسلام، به وسیله‌ی پس‌مانده‌های رژیم کمونیستی، بشدت سرکوب و جمع کثیری از آنان از خانه و کاشانه‌ی خود آواره می‌شوند و غرب با همه‌ی دغدغه‌اش از بازگشت کمونیستها در شوروی سابق، این حرکت آنان را مغتنم می‌شمرد و در مقایسه میان اسلام و کمونیزم، آشکارا جانب دشمنان اسلام را می‌گیرد. در امریکا و اروپا مسلمانان و گروههای اسلامی مورد اهانت و تهمت قرار می‌گیرند و در مواردی تظاهر به پایبندیهای اسلامی از قبیل حجاب زنان ممنوع می‌گردد. اهانت علنی به اسلام در قالب حجاب تحریم شده و به وسیله‌ی نویسنده‌ای مهدورالدّم[1] مکرر مورد حمایت علنی سردمداران رژیم‌های اروپایی قرار می‌گیرد و حتی رئیس رژیم بدنام و بدسابقه‌ی انگلیس، با آن نویسنده‌ی قلم‌به‌مزد و بی‌ارزش ملاقات می‌کند. از همه بدتر، فاجعه‌ی بی‌سابقه‌ی نسل‌کشی مسلمین در بوسنی است. بیش از یک سال است که صربهای نژادپرست ـ و اخیراً با همراهی کرواتها ـ با تکیه بر سلاح و امکانات رژیم صربستان و کمکهای خارجی، زشت‌ترین و غیر انسانی‌ترین نوع کشتار و ظلم و قساوت را با مسلمانان، یعنی صاحبان اصلی بوسنی و هرزگوین انجام می‌دهند و غرب و امریکا، نه تنها هیچ کمکی به آنان نکرده و هیچ ممانعتی از جنایت صربها نشان نداده‌اند، بلکه

---

۱. «سلمان رشدیِ» مرتد

با استفاده از امکانات شورای امنیت، از رسیدن سلاح به مسلمانان مظلوم نیز جلوگیری کرده و با اعزام نیروهای سازمان ملل، محاصره‌ی آنان را کامل کرده‌اند. مسلمانان، امروز و در آینده، بدانند که امریکا و دوَل بزرگ اروپایی در فاجعه‌ی بی‌نظیر بوسنی، مقصر و مسؤول مستقیمند. در این یک سال مشتی حرف پوچ و وعده‌ی دروغ تحویل داده، اما از کشته شدن حتی یک نفر از هزاران نفر کشته‌ی مظلوم آن سرزمین جلوگیری نکرده، و بالاتر، از قدرت دفاع یافتن آنان نیز ممانعت کرده‌اند.

کارآمدترین حربه‌ی استکبار

... تبلیغات مدرن و دارای پوشش جهانی، بی‌شک کارآمدترین حربه‌ی استکبار است. امروز تعداد رسانه‌های صوتی و تصویری و مطبوعاتی‌ای که بیشترین تلاش خود را وقف دشمنی با اسلام کرده‌اند، بسیار زیاد و همچنان رو به افزایش است. کارشناسانی مزدور، فقط سرگرم ساختن و پرداختن مطلب و خبر و تحلیل، برای گمراه کردن ذهن مستمعان خود و معرفی نادرست و ترسیم زشت از نهضت اسلامی و شخصیتهای بزرگ اسلامی‌اند، و جمهوری اسلامی در سالهای پس از پیروزی انقلاب تا امروز بی‌وقفه و روزافزون با چنین تبلیغات خصمانه‌ای مواجه بوده است. باید گفت که این ترفند نیز در مقابل حرکت اسلامی اصیل و نشأت گرفته از فطرت و نیاز، توفیق زیادی نداشته و مقصود دشمن را برنیاورده است.[۱۸]

پیام پرجاذبه‌ی اسلام

آن‌چه اسلام در مورد ارزش و اهمیت و اهداف انسان بیان می‌کند و آن‌چه اسلام در مورد خانواده و زن و هدف علم و روابط جوامع با یکدیگر و مناسبات اجتماعیِ اقویا و ضعفا با هم می‌گوید، چیزهایی است که امروز مردمی که در زیر تمدنهای گوناگون زندگی می‌کنند، وقتی به اینها می‌نگرند، احساس می‌نمایند که گره‌های زندگیشان با این چیزها باز و برطرف خواهد شد. لذا پیام اسلام پُرجاذبه است. به همین دلیل هم برخورد استکبار جهانی و دستگاههای تبلیغی عالم ـ که به همان مراکز زورگویی و ظلم و انسان‌ستیزی وابسته‌اند ـ با پیام اسلام، یک برخورد خشن و بسیار خصمانه است.

از وقتی که نظام جمهوری اسلامی ـ که نشان دهنده‌ی تحقق اسلام در سطح زندگی یک کشور و نشان دهنده‌ی تحقق پیشنهاد سیاسی اسلام است ـ در عالم تحقق پیدا کرد و جمهوری اسلامی در ایران به وجود آمد، خصومت با اسلام و ارزشهای اسلامی در سطح جهان، از سوی قدرتهای ستمگر و مستکبر مضاعف شد و تا وقتی که اسلام فقط در مساجد و در کنج دلهاست، تا وقتی که اسلام قدم در صحنه‌ی سیاست و مبارزه و حکومت و صحنه‌های عظیم بین‌المللی نگذاشته است، مراکز ظلم و طغیان جهانی، از آن احساس خطری نمی‌کنند که بخواهند با آن در بیفتند و پنجه بیندازند. از روزی که نظام اسلامی، پرچم حکومت را در این کشور بلند کرد و مسلمین از اقطار عالم، به ندای امام راحل عظیم ما

(رضوان‌الله‌علیه) پاسخ گفتند و به سمت آن اظهار ارادت و علاقه کردند و گروههای زیادی در این جهت حرکت کردند و شعار احیای مجدد اسلام، برای مسلمین یک شعار روز شد، دشمنیها هم بیشتر گردید.[۱۹]

کفر و نفاق در وحشت

امروز در دنیا، اهل کفر و نفاق و استکبار و ظلم، دست به دست هم داده‌اند تا خود را از آسیب حملات موجِ ایمان و تقوا که بحمدالله در دنیا به وجود آمده است، نجات دهند. امروز کفر و نفاق و ظلم و طغیان، احساس وحشت می‌کند. چرا؟ چون ایمان سر بلند کرده است.

این‌که می‌بینید مسلمانان در اقطار عالم ـ در فلسطین، بوسنی، لبنان، الجزایر، کشمیر و نظام جمهوری اسلامی ـ مورد بغض شدید دشمنان اسلامند، برای این است که ظلم و طغیان، از بیداری ایمان بشدت خائف و ترسان است.[۲۰]

نهضت تجدید حیات اسلام

حقیقت آن است که مسلمین در یکی دو دهه‌ی اخیر در شرق و غرب جهان اسلام و حتی در کشورهای غیر اسلامی، نهضت حقیقی و عمیقی را شروع کرده‌اند، که باید نهضت «تجدید حیات اسلام» نامیده شود. اینک، این نسل جوان و تحصیلکرده و برخوردار از معارف زمان است، که بعکسِ توقع مستعمران دیروز و مستکبران امروز، نه تنها اسلام را فراموش نکرده، بلکه با ایمانی پُرشور ـ که با استفاده از پیشرفت معارف

بشری، بسی روشن‌بینانه‌تر و ژرفتر نیز شده است ـ بدان روی آورده و گمشده‌ی خود را در آن می‌جوید. قیام جمهوری اسلامی در ایران و استقرار و ثبات و اقتدار روزافزون آن، اوج قله‌ی این نهضت جوان و ریشه‌دار است، که خود در گسترش بیداری مسلمانان، بیشترین نقش را ایفا کرده است. این، آن چیزی است که جبهه‌ی استکبار را که همیشه از تظاهر به مبارزه با عقاید و مقدسات ملتها پرهیز می‌کرد، وادار می‌سازد که در مبارزه با اسلام، علناً و با همه‌ی روشهای ممکن، و گاه با قساوت و خشونت، وارد میدان شود.

در امریکا و کشورهای اروپایی، رؤسا و سیاستمداران متعددی را می‌توان شناخت که حداقل یک‌بار در گفته‌های خود صریحاً رشد و گسترش ایمان اسلامی را خطری بزرگ دانسته و مبارزه با آن را لازم شمرده‌اند. هر چه گرایش عمومی جوانان مسلمان به ایمان و عمل اسلامی گسترده‌تر شده، این اظهاراتِ ناشی از سراسیمگی و دشمنی، واضحتر گردیده است و اکنون کار به جایی رسیده که حتی رؤسا و سیاستمداران بعضی از کشورهای اسلامی نیز، که همیشه عناد خود با اسلام را در زیر پوششی از نفاق پنهان می‌کردند، به پیروی از اربابان امریکایی و اروپایی‌شان علناً و صریحاً از خطر اسلام دم می‌زنند! و ایمان مقدس مردمی را که بر آنان فرمان می‌رانند، برای خود خطر می‌شمرند.(۲۱)

اسلام؛ سد راه قدرتهای استکباری

یکی از مهمترین اهداف و مقاصد این قدرتها در دنیا، همین است که اسلام را از سرِ راه بردارند. چه قدرتهای بزرگ، که اسلام با منافع آنها مقابله می‌کند و چه قدرتهای کوچکِ وابسته‌ی به آنها، که اسلام با استبدادشان مخالفت می‌ورزد. شما می‌بینید که در بعضی از همین کشورهای عربی و به‌اصطلاح، اسلامیِ امروز، دولتهایشان با همه‌نوع احزاب موافقت می‌کنند، مگر با احزاب دینی! صریحاً می‌گویند: «ما نمی‌گذاریم احزاب اسلامی و دینی رشد کنند.» با همه نوع آداب و عادات موافقت می‌شود، مگر آداب و عادات اسلامی؛ مثلاً همین حجاب. دیدید در یکی از همین کشورهای همسایه‌ی ما،[1] باحجاب چه مبارزه‌ای کردند. البته علی‌رغم میل آنها، مردم روزبه‌روز به طرف اسلام می‌روند. (۲۲)

علنی شدن مبارزه با اسلام

نکته‌ی مهمی که شایسته است همه‌ی مسلمین آن را دانسته و برای

---

۱. مقصود کشور ترکیه است که هر چند وقت یک بار مبارزه با حجاب اسلامی در مدارس دخترانه و دانشگاههایش، یادآور مبارزه با حجاب اسلامی در مراکز آموزشی کشورهای اروپایی مانند آلمان و فرانسه است. اما در این کشور که اکثریت مردم آن مسلمانند، مبارزه‌ای چنین، ثمره‌ای جز برانگیختن خشم و انزجار مردم مسلمان را در پی نداشته است. به عنوان مثال، در نوامبر سال ۱۹۹۸، هزاران نفر از مردم این کشور که به محدودیت ادای فرایض دینی و منع حجاب اسلامی در دانشگاهها معترض بودند، دست به تظاهرات زدند و در حالی که فریاد «الله اکبر» سر داده بودند و شعار «بریده باد دستی که پوشش اسلامی را پس می‌زند» تکرار می‌کردند، با پلیس ضدشورش درگیر شدند. درگیری مسلمانان ترکیه با پلیس ضدشورش به مجروح شدن بیست‌وهشت نفر و دستگیری دهها نفر دیگر انجامید.

مقابله با آن احساس تکلیف کنند، آن است که امروز تقریباً در همه جای جهان، مبارزه‌ی سرسختانه و توطئه‌آمیزی از سوی قدرتهای استکباری علیه اسلام و مسلمین در جریان است. اگر چه اصل این مبارزه، تازگی نداشته و نشانه‌های آن در تاریخ استعمار اروپایی کاملاً شناخته شده است، ولی می‌توان گفت که شیوه‌های متنوع آن، علنی بودن آن، و در مواردی شدیداً قساوت آمیز بودن آن، تاکنون سابقه نداشته و پدیده‌ی این روزگار است. نگاهی به اوضاع کنونی عالم اسلام، علت این پدیده، یعنی شدت گرفتن و علنی شدن مبارزه با اسلام، را آشکار می‌سازد. (۲۳)

تهاجم به عقاید سازنده

همه‌ی عقاید سازنده، مورد تهاجم دشمن قرار گرفته است. این نکته‌ی بسیار مهمی است. توجه بفرمایید که ما امروز چقدر باید هوشیار باشیم. دشمنان سراغ مجموعه‌ی احکام و مقررات اسلام رفتند ـ هر عقیده، هر توصیه‌ای از شرع مقدس که در زندگی و سرنوشت آینده‌ی فرد و جماعت و امت اسلامی تأثیر مثبتِ بارزی داشته است ـ و به نحوی با آن کلنجار رفتند، تا اگر بتوانند آن را از بین ببرند، اگر نتوانند، روی محتوایش کار کنند.

استحاله‌ای صورت نگیرد

ممکن است شما بگویید که «مگر دشمن چه‌کاره است؟ چطور دشمن می‌تواند عقاید اسلامی را کاری کند که از استفاده‌ی مردم خارج

شود؟» نه؛ این خطاست. دشمن می‌تواند؛ منتها نه درکوتاه‌مدت، بلکه در طول سالهای متمادی. گاهی دهها سال زحمت می‌کشند، برای این‌که بتوانند یک نقطه‌ی درخشان را کور، یا کمرنگ کنند، یا نقطه‌ی تاریکی را به وجود آورند. سالهای متمادی می‌نشینند و پول خرج می‌کنند؛ یکی زحمت می‌کشد و تلاش می‌کند، ولی توفیق نمی‌یابد؛ بعد از او کسان دیگری می‌آیند. روی عقاید دنیای اسلام، از این‌گونه کارها خیلی شده است. روی عقیده‌ی توحید، عقیده‌ی امامت و اخلاقیات اسلامی ـ معنای صبر، معنای توکل، معنای قناعت ـ کارکرده‌اند.

همه‌ی اینها نقاط برجسته‌ای هستند که اگر ما مسلمانان درست به حقیقتشان توجه کنیم، تبدیل به یک موتور حرکت‌دهنده‌ی جامعه‌ی اسلامی می‌شود؛ ولی وقتی روی آن کارکردند و آن را خراب و معنای آن را عوض کردند و در ذهنها به صورت دیگری جا انداختند، همین موتور محرک، به یک داروی مخدر و خواب‌آور تبدیل می‌گردد. (۲۴)

تصریح می‌کنند که با اسلام مخالفند

در همین گذشته‌ی نزدیک، زمانی بود که سردمداران استکبار، اگر می‌خواستند با اسلام مبارزه کنند، آن را زیر پوششهایی پنهان می‌کردند و می‌گفتند: «ما با اسلام افراطی و اسلام بنیاد گرا، مبارزه می‌کنیم»! امروز حتی این ملاحظه و رودربایستی و تظاهر را هم نمی‌کنند. تصریح می‌کنند که با اسلام مخالفند و اسلام به هر شکلی از اَشکال خودش، اگر اسلام حقیقی باشد، با منافع آنها در تضاد است. این را امروز تصریح می‌کنند.

حکومت استکبار و نظام استکباری و در رأس آنها رژیم ایالات متحده‌ی امریکا، با اسلام دشمنند، و نمی‌توانند اسلام را تحمل کنند. اگر شما هم نخواهید با آنها درگیر شوید، آنها با شما درگیر خواهند شد. مگر این‌که از اسلام دست بردارید. اگر بخواهید در جهت اسلام حرکت کنید و وظایف اسلامی را انجام دهید، با شما درگیر می‌شوند. (۲۵)

نومیدی مسلمانان؛ آرزوی استکبار

امروز استکبار جهانی مایل است که ملتهای مسلمان و از جمله ملت عزیز ایران، دچار روح ناامیدی شوند و بگویند: دیگر نمی‌شود کاری کرد؛ دیگر فایده‌ای ندارد! می‌خواهند این را به زور در مردم تزریق کنند. ما که در جریان خبرهای تبلیغاتی و زهرآگین دشمنان قرار داریم، به‌عیان می‌بینیم که اغلب خبرهایی که تنظیم می‌کنند، برای مأیوس کردن مردم است. مردم را از اقتصاد و از فرهنگ مأیوس کنند، متدینین را از گسترش دین مأیوس کنند، آزادی‌طلبان و علاقه‌مندان به مسائل فرهنگی و سیاسی را از امکان کار سیاسی، یا کار فرهنگی مأیوس کنند و آینده را در نظر افرادی که چشم به آینده دوخته‌اند، تیره و تار جلوه دهند. برای چه؟ برای این‌که جوشش و امید را از این مجموعه‌ی انسانی که با امید کار می‌کند، بگیرند و آن را به یک موجود مرده، یا شبیه مرده تبدیل کنند، تا بتوانند هر کاری که مایلند انجام دهند. با یک ملت زنده که نمی‌توانند هر کاری بخواهند، انجام دهند. به یک جسم بی‌هوشِ مدهوشِ بی‌حسی که کنجی افتاده است، هر کس هرچه دلش خواست، می‌تواند تزریق کند؛ با آن هر

کاری می‌توانند بکنند؛ اما با یک موجود سرحالِ زنده‌ی باهوشِ متحرکِ فعال که نمی‌توانند هر کاری را انجام دهند. (۲۶)

گرفتاری عمده‌ی ملتهای مسلمان

امروز گرفتاریهای ملتهای مسلمان در دنیا چیست؟ وجود قدرتهای مسیطر و مستکبری است که از آن سوی دنیا بر ملتهای مسلمان حکم می‌رانند، در زندگی آنها دخالت می‌کنند، آنها را در فقر و ضعف و اختلاف نگه می‌دارند و از ثروتهای آنها به شکل نامشروعی استفاده می‌کنند. نداشتن استقلال، نداشتن آزادی، نداشتن حیثیت انسانی، عقب‌ماندگی علمی و عقب‌ماندگی در شؤون زندگی، از دیگر گرفتاریهای ملتهای مسلمان است. همه‌ی این گرفتاریها به برکت بازگشت به اسلام، به برکت عمل به اسلام، به برکت حاکمیت اسلام برطرف می‌شود. (۲۷)

کاری که مغول نکرد، امریکا کرد

حالا به واقعیت مراجعه کنیم، ببینیم امروز در دنیا چه خبر است؛ ببینیم در خاورمیانه چه خبر است؛ ببینیم چطور یک قدرتِ قلدرِ زورگویی مثل امریکا، با استفاده‌ی از علم و تکنولوژی، به خودش حق می‌دهد که به یک امت ـ یعنی امت اسلامی ـ با این وقاحت و بی‌شرمی توهین کند. امروز، وضع دنیا این‌گونه است.

امریکاییها و همدستانشان با امت اسلام کاری کردند که چنگیز و هلاکو هم نکرده بودند! یعنی این آقای بوش، با ظاهری متمدن و با وضع

و چهره‌ای اتوکشیده، اگر چهره‌اش در باطن، از چنگیز و هلاکو و تیمور و دیگر متجاوزان معروف دنیا، زشت‌تر و تیره‌تر نباشد، روشنتر و زیباتر نیست. همان کاری را که آنها می‌کردند، ایشان در ابعاد وسیعتری، انجام داد. حرث و نسل را کشت، ملتی را مورد تحقیر و اهانت قرار داد، کشوری را تبدیل به ویرانه کرد؛ حالا هم در آن‌جا ایستاده و ابلهانه ـ نه هوشمندانه؛ ما این را ثابت می‌کنیم ـ احساس پیروزی می‌کند! مگر این‌که واقعاً احساس پیروزی نکند و تظاهر به این معنا بکند، که در آن‌وقت، یک چهره‌ی منافقانه و ریاکارانه خواهد بود. (۲۸)

از وحدت امت اسلامی بیمناکند

سردمداران جهانِ طبقاتی، یعنی سیاستمدارانی که همت گماشته‌اند جهان را همیشه در دو قطب قوی و ضعیف، یا مستکبر و مستضعف نگه‌دارند، و مرکز قدرت را به زیان ملتهای مستضعف، میان خود تقسیم کنند، از دو قرن پیش تا امروز، از وحدت امت اسلامی بیمناک بوده و بر سر راه آن مانع تراشیده‌اند. همان کسانی که در دهه‌ی حاضر، با قتل‌عام مسلمانان بالکان،[1] یا تبعیض و بی‌عدالتی نسبت به اقلیتهای مسلمان اروپا،

---

۱. *کشورهای واقع در شبه جزیره‌ی بالکان در جنوب شرق اروپا اصطلاحاً به «کشورهای بالکان» معروف شده‌اند. کشور یوگسلاوی در سال ۱۳۷۰ه.ش در اثر بروز جریانات استقلال‌طلبانه، در معرض تجزیه قرارگرفت و مناطقی که سابق بر این، بزور ضمیمه‌ی این کشور شده بودند، روند جدایی‌طلبی در پیش گرفتند؛ که در این میان، یوگسلاوها نیز با توسل به زور، به جنگ با این پدیده برخاستند. در بحران «بوسنی و هرزگوین» و «کوزوو»، صربها* ←

یا بی‌تفاوت ماندن در برابر اینها، عزم مسیحی کـردن یکسـره‌ی اروپـا را آشکار ساختند، از یکپارچه شدن دنیای اسلام با عنوانهای اهانت‌آمیز یاد کردند و در تبلیغ و عمل، از آن جلوگیری نمودند. (۲۹)

دشمن بذر اختلاف می‌پاشد

شیعه و سنی با هم اختلاف عقیدتی دارند؛ اما اختلاف عقیدتی به معنای دشمنی نیست. آن مقدار که در آن با هـم مـوافـقند، بیشتر از آن چیزهایی است که در آن با هم مخالف هستند. دشمن می‌خواهد آن موارد مشترک را که بیشتر است، ندیده بگیریم و آن موارد اختلاف را که کمتر است، عمده کنیم. این کارِ دشمن، متأسفانه هم در بین کسانی از شیعه و هم در بین کسانی از اهل سنت اثر کرده است. باید با این مبارزه کرد. (۳۰)

اهمیت اشتراک جهتگیری

ما نسبت به تعدد و تنوع سیاستها در دنیای اسلام، بـدبین نـیستیم. چیزی که مهم است، مشترک بودنِ جهتگیریهاست. بالاخره دنیای اسلام، دشمنانِ مشترکِ قطعی‌ای دارد. اگر ما اینها را نبینیم یا چشم خودمان را به روی اینها ببندیم، خودمان را فریب داده‌ایم. در دنیای اسلام، ما باید این دشمنها و دشمنیها را ببینیم. این، یک جـانب قـضیه است. جـهت دیگـرِ قضیه ایـن است کـه مـا مشـترکات زیـادی بـا هـم داریـم. ایـنها را مـورد

← به بدترین فجایع در نیمه‌ی دوم قرن بیستم دست زدند و جنایات زیادی علیه مسلمانان این مناطق ـ که بعدها مستقل شدند و از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شدند ـ مرتکب گردیدند.

بهره‌برداری قرار دهیم و مطمئن باشیم که این امر، قدرت دنیای اسلام را زیاد خواهد کرد. (۳۱)

تلاشهایی چنین[1] را که در زمان سابق هم بود، بعد از انقلاب اسلامی در ایران، مضاعف و تقویت کردند؛ چون دیدند خورشید وحدت‌آفرین اسلام، در نهایت تلألؤ و گرمابخشی، در حال تابیدن بر دنیای اسلام است.

ربودن شعارهای وحدت‌آفرین

اما آنها به این تلاشها هم اکتفا نکردند و عناصری را وادار نمودند تا به ایجاد تفرقه بپردازند. چنین بود که شعارهای وحدت‌آفرین امت اسلام را از دستشان ربودند که یکی از این شعارها، موضوع مقابله با صهیونیستهاست. شعار مقابله با صهیونیسم، امر وحدت‌آفرینی بین ملتهای اسلامی بود. پیش از این، ملتهای مسلمان، در مقابل تجاوز واضح و صریح صهیونیستها به یک کشور اسلامی، با همدیگر احساس خویشاوندی و همدردی می‌کردند. دشمنان، این شعار وحدت‌بخش و احساس اسلامی را شکستند و از بین بردند. مضاف بر این، سعی کردند دولتها و ملتهای اسلامی را نسبت به یکدیگر دچار سوءظن کنند. نشستند و برای بی‌اعتماد کردن دولتهای اسلامی نسبت به یکدیگر، به وسوسه کردن آنها پرداختند.

امروز هم به چنین تلاشی ادامه می‌دهند. در حال حاضر، محافل

---

۱. *تلاشهای استکبار برای تقویت ناسیونالیزم افراطی قومی اقلیت‌های ساکن سرزمین‌های اسلامی (در ایران، ترکیه، کشورهای شمال آفریقا و ...)، به منظور بروز قومگراییِ افراطی.*

سیاسی و اطلاعاتی کشورهای دارای طمع در این منطقه، که در رأسشان هم کشور ایالات متحده‌ی امریکا و دستگاههای جاسوسی صهیونیستها حضور فعال دارند، برای بی‌اعتماد کردن دولتها نسبت به یکدیگر، با محافل سیاسی کشورها در تماس دائمند. (۳۲)

نزدیک بودن افول تمدن غرب

موضوعِ خسته شدن و به‌پوچی رسیدن غرب که روزی شاید به عنوان شعار، در سخنرانیها، منبرها، گفتارها و مقاله‌ها مطرح می‌شد، واقعیت بود؛ چون امروز، این موضوع از طرف برترین متفکران غربی به زبان آورده، اظهار و ثبت می‌شود. این، یعنی تمدن غرب که با رنسانس آغاز شد، امروز دیگر به نقطه‌های پایان خود نزدیک می‌شود و در واقع بشر به دنبال جایگزینی برای آن است. از این‌رو، گرایش به اسلام، در اروپا، آفریقا و حتی در خودِ کشور ایالات متحده‌ی امریکا، بیخود نیست. البته اگر توانایی، امکان و فرصتمان بیشتر بود، این گرایش، سازماندهی‌شده‌تر و قویتر و کاملتر هم می‌بود. (۳۳)

بشریت؛ نیازمند توحید و عدل

امروز هم بشر به این احتیاج دارد که به توحید خالص و دستور عدل اسلامی و نسخه‌ای که اسلام برای عدالت به بشریت داده است، برگردد که فرمود: «انّ اکرمکم عند الله اتقیکم»،[1] یعنی دعوت به تقوا و

---

۱. حجرات: ۱۳

پرهیزکاری؛ دعوت به دور ریختن انگیزه‌های تفرقه‌ی بین انسانها؛ مثل قومیت و نژاد و خون و رنگ و از این چیزها.

امروز، کشورهای از لحاظ مادی مترقیِ دنیا، هنوز گرفتاریِ سیاه و سفید دارند. سیاه‌پوست حدودی دارد؛ سفیدپوست حدودی دارد. هنوز جنگ نژادی است، جنگ خون است، جنگ قومیتهاست و چقدر انسانها که به خاطر جنگ میان قومیتها و ملیتهای ساختگی از بین می‌روند، کشته می‌شوند، حقوقشان ضایع می‌گردد و بی‌خانمان می‌شوند. پس، امروز هم بشر محتاج ندای وحدت و توحید و عدل است، که پرچمدار آن، اسلام و مسلمین هستند. چه کسی با این مخالف است؟ قدرتمندانی که از تفرقه استفاده می‌کنند، از شرک استفاده می‌کنند، از نبودن عدل استفاده می‌کنند و بنای زندگی و فلسفه‌ی حیاتشان، بر تبعیض است. (۳۴)

مترسکی که آدمهای بی‌ایمان را می‌ترساند

عامل دیگر، عامل نظامی است که وسیله‌ی تهدید است. تا دو نفر در گوشه‌ای از دنیا حرفشان می‌شود، ناوگان امریکا به آن طرف راه می‌افتد و تهدید می‌کند. سالهای متمادی است که ناوگان امریکا در خلیج فارس است؛ چند نفر از ملت ایران از این ناوگان ترسیدند؟ چند نفرشان از ترس خود را مخفی کردند؟ چند نفر از مسؤولان کشور از ترس ناوگان امریکا، حرف خودشان را پس گرفتند؟ ملتهای زنده که نمی‌ترسند؛ ملت مؤمن که نمی‌ترسد. دلی که با ایمان است، به این چیزها اعتنایی ندارد. آدمهای ترسو، آدمهای بی‌ایمان، آدمهای جبون و انسانهای نالایق، این ناوگانها و

این تهدیدها برایشان ترس دارد و می‌ترسند.[۳۵]

استکبار؛ ناتوان از توقف بیداری اسلامی

نکته‌ی مهم دیگری که باید مورد تأکید قرار گیرد، آن است که استکبار با همه‌ی تدابیر شیطانی‌اش و با وجود به‌کارگیری زور و ترفند سیاسی و تبلیغات دروغ، نتوانسته و هرگز نخواهد توانست جریان رو به رشد بیداری اسلامی و نهضت گرایش به اسلام را متوقف سازد. فعالیت همه‌جانبه‌ی سیاسی و امنیتی و بیش از همه تبلیغاتی امریکا و دیگر کشورهای استکباری و ایادی منطقه‌ای آنان بر ضد نهضت اسلامی در کشورهای مختلف و از جمله بر ضد نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران، در سالهای اخیر، بی‌سابقه و بسیار وسیع بوده است. در این میان رژیم صهیونیستی همچون زائده‌ی امریکا در منطقه، در منتهای رذالت و خباثتی که از آن انتظار می‌رود، ایفای نقش کرده است. محاسبات مادیِ عادی، حکم می‌کرد که باید بر اثر این تلاش همه جانبه‌ای که مستکبرانه و از سر خشم و عناد ترتیب می‌یابد، نهضت اسلامی در کشورهای اسلامی ضعیف یا ریشه‌کن شود، ولی درست بعکس، همه شاهدند که این نهضت به‌مرور وسیعتر و عمیقتر شده است.[۳۶]

بنیادگرایی؛ پایبندی به اصولِ درست

ابتدا می‌گفتند ما با «بنیادگرایی» مخالفیم. بنیادگرایی اصطلاحی است که آنها در خصوص پایبندیِ ایمانی ملت مسلمان به قرآن و اسلام به

کار می‌برند. به همین که شما اسلام و قرآن را دوست می‌دارید، بنیادگرایی می‌گویند و در دنیا آن را یک دشنام می‌دانند! بعضی بی‌عقلها هم در گوشه و کنار دنیا باورشان شده است و تا می‌گویند: «شما بنیادگرایید»، فریاد برمی‌آورند: «ما بنیادگرا نیستیم!»؛ انگار بنیادگرایی خصوصیت بدی است! بنیادگرایی یعنی پایبندی به اصول درست و متقن. این، بنیادگرایی است. باری؛ ابتدا می‌گفتند: «با بنیادگرایی مخالفیم.»، بعد دیدند نه، اسلام در هرجا که هست، آن‌جا که ایمان با آن همراه است و آن‌جا که مردم دلشان به یاد اسلام می‌تپد، همین خطر، عیناً وجود دارد. لذا شما ملاحظه کردید که در جمهوریهای شوروی سابق،[1] امریکاییها با دستپاچگی خودشان را رساندند و تلاش کردند تا شاید بتوانند مردم را از اسلام، از رابطه‌ی با اسلام و ایران اسلامی بازدارند. (۳۷)

سرعت گرایش به اسلام

بازگشت به اسلام، به سرعت در جهان اسلام فراگیر شده و در کشوری مثل ایران، حکومت جمهوری اسلامی با رهبری حضرت امام خمینی و هوشیاری و پایداری و شجاعت مردم مسلمان ایران شکل گرفته و امروز در ایران، قالب و محتوای نظام کشور، اسلامی است. در دیگر کشورهای اسلامی هم سرعت گرایش به اسلام و حاکمیت ارزشهای اسلامی، شگفت‌انگیز است؛ ولی دشمنان اسلام هم ساکت ننشسته و به

۱. منظور، کشورهای تازه استقلال یافته‌ی آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان است.

مقابله برخاسته‌اند. (۳۸)

ملاحظه‌ی دشمن را نکنیم

دشمن وقتی می‌خواهد علیه ما فعالیت کند، مگر ملاحظه‌ی ما را می‌کند که بدمان نیاید؟! چرا ما باید ملاحظه‌ی دشمن را بکنیم که بدش نیاید؟! استکبار وقتی می‌خواهد ما را به جان یکدیگر بیندازد، وقتی می‌خواهد اسلام را خرافی و زشت جلوه دهد، مگر ملاحظه‌ی خوش آمدن و بدآمدن مسلمانان را می‌کند؟! ما وقتی که می‌خواهیم بگوییم «استکبار، دشمن اسلام و مسلمین است»، چرا باید ملاحظه‌ی آن را بکنیم؟! یکی از بی‌نهایت افتخارات امام بزرگوار ما، احیای حج ابراهیمی و اسلامی است. افتخار مردم مسلمان ما نیز، چنین حجی است. (۳۹)

تأکید بر اراده‌ی جمعی

اگر کشورهای اسلامی بخواهند با همدیگر همکاری کنند، زمینه‌های مختلفی برای همکاری وجود دارد. بعضی از کشورهای اسلامی امکاناتی دارند و برخی دیگر از آن امکانات برخوردار نیستند. اگر این امکانات با تدبیر درستی کنار هم قرار گیرد، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد. این که شما[1] می‌گویید اگر تلاش کنیم، بیست درصد مردمی را هم که جلب مسیحیت شده‌اند، به اسلام برمی‌گردانیم، ایده‌ی بسیار خوبی است. البته کشورهایی هستند که نود، نود و پنج درصدِ

۱. رئیس جمهور کشور چاد

ساکنانشان مسلمانند؛ اما دولتهای حاکم بر آن کشورها، به‌هیچ‌وجه به درد مردم نمی‌رسند و هیچ احساس مسؤولیتی در مقابل امت اسلامی نمی‌کنند. پس اصل قضیه این است که واقعاً دولتها نسبت به امت اسلامی، از دو جهت احساس مسؤولیت کنند: یکی از جهت همکاری با دوستان؛ و یکی هم از جهت شناسایی دشمنان و ایستادگی در مقابل آنها. اگر در دنیای اسلام، حساسیت نسبت به دشمنان به وجود نیاید، بسیاری مشکلات حل نخواهد شد. همت ما این است که این حساسیت را ایجاد کنیم؛ والّا در بین کشورهای اسلامی کشورهایی با درآمدهای سرانه‌ی بسیار بالا وجود دارند، اما عملاً همه‌ی امکاناتشان در خدمت دشمنان اسلام است. این وضع باید اصلاح شود. از این روست که من می‌گویم در کنفرانس اسلامی باید یک اراده‌ی جمعی به وجود آید.[۴۰]

وجود ما به دفاع از اسلام است

فلسفه‌ی وجود و بودن ما این است که از اسلام دفاع کنیم؛ نظام را نظام اسلامی نگه داریم و دنیا و آخرت مردم را از راه اسلام تأمین کنیم.[۴۱]

ما از هر کاری که در هماهنگی امت اسلامی به نحوی تأثیر داشته باشد، عمیقاً و قلباً استقبال می‌کنیم. امروز دنیا بر محور مسائل اقتصادی می‌چرخد و مسلمانان در این زمینه بخصوص، بسیار کم‌کارند. نه به معنای این‌که کار اقتصادی نمی‌کنند؛ بلکه بدین معنا که این حرکت و کار اقتصادی، در جهت هدفهای امت اسلامی قرار ندارد. ... امروز دشمنی با

اسلام، علنی شده است. درگذشته، هدفهای مغرضانه‌ی نسبت به اسلام را مخفی می‌کردند؛ لکن پیشرفتهای اسلامی، دشمنان را وادار کرده که اهداف خصومت‌آمیز خودشان را برملا کنند. لذا ناچار شدند که علناً اظهار دشمنی کنند. در حقیقت، مجبور شدند؛ والّا ترجیح می‌دادند باز هم آن را پنهان نگه دارند. بیداری مسلمانان و بیداری اسلامی، وادارشان کرده است که علناً در مقابل اسلام صف‌آرایی کنند. روشنفکران و فعالان اسلامی، از این موقعیت می‌توانند حداکثر استفاده را بکنند تا احساسات عمومی اسلامی را در یک جهت صحیح هدایت کنند. (۴۲)

راه اسلام، راهی نیست که قابل توقف باشد. راه مقابله با دشمنیهای استکبار با اسلام و راه مقابله با ظلمهای جهانی، راهی نیست که جمهوری اسلامی، روزی بتواند بگوید که «ما دیگر در این راه، حرکتی نخواهیم داشت.» این، دستور اول اسلام و فلسفه‌ی وجودی جمهوری اسلامی است. (۴۳)

آینده متعلق به ماست

دولتها باید راه ملتها را قبول کنند و به آن راه بروند. این راه، راهِ بازگشت به اسلام، عمل کردن به قرآن و نترسیدن از دشمنان اسلام است. دولتها نباید از امریکا بترسند؛ کمااین‌که ملتها هم نباید بترسند. نباید از تهدید امریکا دچارترس شوند و عقب‌نشینی کنند. باید در مقابل تهدید دشمن ایستاد و به خدای متعال اتکال کرد و ان‌شاءالله، آینده متعلق به ماست. (۴۴)

استکبار جهانی؛ وحشی‌تر از گذشته

دنیای اسلام باید خطر جدی و بسیار بزرگی که از ناحیه‌ی استکبار جهانی ـ بخصوص و بیش از همه امریکا ـ وجود و حیثیت و اسلام و حیات و استقلال او را بیش از همیشه تهدید می‌کند، احساس کند. اینها امروز، بدتر و وحشیتر و متجاوزتر از گذشته شده‌اند و بیشتر خواهند شد. دنیای اسلام، این خطر را باید احساس کند. صهیونیستها و رژیمهایی که در دست آنها و زیر بالشان هستند و همچنین بسیاری از پادشاهان و رؤسایی که منافع خودشان را در اتصال به امریکا و استکبار جهانی و حاکمیت غرب تشخیص داده‌اند، دشمنان بالفعل و نقد دنیای اسلام هستند و خطر بزرگی برای ملتهای مسلمان و دنیای اسلام محسوب می‌شوند. البته بحمدالله دنیای اسلام، بیدار شده است و امروز این خطر را به میزان زیادی احساس می‌کند.[۴۵]

منابع:

۱. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۳/۲/۲۵
۲. بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۷۳/۶/۴
۳. بیانات در دیدار کارگزاران و مسؤولان حج................... ۱۳۷۵/۱۲/۱۶
۴. بیانات در دیدار دسته‌جمعی روزهای دوشنبه ۱۳۷۵/۹/۲۶
۵. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)........... ۱۳۷۴/۳/۱۷
۶. بیانات در دیدار رئیس مجلس سودان........................ ۱۳۷۸/۳/۳۱
۷. بیانات در جمع روحانیون، طلاب و مردم شهر قم.................. ۱۳۷۴/۹/۱۳
۸. بیانات در دیدار امیر کویت ۱۳۷۶/۹/۱۹
۹. بیانات در اجتماع مردم مشهد و زایران امام رضا(ع)................. ۱۳۷۶/۱/۱
۱۰. بیانات در دیدار اقشار مردم و مسؤولان ۱۳۶۹/۱۱/۱۰
۱۱. بیانات در دیدار ائمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور ۱۳۷۷/۲/۳۰
۱۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم......................... ۱۳۶۹/۱۲/۱۱
۱۳. بیانات در دیدار دانشگاهیان و فرهنگیان کهگیلویه و بویراحمد........ ۱۳۷۳/۳/۱۸
۱۴. بیانات در مراسم اختتامیه‌ی سیزدهمین دوره‌ی مسابقات بین‌المللی قرآن ۱۳۷۵/۹/۲۴
۱۵. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)........... ۱۳۷۱/۳/۱۴
۱۶. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۳/۲/۲۵
۱۷. بیانات در دیدار رئیس جمهور سوریه........................ ۱۳۷۶/۵/۱۰
۱۸. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۲/۲/۲۸
۱۹. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۷۵/۵/۱۳
۲۰. بیانات در دیدار روحانیون و مبلغان ۱۳۷۲/۱۱/۱۷
۲۱. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۲/۲/۲۸
۲۲. بیانات در جمع علماو روحانیون استان چهارمحال و بختیاری ۱۳۷۱/۷/۱۵
۲۳. پیام به حجاج بیت‌الله الحرام ۱۳۷۲/۲/۲۸
۲۴. بیانات در دیدار مردم به مناسبت میلاد حضرت مهدی (عج)......... ۱۳۷۶/۹/۲۵

فصل هفتم

امریکا و ایران

دشمنیِ پایان‌ناپذیر امریکا

آنها خودشان را صاحب حق می‌دانند که در همه‌ی کارهای ملتهای عالم دخالت کنند. یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم دمکراسی را به آن‌جا ببریم! یک‌جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم از نفوذ موج چپ یا تفکر چپ در آن‌جا جلوگیری کنیم! یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: می‌خواهیم امنیت آن‌جا را حفظ کنیم! یک جا دخالت می‌کنند و می‌گویند: منافع ما در آن‌جا به خطر افتاده است! آنها خودشان را صاحب دنیا می‌دانند؛ کأنّه تأمین دمکراسی ملتها و دولتها هم به عهده‌ی آنهاست!

امروز، چنین تصور مغرورانه‌ی متکبرانه‌ی احمقانه‌ای، گریبانگیر دولت امریکا و حواشی آن است. در چنین بحبوحه‌ای و در چنین دنیایی که همه‌ی عوامل را به سمت تحقق قدرت انفرادیِ مستبدانه‌ی مطلقه‌ی قدرتهای بزرگ سوق می‌دهند، ناگهان ملتی با اتکاء به قدرت ایمان و تکیه به فرهنگ اصیل و نیروی ذاتی خود و بدون کمک گرفتن از هیچ دولت و

قدرتی و با اعتقاد به شخصیت ملی و انسانی خویش پیدا می‌شود که خود را از کمند محکم تسلط و تصرف این قدرتها و امریکا خلاص می‌کند؛ آن هم در منطقه‌ای از دنیا که صددرصد در اختیار آنها بوده است. می خواهید با چنین ملتی دشمن نشوند؟ می‌خواهید با شعارهایی که ملت ما را این‌طور بیدار کرده و در مقابل نظام سلطه قرار داده است، دشمن نشوند؟ می‌خواهید با آن شخصی که توانسته وجدان خودی و روح اتکاء به خود را در این ملت بیدار کند و به آنها شخصیت و شجاعت بدهد و بگوید شما می‌توانید انجام بدهید، دشمن نشوند و علیه او ـ که چنین کار بزرگی را کرده است ـ موج تبلیغات به راه نیندازند؟

معلوم است که دشمنیِ سردمداران قدرت ـ و بیش از همه امریکا ـ با چنین ملت و دولت و رهبری و با چنین شعارهایی، یک دشمنیِ تمام نشدنی است. (۱)

امریکا؛ دشمن اصلی

البته معلوم است که وقتی حکومت یا ملتی، علیه قلدری حرف بزنند، چه کسی بیشتر از همه ناراحت می‌شود؟ آن‌که از همه قلدرتر است. وقتی علیه بی‌عدالتی حرف بزنند، چه کسی بیشتر از همه بدش می‌آید؟ آن که از همه ظالمتر است. وقتی علیه غارتگری حرف بزنند، آن کسی بیشتر از همه ناراحت می‌شود که از همه غارتگرتر است. یعنی کی؟ یعنی حکومت امریکا. حکومتی که از همه قلدرتر، غارتگرتر و ظالمتر و از همه، از عدالت دورتر است؛ لذا دشمن اصلی ما شد. تشکیل این دشمنی

از اول، این‌طوری شد. (۲)

این قلعه فتح‌شدنی نیست

امروز امریکاییها همه‌ی قلعه‌های سیاسی دنیا را فتح کرده‌اند، جز این یکی[1] که امیدوار هم نیستند بتوانند فتح کنند. جنجالهایی را هم که می‌بینید ـ مثل بعضی سر و صداها که می‌کنند و بعضی از روزنامه‌ها و متأسفانه بعضی از نادانهای جزو نظام و دستگاه با آنها همصدا می‌شوند ـ برای این است که بتوانند منفذی پیدا کنند؛ ولی به فضل پروردگار نخواهند توانست. (۳)

حالا کشوری در همه‌ی زمینه‌ها ـ در زمینه‌ی اقتصادی، در زمینه‌ی صادرات، در زمینه‌ی واردات، در زمینه‌ی سیاستهای فرهنگی و در زمینه‌ی رابطه با کشورهای دنیا ـ حرف و دستور و امر و نهی امریکا را به حساب نیاورد، برای استکبار و یک ابرقدرت، خیلی سخت و غیر قابل تحمل است. مشکل آنها، این است. دشمنی آنها با ایران، سر این مسأله است. همه‌ی حرفهای دیگر بهانه است. (۴)

با امریکا کنار نمی‌آییم

امروز سیاستهای استکباری و سیاست شناخته شده‌ی امریکا علیه جمهوری اسلامی، بر روی نقاطی تکیه دارند که درست آن نقاط قوت ماست؛ یعنی آن چیزهایی است که نقاط قوت نظام ما و نظام دیپلماسی

---

۱. نظام جمهوری اسلامی ایران

ماست. آنها روی این موارد تکیه دارند و می‌خواهند اینها را ضعیف کنند و از دست نظام خارج نمایند. لذا به‌هیچ‌وجه نمی‌شود با آنها کنار آمد و نرمش نشان داد. (۵)

امروز نمی‌خواهم بگویم که دشمنانِ مسلح به پول و زور بی‌کارند و ضربه نمی‌زنند. ضربه می‌زنند و حرفهایشان را هم می‌شنوید. امروز آن‌قدر هم بی‌حیا شده‌اند که صریحاً می‌گویند: ما رفتیم به فلان کشور و گفتیم که رابطه‌اش را با ایران قطع کند، یا فلان کشور، معامله‌اش را چنان کند. وقاحت دشمنان ما ـ بیش از همه امریکاییها ـ آن‌قدر هست که تصریح هم می‌کنند. (۶)

یکی از راهها این است که با تهمت تروریسم و امثال آن، جمهوری اسلامی و این ملت بزرگ و این دولت معنوی و اخلاقی و ارزشی را در دنیا از چشمها بیندازند.

دشمن دست برنمی‌دارد

این که می‌بینید تهمت حقوق بشر، مخالفت با حقوق بشر، نقض حقوق بشر، دست زدن به ترور و امثال اینها را این همه خرج می‌کنند، برای آن است که این را در دنیا اثبات نمایند. خودِ آنها می‌دانند که دروغ است. این، برای آن است که افکار عمومی عالَم، از نظام جمهوری اسلامی فاصله بگیرد. این، برای همان ایجاد شکاف است. این، برای آن است که میان این پایگاه رفیع اسلام و قرآن، با جوامع مسلمان در سرتاسر عالم، انجذابی ایجاد نشود. البته خدای متعال کید آنها را باطل می‌کند:

«انّهم یکیدون کیداً و اکید کیداً»،[1] «و مکروا و مکر الله».[2] در طول این چند سال، هر کاری که اینها کردند، خدای متعال آن را باطل کرده است. اما به‌هرحال، دشمن مانع‌تراشی و ایجاد اشکال می‌کند و مشکلات می‌آفریند؛ در جاهایی هم رسوا می‌شود، اما دست برنمی‌دارد. (۷)

آمدند و گفتند: تحریم اقتصادی؛ کمپانیهای امریکایی معامله نکنند. خودِ کمپانیهای امریکایی علیه آنها اعتراض کردند. حالا بیچاره‌ها از ترس مالیات و تعقیب قانونی و تعقیب جزایی، حتی جرأت نمی‌کنند جلو بیایند؛ اما نشسته‌اند و حسرت می‌خورند. کشورهای دنیا ـ حتی کشوری مثل انگلیس ـ هم قبول نکردند. می‌دانید که انگلیسیها، جزو افتخاراتشان این است که دنبال امریکا حرکت می‌کنند؛ جزو مفاخر امپراتوری پیر دیروز[3] این است که امروز، نوکر گوش به فرمان امریکاست؛ هر چه آنها می‌پیمایند، اینها هم دنبالشان حرکت می‌کنند؛ اما در عین حال، و در این قضیه حتی آنها هم حرف امریکا را قبول نکردند. (۸)

---

۱. طارق: ۱۶ ـ ۱۵

۲. آل‌عمران: ۵۴

۳. دولت انگلیس که خود را بریتانیای کبیر می‌نامید و از جزیره‌ی کوچکی بیشتر برخوردار نیست، به علت سیاستهای استعماری خود در قرون ۱۸ و ۱۹ و نفوذی که در سراسر جهان و در قاره‌های مختلف پیدا کرده بود، به عنوان قدرتمندترین و بزرگترین استعمارگر شناخته می‌شد؛ اما بعد از جنگ جهانی دوم، الزاماً و به علت ضعفهای ساختاری این کشور و قیامهای مردمی در مناطق تحت سلطه، ناچار گردید از همه‌ی مستعمرات خود چشم‌پوشی نماید و از آن زمان، به عنوان امپراتوری استعمارگر پیر شناخته می‌شود.

گستردگی دشمن

دشمن اسلام و دشمن جمهوری اسلامی و دشمن این حق و این گوهر گرانمایه‌ای که در اختیار و در مشت شماست، در همه‌جا گسترده است، از دولت استکباری امریکا بگیرید تا فرهنگ حاکم بر بسیاری از جوامع امروز دنیا؛ اعم از جوامع غربی و دنباله‌روهای آنها، تا دلهای فریب‌خورده‌ای که حتی در خانه‌ی شما، یعنی در چهاردیواری همین کشور الهی و حسینی، زندگی می‌کنند. آنها گسترده هستند؛ مدعی هم هستند. ناگهان با یک نشست و برخاست، جمهوری اسلامی را به چیزی متهم می‌کنند که اگر برای مردم دنیا تشریح شود، مردم دنیا تعجب خواهند کرد. همان‌طور که امیرالمؤمنین را به نماز نخواندن[1] متهم می‌کردند! (۹)

عظمت پیام ما

حادثه‌ی دیگری که اوج رذالت و دنائت دشمن را نشان داد، سرنگون شدن هواپیمای ایرانی به وسیله‌ی مزدوران امریکایی بود.[2] با آنکه امریکاییها می‌دانستند هواپیمای ما مسافربری و بی‌دفاع و غیرنظامی است، ولی با کمال وقاحت آن را سرنگون کردند و به قعر آبهای دریا

---

۱. اشاره است به تبلیغات و جوّسازی‌های ننگین و مسموم معاویه بر ضد امیرالمؤمنین علی (علیه‌السّلام)، که آن حضرت را به بی‌نمازی متهم کرده بود؛ تا جایی که وقتی مردم شام شنیدند که آن حضرت در مسجد کوفه و در حال نماز به شهادت رسیده، به یکدیگر می‌گفتند: مگر علی هم نماز می‌خواند؟!

۲. ر.ک: پاورقی ص ۷۶

فرستادند. دنیا با این جنایت چگونه برخوردکرد؟ وسعت دامنه‌ی دشمنی با اسلام را این‌جا می‌شود فهمید. عظمت دشمنی آنها، نشان‌دهنده‌ی عظمت پیام ماست. (۱۰)

تهدید امریکا کارساز نیست

امریکاییها می‌خواهند با تهدید، کار خودشان را پیش ببرند؛ اما نخواهند توانست؛ با دخالت هم نمی‌توانند. ملت ایران نمی‌تواند حق ملت فلسطین را ندیده بگیرد. می‌گویند: شما ملت فلسطین را ندیده بگیرید و سازش تحمیلی علیه آن ملت را امضا کنید. معلوم است که ملت ایران چنین حرفی را با قوّت و قدرت رد می‌کند و هر کس را که دنبال کننده‌ی این راه باشد، خائن می‌داند. (۱۱)

بی‌اعتقادی امریکا به حقوق بین‌الملل

توقعات امریکا نسبت به کسانی که در آنها اندکی ضعف احساس می‌کند، این‌گونه است. صریحاً می‌گوید که باید در سیاستهایتان ـ سیاستهای جنگ اعراب و اسرائیل ـ تجدیدنظر کنید. چه ساده‌لوحی است که کسانی بگویند برویم پشت میز مذاکره با یک دستگاه متکبر و بی‌اعتقاد به اصول انسانی و حقوق بین‌الملل بنشینیم. امریکاییها به اصول و حقوق بین‌الملل اعتقادی ندارند. (۱۲)

نام امام خمینی؛ بیدارکننده‌ی مسلمانان

یاد و نام امام خمینی بزرگ ـ که خداوند فتح‌الفتوح تصرف دل

هوشیاران این ملت و خیل عظیمی از مسلمانان و مستضعفان جهان را نصیب او ساخته بود و او با این سلاح الهی، قلعه‌های تصرف‌ناپذیر استکبار را یکی پس از دیگری گشود و رأس استکبار، یعنی امریکای جهانخوار، را مرعوب ساخت و تخت امپراتوریهای بی‌منازع را متزلزل نمود ـ مسلمانان جهان را بیدار کرد و هسته‌های مقاومت اسلامی را با دم گرم و صدای امیدبخش خود متشکل ساخت؛ جمهوری اسلامی را پدید آورد و از لابلای هزاران مانع و مزاحم و معارض، به سلامت به اوج اعتبار و قدرت رسانید و خطرناکترین دشمنان آن ـ یعنی سردمداران نظامهای غربی ـ را بارها دچار ناکامی ساخت.[۱۳]

امریکا از ما می‌ترسد

امروز والله، امریکا از ما می‌ترسد ـ من قسمِ جلاله خوردم که باور کنید ـ باید هم بترسد. آن‌چه که در دنیای امروز تهدیدکننده است، بمب اتم و موشک اتمی نیست. آن، حاملِ یک سخنِ درست بودن است. آن، ما هستیم که حامل یک سخن درستیم. اگر ما درست عمل کنیم، مؤمنانه برخورد کنیم، شجاعت اسلامی لازم را برای خودمان حفظ کنیم، از اسلام مایه نگذاریم و از کیسه‌ی خلیفه خرج نکنیم، مطمئناً دشمن در مقابل چنین موضعی، آسیب‌پذیری دارد. وقتی امریکا و امثال امریکا از ما راضی می‌شوند که ما از این اسلام صرف‌نظر کنیم.[۱۴]

ترس از ملت ایران و از اسلام

حقایقی که ما امروز این‌طور راحت در فضای کشور مطرح می‌کنیم و مردم ما اینها را هوشمندانه خودشان درک می‌کنند، در دنیا فرصت گفته شدن پیدا نمی‌کند. اگر کسی هم جایی این حقایق را بیان کند، رسانه‌ها او را بکلی محدود و بایکوت می‌کنند و نمی‌گذارند این حرفها پخش شود؛ آن هم در سطح یک ملت بزرگ. ترس آنها از ایران، ترس از ملت است؛ ترس از اسلام است. اشتباه نشود؛ از اشخاص نمی‌ترسند. من و امثال من بدون پشتوانه‌ی مردمی و بدون ایمان عمیق مردمی هیچیم. سیاستمدارها مثل دیوار نازک و بی‌پشتوانه‌ای هستند که با یک فشار می‌شود آنها را از بین برد. آن چیزی که در مقابل اینها می‌تواند ایستادگی کند، سد محکم ملتهاست. ملتها باید بیدار شوند و امروز در دنیا ملتهای اسلامی دارند بیدار می‌شوند. اینها از همین شور و نشاط و ایمان و هوشمندی و حضور شما در صحنه می‌ترسند. من به مردم توصیه‌ی مؤکد می‌کنم که با کمال جدیت در انتخابات شرکت کنند. بگذارید شور و حماسه‌ی مردم در انتخابات، باز هم نشانه‌ای از حضور عظیم مردمی باشد. در موارد دیگر هم حضور و میدانداری و هوشیاری مردم حرف اول و آخر را می‌زند و این به برکت اسلام و تعالیم اسلام و هدایت اسلام است. بدون هدایت اسلامی و بدون ایمان عمیق دینی و اسلامی، نه چنین مقاومتی شکل می‌گرفت و نه در مقابل توطئه‌ها و حیله‌ها و تزویرهای دشمنان، این حمایت باقی می‌ماند. این‌که ملت ما این‌طور مستحکم ایستاده‌اند، به

خاطر همین ایمان معنوی است و این ادامه پیدا خواهد کرد و به لطف و حول و قوه‌ی الهی و به کوری چشم دشمنان، ایمان مردم روزبه‌روز عمیقتر و حمایت مردم از نظام بیشتر خواهد شد. (۱۵)

دشمنان ملت ایران در بن‌بست

دشمن از دشمنی خود دست نمی‌کشد، مگر وقتی که احساس کند دشمنی بی‌فایده است. امروز شما ملت ایران در نظر مستکبران عالم ملتی هستید که به‌وقت، بجا و به‌هنگام، آنچه را که نشانه‌ی اقتدار ملی است، به ظهور می‌رسانید و نشان می‌دهید؛ این را شناخته‌اند. همین آگاهی و هوشیاری و آمادگی شما، توطئه‌های چندساله‌ی فرهنگی و سیاسی دشمن را باطل کرد و از بین برد. خوابها دیده بودند، توطئه‌ها کرده بودند؛ ولی آگاهی شما، توطئه‌های دشمن را نقش بر آب کرد. امروز دشمنان ملت ایران که هدفشان این بود که کشور را به تلاطم و آشوب دچار کنند و برادرکشی به راه بیندازند؛ هدفشان این بود که در بین مسؤولان جنگ و اختلاف ایجاد کنند، به بن‌بست رسیده‌اند. آنها در عراق و در فلسطین هم به بن‌بست رسیده‌اند؛ چون مجاهدت و فداکاری ملت فلسطین آنها را به بن‌بست رسانده است. آنها خیال می‌کردند که با تصرف و تسلط بر عراق، یکسره طعمه‌ی کاملاً آماده‌ای را می‌توانند بربایند و از بین ببرند؛ ولی امروز مشکلات عراق آنها را پا در گل کرده است و به بن‌بست رسیده‌اند. البته دشمن با این بن‌بستهایی که با آن مواجه است، ممکن است تصمیمهای دیوانه‌وار بگیرد؛ اما هر تصمیمی هم که بگیرند، علیه ملت

آزاده‌ای مثل ملت ایران نقش بر آب خواهد شد. ملت ما بیدار است.[۱۶]

مسأله ما با امریکا، مسأله‌ی روابط نیست

مسأله‌ی ما با امریکا، مسأله‌ی دیگری است؛ مسأله‌ی روابط نیست. برای آنها، روابط به معنای مقدمه‌ی برای این تسلط است و به کمتر از آن هم راضی نیستند. اسم روابط را به عنوان شعار مـی‌آورند. معلوم است مقدمه‌ی هریک از این کارهایی که می‌خواهند بکنند، روابط است.

الان همین دولت عراق که در هفته‌ی گذشته این‌طور زیر چکمه‌ی امریکا قرار گرفت، مگر با امریکا روابط ندارد؟ چرا؛ آن هم در این‌جا سفیر دارد، این هم در آن‌جا سفیر دارد؛ با هم روابط دارند. رابطه که مانع این‌گونه سختگیریها نیست. دولت امریکا که دولت سوریه را هر سال جزو کشورهای تروریستی دنیا اعلام می‌کند، مگر با آن دولت رابطه ندارد؟ با هم رابطه‌ی سیاسی دارند. رابطه که مانع از ظلم کردن و بد کردن و امثال اینها نیست. رابطه، بهانه است. مسأله، مسأله‌ی برگرداندن همان قدرت سیاسی و اقتصادی و امنیتی است که سی سال امریکاییها در این کشور داشتند و انقلاب آمد به همت همین ملت و همین جوانان و به همت و به هوشیاری امام، آن را از بین برد.

خیال می‌کنند که ملت ایران از انقلاب برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از امام برگشته است. خیال می‌کنند که ملت ایران از آرمانها برگشته است. می‌خواهند آن وضع گذشته را برگرداننند.[۱۷]

دلبسته به آن رشته‌ی باریک

پانزده سال از پیروزی انقلاب و چهارده سال از قضیه‌ی لانه جاسوسی[1] می‌گذرد؛ هنوز که هنوز است، امریکاییها تلاششان این است که همان رشته‌ی باریکی را که با حادثه‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی قطع شد، دوباره برقرار کنند. هنوز آن تلاش را می‌کنند. چرا؟ برای این‌که از همان رشته‌ی باریک، طرف قدرتمند برای تحمیل خواستهای خود بر طرف ضعیف استفاده می‌کند.(۱۸)

شعار فراگیر «مرگ بر امریکا»

اینها در مورد جمهوری اسلامی ایران، به انواع و اقسام روشهای موذیانه و خباثت‌آمیز متوسل می‌شوند. از اینها می‌پرسند: «شما چرا این کار را می‌کنید؟» می‌گویند: «می‌خواهیم ملت ایران را زیر فشار قرار دهیم.» با صراحت، باطن و مکنونِ فاسدِ قلب خودشان را بر زبان می‌آورند. در دوران حکومت قبلی امریکا ـ حکومت «بوش»[2] ـ تظاهر می‌کردند به این‌که «ما ملت ایران را دوست می‌داریم و می‌خواهیم با ایران

۱. در سیزدهم آبان ۱۳۵۸، دانشجویان انجمن اسلامی دانشگاهها در اعتراض به سیاستهای خصمانه‌ی امریکا، سفارت این کشور را در تهران اشغال نموده و تعدادی از کارکنان این سفارت به گروگان گرفته شدند. با دسترسی به اسناد سفارت و اثبات این امر که دیپلماتهای مستقر در سفارت بیش از آن‌چه که به امور دیپلماتیک بپردازند، در صدد کسب اطلاعات محرمانه و توطئه علیه جمهوری اسلامی بودند، نام محل سفارت به «لانه‌ی جاسوسی» معروف گردید.

۲. ر.ک: پاورقی ص ۹۶

روابط داشته باشیم.» یک عده از افرادِ با حسن نیت در داخل کشور ما هم ـ نه این‌که سوءنیتی داشته باشند ـ باورشان آمده بود! می‌گفتند: «شاید واقعاً امریکاییها از آن راهِ خلاف و کجِ خودشان منصرف شده‌اند. اینهایی که با ملت ایران دشمن بودند و خباثت می‌کردند، شاید پشیمان شده‌اند، فهمیده‌اند باید با انقلاب ساخت، با ملت ایران باید ساخت.» اگرچه افراد هوشمند و دقیق، همان وقت هم می‌دانستند که آنها دروغ می‌گویند؛ اما اظهاراتشان طوری بود که این باور را در بعضی به وجود آورده بود که گویا امریکاییها از دشمنی و خباثت و بدجنسی خودشان نسبت به ملت ایران و انقلاب اسلامی منصرف شده و دست شسته‌اند. ولی اینهایی که اکنون روی کار آمده‌اند،[1] باطن خودشان را آشکار می‌کنند. اینها حقیقت را با سخنان گستاخانه و رذالت‌آمیز خودشان بیان می‌کنند. صریحاً علیه جمهوری اسلامی ایران و ملت ایران موضعگیری می‌کنند و می‌گویند: «ما می‌خواهیم علیه ایران کار و تلاش کنیم.» حقیقت روشن شد. معلوم شد کسانی که خلاف این را بر زبان می‌آوردند، ریاکاری می‌کردند. واقع همین است که در کلام اینهاست.

بعضی می‌گویند: «اینها بی‌تجربه‌اند، خامند، ساده‌لوحند که از این حرفها می‌زنند.» البته که بی‌تجربه‌اند، خامند و مردمانی ابتدایی در سیاستند؛ این از کارهایشان معلوم است؛ اما همین موجب است که نتوانند ما فی‌الضمیر خودشان را پنهان و مخفی کنند. رفتار اینها طوری شده است

---

۱. *«بیل کلینتون» و اعضای دولتش*

که امروز دیگر شعار «مرگ بر امریکا» متعلق به همه‌ی ملت ایران است.[۱۹]

با مذاکره‌ی با امریکا مخالفم

من با مذاکره‌ی با امریکا مخالفم و دولت جمهوری اسلامی، بدون اجازه‌ی من امکان ندارد چنین کاری را بکند و خودشان هم قاعدتاً با چنین کاری موافق نیستند.[۲۰]

جمهوری اسلامی، رابطه با رژیم امریکا راکه رمز و نشانه‌ی قلدری و سلطه‌ی ناحق و مظهر ستم به ملتهای ضعیف عالم است، مردود می‌داند و تا وقتی آن رژیم، مستکبرانه به ملتها ظلم می‌کند، در کار دولتها و کشورها دخالت می‌کند، از رژیمهای نامشروعی چون رژیم منفور صهیونیستی حمایت می‌کند، با نهضتهای آزادیخواهانه و بیداری ملتها ستیزه می‌کند و بخصوص با ملت مسلمان پیشگام ایران و ملتهای به‌پاخاسته‌ی مسلمان دشمنی می‌ورزد، هرگز با آن رژیم رابطه برقرار نخواهد کرد.[۲۱]

هیاهوی رابطه و مذاکره، حرف مفتی است

نسبت به آینده، مکرر گفته‌ام که سیاست خارجی ما نسبت به گذشته هیچ تفاوتی نکرده و نمی‌کند. ما در گذشته هم تصریح کرده‌ایم و الان هم می‌گوییم که برای ایجاد ارتباط سالم و دور از تکلف و تحمیل، آماده‌ایم با هر کشوری ـ به جز چند استثناء که دلایل خاص و واضح خودش را دارد ـ

ارتباط داشته باشیم. دولتهای استثناء شده، مثل دولت نامشروع صهیونیستی است که در این مراوده، اصولاً در طرف مقابل، کسی وجود ندارد و این‌که هست، غیرقانونی است. انسان، توپ را برای گرفتن پرتاب می‌کند و این واقعیت که بر اساس اعتباری غلط، تحقق پیدا کرده است، مثل لاواقعیت است و وجود غیرقانونی آن کالعدم و نامشروع است. آفریقای جنوبی [1] و امریکا هم، همین وضعیت را دارند.

البته، امریکا از مصادیق و مواردی است که ما ارتباط با آن را قبول نداریم و رد می‌کنیم. سؤال می‌شود تا کی؟ پاسخ این پرسش را، هم امام و هم همه‌ی کسانی که دراین‌باره صحبت کرده‌اند، گفته‌اند. پاسخ این است: «تا وقتی که سیاستهای مبنی بر زور و ظلم و فشار و خصومت با جمهوری اسلامی و حمایت از دشمنان جمهوری اسلامی و پشتیبانی بی‌قید و شرط از دولت صهیونیستی خاتمه پیدا کند.» امام فرمودند: «تا وقتی که آدم بشود»؛ یعنی این روشهای غلط را اصلاح کند. البته، حقیقتاً ما در جبین آن کشتی، نور رستگاری هم نمی‌بینیم و هیاهوی رابطه و مذاکره هم، حرف مفتی است و هیچ‌کس هم نگفته است.

---

۱. *ما در گذشته با آفریقای جنوبی ارتباط نداشتیم، به این علت که در آن کشور حکومت آپارتاید حاکم بود و تبعیض‌نژادی حرف اول را می‌زد. بدین معنا که اقلیت سفیدپوست بر اکثریت سیاه‌پوستان حاکم بودند و به آنان هیچ‌گونه اجازه‌ی دخالت در اداره کشور نمی‌دادند و آنها را شهروند درجه‌ی دو به حساب می‌آوردند؛ تا این‌که در اثر مبارزه‌ی حزب کنگره‌ی ملی آفریقا به رهبری نلسون ماندلا، نظام تبعیض نژادی به نظام دمکراتیک بر پایه‌ی حکومت اکثریت تبدیل گردید و جمهوری اسلامی نیز با این کشور رابطه‌ی دیپلماتیک برقرار نمود.*

ما از امریکا طلبکاریم

... آنها، بحمدالله هیچ چیز از مسائل داخلی ما را درست تشخیص نداده‌اند، این را هم درست تشخیص نمی‌دهند. در ایران، هیچ‌کس طرفدار و متمایل به مذاکره و ارتباط با امریکا نیست. ... ما از امریکا طلبکاریم که باید آن را به ما پس بدهد. شکی نیست که اموال ما در آن‌جا مسدود است و بایستی آنها را باز کند و حق را به حقدار بدهد. طلب ما از امریکا و مسدود بودن اموالمان در آن‌جا، ربطی به ارتباط سیاسی ندارد. باید حق را به صاحبش بدهند. (۲۲)

رد ارتباط با امریکا

فکر نمی‌کنیم که حالا چون، فرض بفرمایید دولتی است که بالاخره نفوذ دارد، پس باید ملاحظه‌اش را بکنیم؛ نخیر، ملاحظه‌ای نمی‌کنیم. مسأله‌ی امریکا از این هم سخت‌تر است. یعنی در مورد امریکا، به خاطر خصلت استکباری‌ای که دارد، و به خاطر توهّمِ غلط و بسیار خطرناکی که تصور می‌کند رهبری جهان را دارد، فکر کردن درباره‌ی مسائلش به مراتب حساستر و دقیقتر است. ما به‌هیچ‌وجه ارتباط با آن کشوری که خودش را قیّم دنیا می‌داند، به نفع کشور مقابل نمی‌دانیم. خودِ ما، این ارتباط را قطعاً رد می‌کنیم. این، چیزی است که به طور قاطع مبتنی بر شعارهای انقلاب است. (۲۳)

یک مسأله‌ی استراتژیک

مسأله‌ی امریکا برای ما، مسأله‌ی دو کشوری نیست که با هم بَدند. امروز مسأله‌ی ما با امریکا یک مسأله‌ی اساسی است؛ یعنی اگر ما با امریکا این وضع را نداشتیم، مطمئناً از بسیاری از خیراتی که امروز به ما می‌رسد، محروم بودیم. همه، طرفِ شرّش را می‌بینند که امریکا فلان قرارداد را به هم زد و فلان جا را چه کرد؛ جهات خیرش را توجه ندارند! مسأله‌ی روابط با امریکا، فعلاً برای ما یک مسأله‌ی استراتژیک است.(۲۴)

تا وقتی که امریکا در چنین مواضعی قرار دارد، ما رابطه با آن را رد می‌کنیم. تا وقتی که سیاست امریکا بر دروغ و فریب و جنایت و حمایت از دولت پلیدی مثل اسرائیل و ظلم به ملتهای مستضعف استوار است و تا وقتی که خاطره‌ی جنایتهایی که از طرف سردمداران امریکایی نسبت به ملت ایران انجام گرفته، در ذهن ملت ماست و جبران نشده ـ مثل خاطره‌ی سقوط هواپیما، مثل مسدود کردن داراییها و اموال ملت ایران در امریکا ـ امکان ندارد ما با دولت امریکا مذاکره کنیم یا با آن رابطه‌ای برقرار نماییم.(۲۵)

شرط ما برای رابطه‌ی با امریکا

صحبت رابطه که می‌شود، بنا می‌کنند شرط و شروط گذاشتن، که اگر چنین بشود، اگر چنان بشود. بنده یک وقت گفتم که بین حرف ما و حرف امریکاییها، از زمین تا آسمان فاصله است. ما می‌گوییم: «شکل اینها را نمی‌خواهیم ببینیم و با اینها ـ تا آخر ـ نمی‌خواهیم رابطه داشته باشیم.» آنها

می‌گویند: «اگر می‌خواهید با ما رابطه داشته باشید، باید این کار را بکنید، آن کار را بکنید!» اصلاً چه نسبتی بین این دو حرف است؟! گویا با کشوری صحبت می‌کنند که آن کشور ده تا واسطه جلو انداخته است که «با شما می‌خواهیم رابطه داشته باشیم.» شرط می‌گذارند! چه شرطی؟ ما شرط داریم برای رابطه با کشوری که آن همه فجایع، پشت سر و در تاریخ آن وجود دارد؛ شرط ما، توبه‌ی آن کشور است؛ شرط ما، قطع آن همه فاجعه‌آفرینی برای دنیاست. حالا شما می‌آیید برای ما شرط می‌گذارید؟! رابطه را مشروط می‌کنند؛ اما مذاکره را غیر مشروط! درست توجه کنید!

... امریکا می‌گوید: «بیایید مذاکره کنیم.» نمی‌گوید: «بیایید رابطه برقرار کنیم.» مذاکره یعنی چه؟ یعنی آن پیوندی را که جمهوری اسلامی قطع کرد و برید و همان موجب شد که تمام عواطف صادقانه‌ی ملتهای دنیا به این نظام جلب شود، دو مرتبه برقرار کند. یعنی در درجه‌ی اول، یک ضربه‌ی نمایان به جمهوری اسلامی بزنند و از آن‌جا که تبلیغات هم در دست آنهاست، در دنیا منعکس کنند که «جمهوری اسلامی از حرفهایش برگشت!» به چه دلیل؟ به این دلیل که نشسته است و با امریکا مذاکره می‌کند. (۲۶)

عدم مذاکره؛ سیاست قطعی نظام

امروز اگر جمهوری اسلامی وارد مرحله‌ی مذاکره‌ی با امریکا هم بشود، بدون این‌که بخواهد مقدمه‌ی ارتباط باشد ـ مذاکره فقط برای حل مسائل؛ آن‌طور که خود امریکاییها این را مرتب مطرح می‌کنند که ما برای

مذاکره با شما آماده هستیم ـ آنها می‌توانند این مذاکره‌ی با ما را هر طور که دلشان می‌خواهد به نفع خودشان درآورند. اگر ما آن جهاز تبلیغاتی را داشتیم، من حرفی نداشتم، می‌گفتم عیب ندارد؛ مذاکره می‌کنیم؛ ولی ما آن جهاز تبلیغاتی را نداریم و به ضررمان تمام خواهد شد. لذا اعلان کردیم که با مذاکره‌ی با امریکا هم مخالفیم.

این، یک سیاست قطعیِ نظام است. گفتیم «مذاکره نمی‌کنیم»؛ چون بمجرد انجام گفتگو و مذاکره، هر جهت حُسنی هم که داشته باشد، به وسیله‌ی تبلیغات آنها پوشیده خواهد شد و هر جهت زشت و بدی که داشته باشد، بزرگ خواهد گردید. در کشورهای دنیا، در میان ملتها و در ملت خودمان، آن‌چنان این قضیه را سر و صورت خواهند داد و مطرح خواهند کرد و بیرون خواهند آورد که برای ما، جز آبروریزی و زیان نتیجه‌ای نخواهد داشت.(۲۷)

استکبار؛ بیمناک از دولتهای انقلابی

من معتقدم، آن کسانی که فکر می‌کنند ما باید با رأس استکبار ـ یعنی امریکا ـ مذاکره کنیم، یا دچار ساده‌لوحی هستند، یا مرعوبند. من بارها این نکته را عرض کرده‌ام که استکبار، بیش از این‌که نان قدرت و توانایی خودش را بخورد، نان هیبت و تشر خودش را می‌خورد. اصلاً استکبار، با تشر و ابهت و شکلک درآوردن و ترساندن این و آن، زنده است.

الان امریکا طوری با ملتهای جهان سوم ـ حتی این اواخر، با ملتهای ثروتمند و قوی ـ حرف می‌زند که انگار اگر او نخواهد، اینها نمی‌توانند

نفس بکشند! اصلاً امروز امریکا، با شوروی و اروپا هم این‌گونه حرف می‌زند؛ با کشورهای جهان سوم در آفریقا و آسیا که به‌جای خود. سردمداران این کشورها هم متأسفانه باور می‌کنند؛ در حالی که اگر ده کشور از کشورهای فقیر دنیا ـ نمی‌گویم همه‌ی کشورها، یا کشورهای پولدار ـ بیایند با هم متحد شوند و تصمیم بگیرند که از امریکا نترسند، با آن کاری نداشته باشند، به امریکا باج هم ندهند، اجازه ندهند که از آنها استفاده‌ی سوق‌الجیشی و نظامی و اقتصادی بکنند، نه فقط امریکا، بلکه جناح مستکبر دنیا را می‌توانند وادار به عقب‌نشینی کنند.

دلیل واضح این امر، آن است که هرجا در کشورهای فقیر، انقلابی پدیدار شد و دولتی بر سر کار آمد که نخواست به امریکا باج بدهد، امریکا تمام نیرویش را برای این‌که آن دولت را شکست بدهد و از بین ببرد و یک دولت طرفدار خودش بیاورد، متمرکز کرد. چرا؟ چون می‌ترسند و می‌دانند که با یک دولت انقلابی ـ ولو در امریکای لاتین و یا در انتهای آفریقا ـ نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و آن کاری را که می‌خواهند، انجام بدهند.

... اگر امریکا از دولتهای انقلابی واهمه ندارد و مقاومت آنها برایش، یک مقاومت غیرقابل نفوذ نیست، چرا می‌خواهد آنها را واژگون کند؟ اگر احتیاج ندارد، چنانچه فلان جا یک حکومت انقلابی بر سر کار می‌آید، امریکا بگوید ما با تو قطع رابطه می‌کنیم و به تو کمک هم نمی‌کنیم. چرا برای این‌که آن حکومت را از بین ببرند، توطئه می‌کنند؟ به خاطر این‌که

می‌دانند اگر آن حکومت بر سر کار باشد، اینها دیگر نمی‌توانند منافعشان را تأمین کنند و در آن‌جا زور بگویند. پس، حتی یک دولت انقلابی هم می‌تواند به اندازه‌ی شعاع خودش، امریکا را عقب بزند، یا متوقف کند. اینها، آن‌طور که وانمود می‌کنند، غیرقابل شکست نیستند.

امریکا؛ ناتوان از اِعمال قدرت

دلیل واضح دیگر بر این‌که امریکا، آن‌طور که ادعا می‌کند، قدرت ندارد و هیبتش ـ هیبتی که آدمهای ضعیف را می‌ترساند ـ خیلی بیش از قدرت واقعی است، این است که خیلی جاها می‌خواهند اعمال قدرت و زور کنند، اما قادر نیستند. به چه دلیل؟ به دلیل این‌که آن‌جایی که می‌توانستند، کردند و آن «پاناما»ست. اگر امریکا می‌توانست آن کاری را که در پاناما کرد،[1] در کشورهای انقلابی دیگر ـ در همان کوبایی که آن‌قدر از آن ناراحت و شکار است ـ بکند، انجام می‌داد؛ پس نمی‌تواند. اگر می‌توانست این کار را در کشورهای دیگری که در آن منطقه و یا در مناطق دیگر هستند و با سیاست امریکا مخالفند، انجام دهد، انجام می‌داد؛ به دلیل این‌که در پاناما انجام داد.

اینها که به فکر مسائل انسانی نیستند. دولت امریکا که به فکر قوانین بین‌المللی نیست. اینها که به حقوق ملتها احترام نمی‌گذارند. یک وقت

۱. اشاره به حمله‌ی نظامی امریکا به «پاناما» در سال ۱۳۶۷. در این حمله تفنگداران امریکایی با اشغال پاناما و یورش به محل استقرار ژنرال «آنتونیو نوریگا»، رئیس ستاد نیروهای مسلح، وی را دستگیر و به امریکا بردند.

بتوانند، وارد کشوری می‌شوند و بدون اعتنا به حقوق مردم آن کشور، حکومت و دولتشان را از بین می‌برند. آن فرد را هم برداشتند بردند و در کشور خودشان زندانی کردند. هرجا بتوانند، همین کار را می‌کنند. آن‌جایی که نمی‌کنند نمی‌توانند. این، واقعیت قدرتشان است.

قضیه‌ی طبس؛ نمونه‌ی ناتوانی امریکا

نمونه‌ی واضحش، خود کشور انقلابی ماست. خواستند حمله‌ی نظامی کنند، ولی نتوانستند. قضیه‌ی طبس یادتان است؟ پس آمدند، اما نتوانستند. اگر می‌توانستند، ده بار دیگر هم می‌آمدند. نتوانستند که نیامدند؛ قدرتش را نداشتند، می‌دانستند که شکست می‌خورند. آن وقتی که خیال می‌کردند می‌توانند، ملاحظه نکردند که این، خلاف حقوق ملت ایران و برخلاف قراردادها و عرف بین‌المللی است که انسان از آن طرف دنیا، به این طرف بیاید و هلیکوپتر و هواپیما وارد مرزهای کشوری بکند. آن نادان اسبق،[1] خیال می‌کرد که می‌تواند؛ به همین‌خاطر آمد، بعد دید نمی‌تواند و شکست خورد. اگر می‌توانست، باز هم می‌آمد؛ ولی نتوانست. شکی نیست که در این سالها، امریکا اگر می‌توانست نظام جمهوری اسلامی را از بین ببرد، می‌برد؛ ولی نتوانست. این، معنای آن حرفی است که امام فرمودند و با همان تعبیرِ امام درست است که: «امریکا، هیچ غلطی نمی‌تواند بکند».

۱. جیمی کارتر؛ ر.ک: پاورقی ص ۸۶

از اقتدار امریکا مرعوب نشوید

این، از آن طرف قضیه. از طرف مثبت هم، مرعوب شدن از تواناییها و اقتدار امریکا، چیز بسیار غلطی است. خیلی از کشورها هستند که وابسته‌ی به امریکا و مراود با او هستند؛ سران آنها، دوستان امریکا هستند و در آن کشورها، اجازه‌ی کمترین اهانتی به امریکا داده نمی‌شود. امریکا برای آن کشورها چه کار کرد؟ کدام مشکلِ آنها را برطرف کرد؟ کدام نقطه‌ی کور زندگی آنها را باز نمود؟ کدام ثروت را روی سرشان ریخت؟ کدام خیر را به طرف آنها سرازیر کرد؟ چرا نسبت به اقتدار امریکا مرعوب می‌شوید؟

بعکس، آن کشورهایی که درِ خانه را به روی این دزد خائن باز گذاشتند، وارد شد و هرچه بود، برد. اگر اعتباری داد، برای این داد که با آن اعتبار، به بازارهای خود او بروند و جنس بخرند، او هم قیمت هر جنس را دولّا پهنا حساب کند تا کارخانه‌هایش بچرخد. اگر وام داد، برای این داد که با آن وام بروند محصولات خودش یا همپیمانانش را بخرند. اگر سلاح داد، برای این داد که علیه دشمنان او ـ نه دشمنان خودشان ـ از این سلاح استفاده کنند. نمونه‌اش، رژیم گذشته‌ی ماست.

این‌طور نیست که اگر امریکا با کشوری بد بود، آن کشور دیگر نتواند در دنیا نفس بکشد، و اگر خوب بود، آن کشور دیگر خیالش آسوده باشد. خود امریکاییها، این‌گونه تبلیغ و وانمود می‌کنند که اگر کشوری با آنها بد باشد، تمام راهها به روی او بسته خواهد بود؛ نه، این‌طور نیست.

سالهاست که شعار «مرگ بر امریکا» از دهان مردممان نیفتاده، راهها هم روی ما بسته نبوده است. وقتی تلاش و همت کردیم، توانستیم راه خودمان را باز کنیم. مگر دنیا متعلق به امریکاست؟ این زورگویان قلدرِ متکبرِ فاسد که ادعای مالکیت دنیا را می‌کنند، چه کسانی هستند؟ غلط می‌کنند! اگر اینها با کسی دوست بودند، خیرات و برکات بر سر آن ملت نازل نخواهد شد. اینها با مردمی که دوست هستند، مایه‌ی بدبختی و روسیاهی آن مردم می‌شوند.

این، توضیح مسأله‌ی مرعوب شدن بود. و اما مسأله‌ی ساده‌لوحی و مذاکره. مذاکره، یعنی چه؟ صرف این‌که شما بروید با امریکا بنشینید حرف بزنید و مذاکره کنید، مشکلات حل می‌شود؟ این‌طوری که نیست. مذاکره در عرف سیاسی، یعنی معامله. مذاکره با امریکا، یعنی معامله با امریکا. معامله، یعنی داد و ستد؛ یعنی چیزی بگیر، چیزی بده. تو از انقلاب اسلامی، به امریکا چه می‌خواهی بدهی، تا چیزی از او بگیری؟ آن چیزی که شما می‌خواهید به امریکا بدهید تا در مقابل از او چیزی بگیرید، چیست؟ ما چه می‌توانیم به امریکا بدهیم؟ او از ما چه می‌خواهد؟ آیا می‌دانید که او چه می‌خواهد؟ «و ما نقموا منهم الّا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید».[1] والله که امریکا از هیچ چیز ملت ایران، به قدر مسلمان بودن و پایبند بودن به اسلام ناب محمدی، ناراحت نیست. او می‌خواهد شما از این پایبندیتان دست بردارید. او می‌خواهد شما این

---

۱. بروج: ۸

گردنِ برافراشته و سرافراز را نداشته باشید.(۲۸)

به دولتی مثل امریکا احتیاج نداریم

امکان ندارد ما با دولت امریکا مذاکره کنیم یا با او رابطه‌ای برقرار نماییم. بحمدالله ملت ما، ملتی بیدار و زنده و قوی است. ما برای رفاه و ساختن ملت و کشورمان، احتیاجی به دولتی مثل امریکا نداریم. ما امکانات بالفعل و بالقوّه‌ی بسیار خوبی در اختیارمان است و می‌توانیم بدون اتکای به دشمنانمان، راه سعادت و رفاه ملت ایران را بپیماییم. البته ما در ارتباطات جهانی، باز برخورد می‌کنیم. ما با کسانی که نسبت به ملت ایران، این‌طور خصومت وقیحانه و آشکاری نکردند، همکاری می‌کنیم. این را همیشه اعلام کرده‌ایم. در گذشته همین‌طور بوده، امروز هم همین‌گونه است. اما اگر کسانی در دنیا خیال کنند که مسؤولان کشورمان برای سازندگی کشور، دست ـ آن هم دست ذلت ـ به سوی امریکا دراز خواهند کرد، بدانند که سخت در اشتباهند. چنین چیزی پیش نیامده و ابداً پیش نخواهد آمد.(۲۹)

معارضه‌ی صریح با امریکا

ما با امریکا صریحاً معارضه داریم. هیچ‌گونه رودربایستی و ظاهرسازی هم نداریم. امریکاییها هم بارها پیغام می‌دهند که حاضریم با شما مذاکره کنیم و به حل مشکلاتمان بپردازیم. ما هم به کشورهای دیگر نگاه می‌کنیم، می‌فهمیم که این ادعا چقدر درست است و پی می‌بریم که

تحت این ظاهر چه باطنی نهفته است. لذا صریح و آشکار با امریکا مخالفت می‌کنیم. (۳۰)

توجه کنید که صلاح کشور، صلاح انقلاب، توسعه‌ی کشور و حفظ استقلال در شرایط کنونی، وابسته به این است که این وضع محاذات سیاسی[1] که امروز وجود دارد ـ یعنی همین اختلاف و کدورتی که بین ما و امریکا هست ـ به همین شکل باقی بماند. (۳۱)

تجربه‌ای برای ملت ایران

رابطه‌ی با امریکا، از لحاظ اقتصادی نتیجه‌اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می‌بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی‌خواهم اسم بیاورم و رابطه‌های بسیار خوب و عالی با امریکا دارند، از لحاظ اقتصادی، وضعشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی‌شان بسیاربسیار بی‌ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادی و اقتصادی خود را اصلاح کند ـ که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد ـ این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همه‌ی طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسؤولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی و به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می‌کند؛ نه ارتباط با امریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربه‌ی ارتباط با آنها را ما سالها در

۱. *رویارویی سیاسی، تقابل و در برابر هم قرارگرفتن دو کشور*

این کشور داریم.

... ملت ایران تجربه‌ی رابطه‌ی دوستانه با امریکا را سالهای متمادی ـ دهها سال ـ در این کشور داشته است. این کشور، مأمن صهیونیستها و سرمایه‌داران امریکایی شده بود که به این‌جا بیایند و خوش بگذرانند؛ نه این‌که این‌جا فناوری بیاورند، نه این‌که علم بیاورند، نه این‌که سطح دانشگاههای کشور را ارتقاء دهند، نه این‌که جوانانِ این‌جا را با معلومات و با دانش تربیت کنند. در یک عرصه‌ی علمی جهانی هم ایرانیها آن روز حضور قابل توجهی نداشتند. (۳۲)

رابطه، علم و صنعت را شکوفا نمی‌کند

عده‌ای خیال می‌کنند که اگر ما با امریکا روابطمان را ـ به تعبیر آنها ـ عادی نکنیم، دیگر نه می‌توانیم صنعت داشته باشیم، نه علم داشته باشیم. این حرف بسیار اشتباهی است؛ حرف بسیار غلطی است. امروز که ما پانزده سال است با امریکا در این وضع انقلابی و در این وضع اسلامی هستیم، رشد و شکوفایی صنعت و شکوفایی استعدادها در کشورمان، به مراتب بیشتر از دوران سلطنت است که نوکر امریکا بودند. (۳۳)

ما از ارتباط با اروپا استقبال می‌کنیم و آن را انتخاب کرده‌ایم. ما هر رابطه‌ی جهانی را که خود انتخاب کنیم، محکم پای آن می‌ایستیم. هر چیزی بخواهد بر ما تحمیل شود، به طور طبیعی در مقابل آن عکس‌العمل نشان می‌دهیم. امریکا از اتحادیه‌ی اروپا، هم بزرگتر و هم ثروتمندتر

است؛ لیکن ما نخواستیم با آن رابطه داشته باشیم؛ ولی امریکاییها گاهی در اظهاراتشان می‌گویند ما با ایران روابط حسنه داشته باشیم؛ ولی ما می‌گوییم ارتباط باید برابر، متوازن، دوستانه، همراه با احترام متقابل و از دخالت در امور داخلی و اعمال نفوذ خالی باشد. به این دلایل، تاکنون به امریکا جواب مثبت نداده‌ایم. دوست داریم روابط ما با اروپا، با این خصوصیات باشد؛ زیرا از دخالت دیگران در امور داخلی خود، خوشمان نمی آید. (۳۴)

اصرار امریکایی‌ها بر تک‌قطبی ماندن دنیا

... هر چیزی که کمک کند دنیا از حالت تک قطبی خارج شود، ما به آن علاقه‌مندیم. امریکاییها اصرار دارند دنیا تک قطبی بماند. ... دنیا نمی‌تواند به صورت یک امپراتوریِ واحد اداره شود. ملتها هر کدام حرفی برای گفتن دارند؛ هدف و ارزشهایی دارند؛ همه‌ی اینها باید حق حیات و حق حضور داشته باشند. اگر اتحادیه‌ی اروپا با این منطق حرکت کند، بلاشک موفق خواهد شد. (۳۵)

در ارتباطات دیپلماسی ما، باید بر استقلال و بر عزت اجتماعی تکیه شود، که بحمدالله می‌شود و این روش درستی است. ما با ملتهای دنیا و با دولتهای گوناگون عالم، بنای همکاری و تفاهم داریم. البته نه با زورگویان و کسانی که می‌خواهند همه‌ی مسائل را با تکیه بر قدرت خودشان حل کنند. (۳۶)

استدلالهای محکم در همه‌ی زمینه‌ها

ما در نوع رابطه‌مان با امریکا، استدلالهای محکم و خدشه‌ناپذیر داریم. در مورد رفتارمان در زمینه‌ی مذاکرات خاورمیانه، استدلالهای محکم و غیرقابل خدشه داریم؛ یعنی حرفهایی که در هر جمع اهل فکری مطرح شود، تصدیق می‌کنند که حرفهایی منطقی، قوی، عمیق و منطبق با مصالح کشور است. (۳۷)

دشمنان در حرف خود صادق نیستند

از روز اول که احساس شد جمهوری اسلامی سر سازش با قلدرهای عالم را ندارد، مورد دشمنی قرار گرفته، تا امروز که دشمنان هرچه توانسته‌اند، کارشکنی کرده‌اند. بله؛ به زبان می‌گویند که ما می‌خواهیم روابط خود را با جمهوری اسلامی حسنه کنیم؛ اما آنها در این حرف صادق نیستند. مرتب از رئیس جمهور امریکا سؤال می‌کنند که نظر شما راجع به روابط با جمهوری اسلامی چیست؟ او هم می‌گوید ما جداً اصرار داریم که روابطمان را با ایران حسنه کنیم! این حرف، یک حرف غیرصادقانه است. بله؛ با جمهوری اسلامیِ اسمی؛ با جمهوری اسلامی‌ای که از ارزشها و هدفهای اسلامی صرف‌نظر کند؛ با جمهوری اسلامی‌ای که دیگر اسمش یک دروغ خواهد بود، امریکاییها حاضرند آشتی کنند و همکاری نمایند؛ اما با جمهوری اسلامی‌ای که ارزشهای اسلامی را به صورت حیاتی‌ترین خواسته‌های خود در دست بفشرد و از آن صرف‌نظر نکند، دلشان صاف نیست و نخواهد شد. (۳۸)

منابع:

۱. بیانات در دیدار فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش ۱۳۶۸/۱۱/۱۹

۲. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

۳. بیانات در دیدار قاریان مشهدی ۱۳۷۷/۱۰/۱

۴. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

۵. بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت امور خارجه ۱۳۷۸/۵/۲۵

۶. بیانات در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران ۱۳۷۳/۱۰/۱۵

۷. بیانات در دیدار میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۷۶/۵/۱

۸. بیانات در دیدار مدیران و مسؤولان اجرایی استان خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۴

۹. بیانات در دیدار اعضای سپاه پاسداران ۱۳۷۵/۹/۲۴

۱۰. بیانات در مراسم بیعت ائمه‌ی جمعه ۱۳۶۸/۴/۱۱

۱۱. بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۷۵/۳/۱۴

۱۲. بیانات در دیدار گروه کثیری از معلمان ۱۳۶۹/۲/۱۲

۱۳. پیام به گردهمایی سراسری فرماندهان بسیج ۱۳۶۸/۹/۲

۱۴. بیانات در جمع مسؤولان وزارت امورخارجه و سفرا و کارداران ۱۳۷۱/۵/۱۹

۱۵. بیانات در دیدار معلمان و کارگران ۱۳۸۳/۲/۱۲

۱۶. بیانات در صحن جامع رضوی ۱۳۸۳/۱/۲

۱۷. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۱۳۷۷/۱۰/۴

۱۸. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۲/۸/۱۲

۱۹. بیانات در دیدار کارکنان آموزش و پرورش ۱۳۷۲/۴/۲۳

۲۰. بیانات در دیدار معلمان ۱۳۶۹/۲/۱۲

۲۱. پیام به مناسبت دومین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۷۰/۳/۱۳

۲۲. بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت امور خارجه ۱۳۶۸/۵/۳۱

۲۳. بیانات در دیدار سفرا و کارداران وزارت امور خارجه ۱۳۷۲/۶/۴

فصل هشتم

آینده‌ی امریکا

امریکا بر لبه‌ی پرتگاه ایستاده است

این‌که امام فرمودند: «امریکا هم زایل خواهد شد»، زوال هر قدرتی یک‌طوری است. زوال قدرتی مثل امریکا به این است که شما امروز مقدمات آن را دارید مشاهده می‌کنید. یک کار غیرقابل دفاع در بین نخبگان خودشان انجام دادند که منجر به ایجاد اختلافهای داخلی در جبهه‌ی سیاسی خودشان شد. اشغال عراق، یک عمل بی‌منطق؛ ماندن در عراق، یک عمل بی‌منطق، پُرهزینه و سرتا پا نقض مبانی و اصول مسلّم انسانی در همه‌جا. این چیزی است که امروز امریکا را قدم به قدم ـ بدون آن‌که سیاستمداران ارشدشان درست متوجه باشند کجا دارند می‌روند ـ به سمت پرتگاه نزدیک می‌کند و در این هیچ تردیدی نیست. اینها دنیای اسلام و احساسات و عواطف دنیای اسلام را دست‌کم گرفتند. اینها شاید ندانند که با آن‌چه امروز در عراق دارد اتفاق می‌افتد، زمینه‌ی حضور قدرتهای استکباری غرب و بخصوص امریکا تا سالهای متمادی دیگر در عراق نخواهد بود. آن‌چنان نفرتی بر دل این مردم سایه افکنده که زمینه‌ی فرهنگی را صددرصد علیه آنها برخواهد گرداند. این زمینه‌ی فرهنگی،

خیلی مهم است. اینها فکر می‌کردند که می‌توانند به‌سادگی این بازی پیچیده و بزرگ را ببرند؛ اما نخواهند توانست. شاید امروز هم تا حدودی این ناتوانی را حس کرده‌اند. بعضیشان که یقیناً حس کرده‌اند؛ آنهایی هم که تاکنون نفهمیده‌اند، در آینده‌ی نه چندان دور خواهند فهمید و طعم تلخ شکست را خواهند چشید. (۱)

دستگاه امریکا، دستگاه نفرت، ظلم، بی‌اعتنایی و بی‌احترامی به کرامت انسانهاست. (۲)

سلطه‌ی استکبار گسسته خواهد شد

استکبار جهانی، پنجه‌ی خونین خودش را بر دنیا گسترده است. هر جای دنیا که شما نگاه کنید، نشانه‌های تسلط بی‌رحمانه‌ی استکبار را در آن جا مشاهده خواهید کرد. البته بعضی جاها بیشتر و واضحتر است و بعضی جاها به آن وضوح نیست؛ اما بالاخره هست. امریکا و ایادی و شرکای قدرتش در دنیا، روزبه‌روز این دام شیطانی سلطه را گسترده‌تر می‌کنند. البته اعتقاد ما این است و واقعیتهای خارجی هم همین را نشان می‌دهند که این امپراتوریِ پوسیده‌ی استکبار، دیری نخواهد پایید و ان‌شاءالله به همت مردان مؤمن عالم و مسلمانان غیور کشورهای اسلامی و وجدانهای بیدار کشورهای غیراسلامی، این سلطه‌ی اهریمنی و شیطانی، جابه‌جا دچار اختلاف و ضعف خواهد شد و در نهایت گسسته خواهد گردید. (۳)

امروز قدرتهای استکباری دنیا مثل دوران استعمار قرن نوزدهم و

اوایل قرن بیستم دهان باز کرده‌اند تا هر نقطه‌ای را که برای آنها ثروت و قدرت بیشتری ایجاد کند، ببلعند. طرح «خاورمیانه‌ی بزرگ»[1] که باند حاکم بر کشور امریکا با صحنه‌گردانی اساسیِ صهیونیستها آن را طراحی کردند، برای چیست و معنایش چیست؟

خاورمیانه‌ی ثروتمند؛ لقمه‌ای گلوگیر

خاورمیانه، منطقه‌ی ثروتمندی است. طمع بلعیدن آن، اینها را آرام و راحت نمی‌گذارد؛ قصدشان بلعیدن این منطقه است. البته نمی‌توانند؛ این لقمه گلوگیر است و آنها را خفه خواهد کرد. این سیاستها و این سوءنیتها متوجه کشور ما هم است، منتها از ایران اسلامی می‌ترسند. نه این‌که از من و امثال من بترسند؛ نه، از شما می‌ترسند؛ از ملت می‌ترسند؛ از ایمانتان می‌ترسند؛ از حضور شما در صحنه می‌ترسند؛ از انتخاباتتان می‌ترسند؛ لذا نزدیک نمی‌شوند؛ لیکن طمعهای آنها هست.

ببینید با عراق چه می‌کنند! ببینید با ملت مظلوم فلسطین چه می‌کنند! امروز پرچم مبارزه‌ی با تروریسم در دست امریکاست؛ این پرچم را گرفته است و مرتب به این‌طرف و آن‌طرف می‌تازد و خودش را به میمنه و میسره می‌زند، که ما می‌خواهیم با تروریسم مبارزه کنیم؛ آن‌وقت ترور واضحِ با اعلام قبلیِ شخصیتهای فلسطینی را که سلّاخها و جنایتکارهای

---

1. *طرح خاورمیانه‌ی بزرگ نقشه‌ای است که دولت امریکا برای سلطه‌ی هرچه بیشتر بر جهان اسلام بر مبنای تغییر ساختار فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی این منطقه، به عنوان سیاست راهبردی خود، عنوان نموده و دنبال می‌کند.*

صهیونیست انجام می‌دهند، تأیید می‌کنند؛ خجالت هم نمی‌کشند و شرم هم نمی‌کنند. خودِ همین، دلیل بر این است که اینها رو به زوالند و نمی‌فهمند.

برای یک نظام و یک رژیم سیاسی، ضعف حقیقی و افول قدرت وقتی شروع می‌شود که این رژیم و این نظام، استدلال سیاسی و قانع‌کننده‌ی برای کار خود و حقانیت سیاسی خود را از دست بدهد. وقتی رژیمی حقانیت سیاسی‌اش از دست رفت و استدلال او برای موجودیت و کارهای خودش از دستش خارج شد، آن وقت قدرت معنوی خود را از دست داده است و سقوط او شروع شده است؛ ولو در ظاهر چیزی فهمیده نشود و خود او نفهمد. اینها این‌قدر مست قدرت و شهوتند که نمی‌فهمند ضعف استدلال و فقدان حقانیت سیاسی آنها در دنیا، با آنها چه دارد می‌کند.(۴)

امریکا در حضیض شکست سیاسی

یک روز این‌طور تصور می‌شد و این‌طور تبلیغ می‌شد که همه‌ی راههای پیشرفت و تمدن به لیبرال دمکراسی،[1] آن هم به شکل

۱. لیبرال دمکراسی از ادغام دو واژه‌ی لیبرالیزم و دمکراسی به وجود آمده است. در حالی که لیبرالیزم مکتب جهان غرب در تاریخ معاصر است و بر این پایه استوار است که بشر آزاد است، آن قدر که مزاحم آزادی دیگران نشود. این نظریه در ابعاد مختلف گسترش یافته و شاخه‌ی اومانسیتی (خدا بشری)، سکولاریستی (جدایی دین از سیاست)، و اندیوی دوالیستی (اصالت فرد) یافته است. دمکراسی که به معنای حاکمیت اکثریت است، از زمان ←

امریکایی‌اش، ختم می‌شود؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز بسیاری از ملتها کاملاً در این مسأله نظر مخالف دارند و البته بعضی هم شک دارند. امروز امریکا علی‌رغم قدرت روزافزونِ نظامی و مالی خود، در حضیض شکست سیاسی است و در دنیا منزوی است. هیچ‌وقت نفرتِ از امریکا مثل امروز در دنیا نبوده است. شرق و غرب هم ندارد، آسیا و اروپا و آفریقا هم ندارد؛ همه‌جا این‌طور است. این را خودِ امریکاییها اعتراف می‌کنند و این حرف من نیست. آنها خودشان اعتراف می‌کنند که نمی‌شود با زور بر دنیا سلطه پیدا کرد. برژینسکی[1] کتابی دارد به نام «رهبری جهانی یا سلطه بر جهان؟» او در این کتاب نوشته است که سلطه‌ی با زور و با اقتدار بر جهان برای امریکا، مساوی است با انزوای روزافزون امریکا در دنیا. راست هم می‌گوید؛ روزبه‌روز منزویتر خواهد شد و همین انزوا آن سلطه را هم نابود می‌کند. البته گزینه‌ی آن طرفِ این موضوع این است که ما سلطه‌گری نکنیم، بلکه تعامل کنیم؛ اخلاق خوش به‌خرج بدهیم، تا بتوانیم بر دنیا رهبری کنیم. حالا خواب خوشی است که می‌بینند و اصول‌گرایِ امریکایی به آنها وحی و الهام کرده که باید آنها رهبر دنیا

← افلاطون و ارسطو مطرح گردیده و مورد نقد قرار گرفته است. لیبرال دمکراسی در واقع ملغمه‌ای است که امروز دنیای غرب پایه‌های حکومت خود را بر اساس آن قرار داده و پوششی است بر حکومت صاحبان ثروت و قدرت.

۱. «زبیگنیو برژینسکی» لهستانی‌الاصل و از اساتید علوم سیاسی دانشگاههای امریکاست که در دوره‌ی ریاست جمهوری جیمی کارتر ـ که با پیروزی انقلاب اسلامی همزمان بود ـ به عنوان مشاور امنیت ملی کارتر، نقش کلیدی در اتخاذ سیاستهای امریکا در قبال انقلاب اسلامی و بحرانهای آن دوران داشته است.

باشند و ارزشهای خودشان را بر دنیا حاکم و مسلط کنند. (۵)

امپراتوری زر و زور در آستانه‌ی شکست

من الان هم با تمام قوّت قلب و به فضل پروردگار و با اتکاء به حول و قوّه‌ی الهی، از بن دندان اعتقادم این است که اگر امریکا تمام نیروهایش را برای ضربه زدن به این انقلاب بسیج کند، نخواهد توانست هیچ غلطی بکند. تلاش می‌کنند، زحمت می‌کشند، می‌خواهند کارهایی بکنند؛ اما اوج غرورشان، نقطه‌ی ضعفشان است. من الان نقاط ضعف این قدرتمندان ظاهری و پوشالی را احساس می‌کنم؛ تضادهایشان بتدریج روشن خواهد شد. ... تمام شد؛ صدای شکست امپراتوری زر و زور از دور به گوش می‌رسد. (۶)

ببینید قدرت امپراتوری مجهز به زر و زور امریکا، با ملتها و دولتها و ارزشها و ثروتهای مردم در سراسر دنیا چه می‌کند؟

البته من معتقدم که این، اوج فساد و نتیجتاً آخر آن است. من معتقدم این مقداری که امروز قلدری قدرتمندان ـ و در رأس آنها امریکا ـ در دنیا بیداد می‌کند، نشان‌دهنده‌ی آن است که اینها آخر کارشان است. این، نشان‌دهنده‌ی آن است که اینها رو به زوال می‌روند. در این، هیچ تردیدی ندارم که اینها روزهای اوج قدرت ـ یعنی اواخر قدرت ـ را می‌گذرانند و بالاخره دنیا و ملتها تحمل نخواهند کرد. (۷)

راه پیروز، راه ماست

آن چیزی که به نتیجه و پیروزی خواهد رسید، راه ماست؛ نه راه امریکا. قلدری امریکا شکسته خواهد شد. شاخ و دندان این حیوان وحشی و بی‌ملاحظه که هیچ چیز را در مقابل خود به حساب نمی‌آورد، در هم خواهد شکست.(۸)

رژیم امروزی امریکا، با پشتکار و ابتکار و نشاط مردمی در سالهای قبل به وجود آمد و به قدرت رسید و با حماقت و جلافت و سبکسری امروز سردمدارانش، رو به ضعف می‌رود و سرش به سنگ خواهد خورد.(۹)

سرنوشت محتوم

اگر امروز بگویند حکومت امریکا که در همه جای دنیا قلدرِ منحصر به فردی شده است و در همه‌ی امور عالم دخالت می‌کند، چند سال دیگر به یک کشور معمولی تبدیل خواهد شد و از های و هوی خواهد افتاد ـ یعنی سرنوشت انگلیس را خواهد داشت که تا چند سال پیش قدرت مطرحی بود، ولی امروز یک دولت درجه دو و سه‌ی دنیاست ـ بسیاری از ظاهربینان خواهند گفت: «این حرفها چیست؟ مگر چنین چیزی امکان دارد؟» چند سال دیگر که بگذرد، ان‌شاءالله همه خواهند دید که این‌طور می‌شود.(۱۰)

منابع:

۱. بیانات در دیدار ستاد بزرگداشت سالگرد حضرت امام خمینی(ره) ۱۳۸۳/۲/۳۰
۲. بیانات پس از درس خارج فقه ۱۳۸۳/۲/۲۷
۳. بیانات در دیدار دانشگاهیان و طلاب حوزه‌های علمیه ۱۳۶۸/۹/۲۹
۴. بیانات در دیدار معلمان و کارگران ۱۳۸۳/۲/۱۲
۵. بیانات در دیدار وزیر و مسؤولان وزارت امور خارجه.............. ۱۳۸۳/۵/۲۵
۶. بیانات در پایان چهارمین مجمع بزرگ فرماندهان ۱۳۷۰/۶/۲۷
۷. بیانات در دیدار مردم قم........................... ۱۳۶۸/۱۰/۱۹
۸. بیانات در دیدار روحانیون و مسؤولان ۱۳۶۸/۱۰/۶
۹. بیانات در دیدار مردم قم........................... ۱۳۶۸/۱۰/۱۹
۱۰. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم..................... ۱۳۷۳/۱۰/۲۷